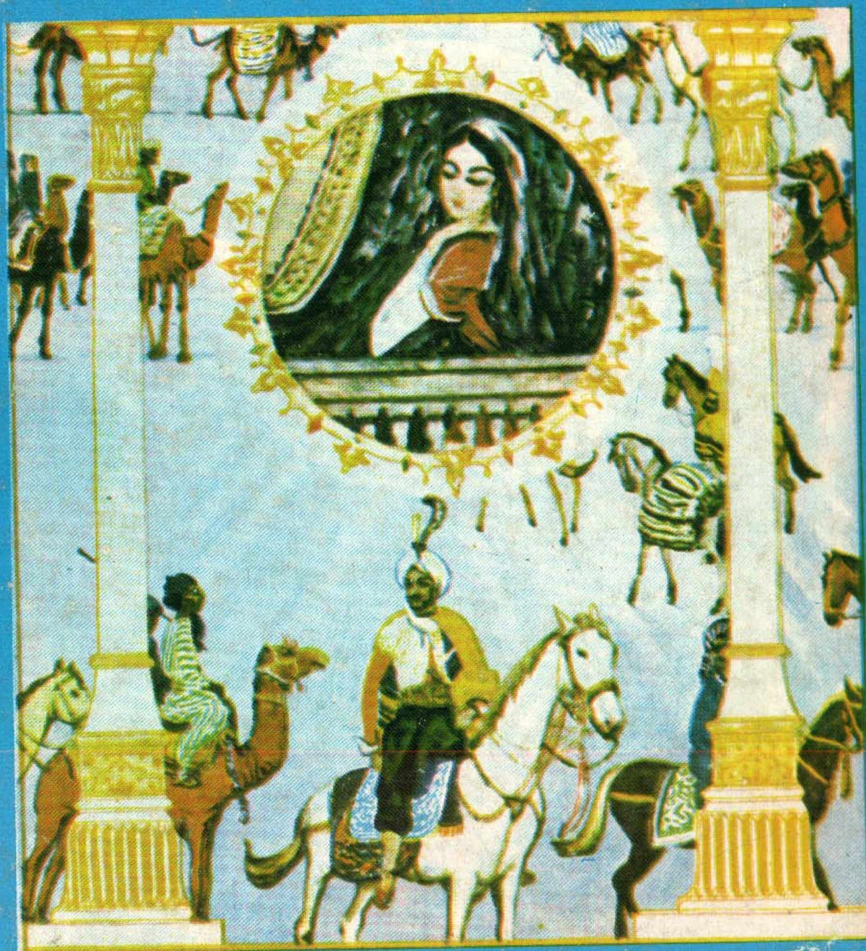
لیلی و مجنون

اثر : نظامی گنجوی

ترجمه: صمد وورغون



بکوشش حسین فضل الهی وحید (الدوز)

□ اسم کتاب : لیلی و مجنون

□ سراینده : نظامی گنجوی

□ مترجم : صمد وورغون

□ تلخیص و مقدمه و لغتنامه : حسین فیض‌الهی وحید (حسین اولدوز)

□ ناشر : انتشاراتی تلاش

□ تیراژ : ۳۰۰۰

□ چاپ اول : ۱۳۶۹

□ محل چاپ : تبریز

□ چاپخانه : شفق ، تبریز

□ حروفچین و صفحه آراء : صمد شیری

خمسه‌دن آذربایجان تورکجه‌سینه ترجمه‌لر :

مثنوی

لیلی و مجنون

اثر :

نظامی گنجوی

مترجم :

صمد وورغون

مقدمه ، سئچمه ، لغتنامه :

حسین فیض‌الهی وحید (حسین اولدوز)

لیلی بیر آه چکدی ، گؤروب مجنونی
مجنون‌دا فریادلا سسلدی اونی
لیلی سحر کیمی ایشیقلانیردی
مجنون‌دا شمع کیمی غمدن یانیردی
لیلی یارانمیشدی آی کیمی پارلاق
مجنون ایپک کیمی قار ایدی آنجاق
لیلی قیش گؤرمه‌میش یاسمن کیمی
مجنون خزان ویرمیش بیر چمن کیمی
لیلی پارلاییردی صبحین قیزی تک
مجنون‌دا صؤنوردی دان اولدوزی تک
لیلی داغیتمیشدی ساچینی نازلا
مجنون قول اولموشدی مین التماسلا
لیلی بوی آتیردی قیزیل گل کیمی
مجنون آغلاییردی بیر بولبول کیمی
لیلی گئچیر دیکجه زلفی شانه‌دن
مجنونون گؤز یاشی آخیردی دن ـ دن
لیلی‌نین الینده مشکین پیاله
مجنون می عطریله دالمیش خیاله
اونلاری گؤرمه‌سین ، دییه‌رک اغیار
غریب تک اوزاقدان باخیشیردیلار
بونی‌دا اونلارا چوخ گؤردی زمان
قوری بیر باخیشدا چیخدی اورتادان

نظامی گنجوی

ایچینده کیلر

صحیفه

حکیم نظامی گنجوی

(مقدمه فارسی)

نظامی یکی از بزرگترین شعرای قرن ششم هجری و بقول مرحوم تربیت « اشعر شعرای ایران و افصح فصحای آذربایجان » است که با اثر فنا ناپذیر خود بنام خمسه یا پنج گنج تحولی عظیم درادبیات ملل همجوار از هندوستان تا ترکیه بوجود آورده است .

نظامی درسال ۵۳۵ درشهر گنجه (گن‌چای) دیده به‌جهان گشوده و تا آخر عمر در همان شهر زندگی می کرد تا دارفانی را وداع گفت. او خود دراکثر اشعارش به این زادگاهش اشارات متعدد دارد چنانچه می‌فرماید :

نظامی که در گنجه شد شهر بند
مبادا ز اسلام نا بهره مند

* * *

نظامی ز گنجینه بگشای بند
گرفتاری گنجه تا چند ، چند

نظامی ، شاعری زحمتکش بود و از دسترنج خود امرارمعاش می کرد . او قطعه زمینی داشت که برروی آن برزگری می کرد و وقتی ازکارهای مزرعه خسته و کوفته شب به‌خانه برمی‌گشت تا نیمه‌های شب به سرودن اشعار نغز و پرمغز می‌پرداخت ، چنانچه درخطاب به‌حاسدان

کورچشم که چشم دیدن اشعار ناب وگوهر شب تاب او را نداشتند و یا برآن از راه حسد رشک می‌بردند می‌گوید که بیائید در شبهای تار جان‌کندن و شعرگفتنم را ببینید که برای ساختن بیتی چگــونه زحمت می‌کشم :

کسی کو بــر نظامــی می‌بـرد رشک
نفس بــی آه بیند دیــده بــی اشک
بیا ، گــو ، شب ببین کان کندنم را
نه کان کندن کــه بل جـان کندنم را
به صد گــرمی بسوزانــم دماغی
بدست آرم به شبها شب چراغی

استاد گنجه در عمر خــود داغ سه همسر دیــده و هر سه نفر را گــویا از جان و دل دوست می‌داشته است . نخستین همسر او کنیزی ترک از اهالی قبچاق بود که پادشاه دربند به او هدیه کرده بود .

استاد در پایان منظومه خسرو و شیرین پس از مــرگ شیرین ، گــریز به مرگ همسر با وفای خــود زده و در سوک شیرین به ماتم همسر خود می‌نشیند و گلابی تلخ بر شیرین زندگی خود می‌افشاند :

درین افسانه شرط است اشک راندن
گلابــی تلخ بر شیریــن فشانـدن
به حکم آنکه آن کم زندگانی
چو گل بر باد شد روز جوانی

سبک رو چو بت قبچاق من بود
گمان افتاد خود کافاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند
فرستاده به من دارای دربند
سران را گوش بر مالش نهاده
مرا در همسری بالش نهاده
چو ترکان گشته سوی کوچ محتاج
بترکی داده رختم را بتاراج
اگر شد ترکم از خرگه نهانی
خدایا ترک زادم را تو دانی

از ابیات پایانی معلوم می‌شود که محمد تنها پسر نظامی گنجوی از همین همسر ترک زاده شده که استاد از خداوند مسئلت می‌نماید که اگر مادر ترکش ترک این دنیا را گفته درعوض این ترک را برایش محافظت فرماید .

مرحوم وحید دستگردی ازاین بیت :

سبک رو چو بت قبچاق من بود
گمان افتاد خود کافاق من بود

استنباط عجیب و غریبی نموده و چنین اظهار داشته که نام همسر نظامی «آفاق» بوده است . با این برداشت عجیب نه تنها خود وعده بسیاری از دانشمندان ایران بلکه خاورشناسان شوروی را نیز به

اشتباه انداخته در حالیکه چنانچه از سیاق بیت پیداست معنی مصرع این است که نظامی می‌خواهد بگوید آن بت قبچاق تمام دنیای من محسوب می‌شد و دراصطلاح عامیانه نیز داریم که فلانی هستی و روح و روان و دنیایم بوده‌است. کلمه آفاق درآن مصرع به‌معنی دنیا و جمع افق بکاررفته است نه‌بنام یک زن. نظامی دراشعار دیگرنیزاز کلمه آفاق استفاده می کند چنانچه‌درخسرووشیرین‌خطاب‌به‌قیزیل ارسلان‌می گوید:

چو شد پرداخته در سلک اوراق
مسجل شد بنام شاه آفاق
اگر برگ گلی بیند در این باغ
بنام شاه آفاقش کند داغ
هم آفاق از هنر یابد حصاری
هم اقلیم از سخن بیند سواری

از نام و نسب همسر دوم نظامی نیزنشان درستی دردست نیست الا اینکه در منظومه لیلی و مجنون اشاره‌ای کوتاه بدین شکل براو شده است که در حالیکه به ماتم قربانی تازه عروس خود نشسته چگونه می‌تواند لیلی و مجنون را به نظم بکشد :

مرا طالع طرفه هست از سخن
که چون نو کنم داستان کهن
در آن عید کان شکر افشان کنم
عروسی شکر خنده قربان کنم

ازهمسرسوم خــود استادگنجه دراقبال نامه اشاره‌ای بدین شکل داردکه تازه عروسی دیگــر را راهی بهشت‌کرده است و در مــاتم آن چگونه جنگ روم و روس را می‌تواند منظوم سازد :

ربایـنده چــرخ آن چنانش ربود
که گفتی که تا بود هرگز نبود
کنون نیز چون شد عروسی بسر
به رضوان سپردم عــروسی دیگر
ندانم که با داغ چندین عروس
چگــونه کنم قصه روم و روس

استادگنجه از نظر زندگی خصوصی مرد زاهد پیشه و با تقوی بودکه حتی آزارش به یک مورچه نیز نمی‌رسید :

تا مــن منم از طــریق زوری
نازرده ز مــن جنــاح مــوری

حدود چهل چله و هزار خلوت را در طریق عرفانی پشت سر گذاشته و با نان جوینی سد جوع می‌کرد :

منم روی از جهان در گوشه کرده
کف نان جوینی را توشه کرده

چهل چله گشت و خلوت هزار
بـزم آمـدن دور بـاشد ز کار

نظامی بخاطر همین زهد پیشگی و ریاضت کشی و عزت نفسی که داشت در زمانیکه شعرا مختلف از اقصا نقاط جهان از خراسان و عراق و ماوراءالنهر به گدایی و کاسه لیسی با هـزار مصیبت راه برای ورود به دربار اتابکان آذربایجان می‌جستند تا با مدح آنها درهم‌ودیناری بگیرند ، پادشاهان وقت را مجبور می‌کرد که برای دیدارش به پای او بیایند و حتی «شکوه زهد» او را نیز نگهدارند و حتی بخاطرش می از مجلس و ساقی از محفل دور کنند . و فضای روحانـی برای ورودش آماده نمایند . چنانچه استادگنجه جـریان ملاقات خود را که به تمنای قیزیل ارسلان پادشاه آذربایجان با او صورت‌گرفته بود بدین نحو بیان می‌کند که روزی قاصدی ازراه می‌رسد ونامه‌ای ازطرف قیزیل ارسلان با مهر قیزیل شاهی بدست او می‌دهد و می‌گوید که پادشاه قصد زیارت او را دارد و تاگنجه قدم رنجه‌کرده تو نیز به‌پیشواز سلطان باید بروی و او را به یک سفر سی روزه مهیا می‌کند . نظامی آماده سفر شده و به به‌خدمت قیزیل ارسلان می‌رود. قیزیل ارسلان درحالیکه مشغول باده گساری بوده و رقاصان می‌رقصیدنـد و نوازندگان غـزلهای نظامی را می‌خواندند با شنیدن خبر آمدن نظامی «شکوه زهد» او را نگهداشته و امر می‌کند که می از مجلس برگیرند . و همه را مرخص کرده بانظامی به خلوت می‌نشیند . نظامی برای او نصیحت‌های پدرانه می‌کند. بهتر است عنان توسن سخن را به استادگنجه بسپاریم ، ببینیم استاد سخن این واقعه را چگونه به تصویر می‌کشد :

که ناگه پیکی آمد نامه در دست
بتعجیلم درودی داد و بنشست
که سی روزه سفره‌کن ، زانکه ازراه
به سی فرسنگی آمد موکب شاه
ترا خواهد کـه ببیند روزکی چند
کلید خویش را بگذار و در بند
مثالم داد کین توقیع شاهست
همت شحنه است و هم تعویذ راهست
بعزم خدمت شه جستم از جای
درآوردم بـه پشت بارگی پای
درون شد قاصد و شه را خبر کرد
که چشمه بر لب دریا گذرکرد
شه از طرف جواهر خانه خویش
چو شمع افروخت از پروانه خویش
به شمس‌الدین محمد گفت بر خیز
بیار آن زاهد رو تازه را نیز
برون آمد ز درگه حاجب خاص
ز دریا داد گوهر را به غواص
مرا در بزمگاه شاه بردند
عطارد را بـه برج مـاه بردند
نشسته شاه چون تابنده خورشید
به جـای کیقباد و تخت جمشید

سر تاج قزل شه از سر تخت
نهاده تاج دولت بر سر تخت

خروش ارغنون و خارش چنگ
رسانیده بزیر زهره آهنگ

بریشم زن نوا ها بر کشیده
بریشم پوش پیراهن دریده

همی گفتی مغنی هر سرودی
بر آهنگ دگر بر بسته رودی

نوا ها مختلف در پرده سازی
نوازش متفق در جان نوازی

غزلهای نظامی را غزالان
زده بر زخمهای چنگ نالان

گرفته ساقیانش باده در دست
شهنشه خورد می ، بد خواه سر مست

چو دادندش خبر کامد نظامی
فزودنش شادیی بر شادکامی

شکوه زهد من بر من نگه داشت
نه زان پشمی که زاهد در کله داشت

بفرمود از میان می بر گرفتند
مدارای مرا پی بر گرفتند

بخدمت ساقیان را داشت در بند
به سجدهٔ مطربان را کرد خرسند

اشارت کرد کین یک روز تا شام
نظامی را شوم ، نه رود و نه جام
نوای نظم او خوشتر ز رودست
همه گفتار او یک سر سرودست
چو خصر آمد ز باد سر بتابم
که آب زندگی از خضر یابم
پس آنگه حاجب خاص آمد و گفت :
در آی ای طاق و با هر دانشی جفت

از سه بیت زیر معلوم می‌شود که شهرت استاد گنجه در زمان حیات خود از مرز های آذربایجان فرا تر رفته و تا بخارا نسخه‌های کتابهای اورا می‌بردند و همچنین درمجالس مختلف اشعاراو را موسیقی دانان بصورت ترانه می‌سرودند :

غزلهای نظامی را غزالان
زده بر زخمهای چنگ نالای
* * *
دبیران نگر تا بروز سفید
قلم چون تراشند ز مشک و ز بید
نهان مرا آشکارا برند
ز گنجه است اگر تا بخارا برند

از استاد گنجه پنج گنج بر ابنای روزگار به امانت رسیده که هر

«آنچه از اشعار نظامی به جز خمسهٔ وی در ۳۸ ماخذی که پس از این ذکر آنها خواهد آمد یافته‌ایم و دراین کتاب چاپ خواهد شد بیش از ۱۹۸۹ بیت نیست اما چنان می‌نماید که نسخه قاهره باز اشعار دیگری دارد و اگر جمله‌ای که مؤلف آن فهرست آورده و مؤید آغاز آن نسخه است بعنـی مصرع « یا اشرف‌البریه یا سید الوری » مطلع قصیده‌ای یا غزلی ازنظامی باشد پیداست که درآن نسخه اشعاردیگری هست که در نسخه‌هایی که تاکنون دیده‌ام نیست .»

باید به استاد خاطرنشان کرد که چـون این نسخه اشعار ترکی غـزلیات استاد گنجه را در بر دارد بـه همین جهت است که با مطلع هیچ یک از غـزلیات و قصاید فـارسی یکسان نیست به هـر جهت تا میکروفیلم یا فتوکپی و زیراکس آن بدست صاحب نظران نرسد جای بحث بیش از این ندارد . نشانی کتاب بدین قرار است :

کتابخانه خدیویه مصریه در سرای درب‌المجامیردرمصرالقاهره با ردیف :

ش ا ج ا ن خ ۸۶ ا ن ع ۹۵۴۷

نظامی نه‌تنها برروی شعرا و نویسندگان بلکه‌برروی کلیه صنوف هنر تاثیر بسزایی گذاشته است . از همان زمان حیات نظامی نقاشان و مینیاتوریست‌هـای تصاویر رنگی از قهرمانان کتاب او را با مهارت هر چه تمامتر نقاشی کرده و بفروش می‌رساندند .

مینیاتوریست مشهور آذربایجان میرسیدعلی‌تبریزی‌مینیاتوریهایی که از خمسه نظامی نقاشی کرده هنوز هم جزء بهترین آثار مینیاتوری شرق درموزه لندن نگهداری می‌شود. مکتب مینیاتوری تبریز که توسط سلطان محمد استاد زبردست آذربایجانی بنیانگذاری شده اکثرموضوع

هایش را از قهرمانان خمسه الهام گرفته است .

تنگ‌های بلورین و سفالین که مزین به نقش‌های قهرمانان پنج گنج نظامی است و توسط باستانشناسان کشف شده معلوم می‌دارد که هنرمندان سفال‌کار وتنگ‌کار نیزبرای جلب وجذب مشتریان ازتصاویر خمسه استفاده می کردند ،

هنرمندان قالیباف نیزهمپای سایرصنوف هنری ازتصاویرمختلف رزمی وبزمی استادگنجه بهره‌ها برده و قهرمانان خمسه را درآثارخود جاویدان کرده‌اند مجسمه‌های چینی که حالا در موزه نظامی در باکو نگهداری می‌شود نشاندهنده وسعت اثربخشی شاعرگنجه برروی‌صنعت چینی‌کاری است . مجسمه سازان نیز به نوبه خود مجسمه‌های مختلف از قهرمانان پنج‌گنج فراهم کرده‌اند که در همان موزه در معرض دید قرار دارد . هنرمندان سینما و تئاتر ، اپرا ، آهنگ‌سازان ، باله‌سین‌ها، موسیقی دانان، سمفونی‌کاران درهرفرصتی ازخوان بیدریغ استادگنجه بهره‌ها برده‌اند که اشاره به‌تک تک آنها موجب اطاله کلام خواهد شد.

حسن شهرت و آوازه استادگنجه از همان حیات خود موجب شد که اکثر شعرای ایران ، هندوستان ، ترکیه ، عراق ، آذربایجان ، ازبکستان ، به فکرنظیره‌گویی و یا ترجمه خمسه به زبانهای قومی خود بیفتند . مهمترین این ترجمه‌ها ترجمه‌هایی بود که به زبان ترکی (آذربایجانی ، جغتایی ، عثمانی) انجام می‌گرفت ، نظامی چون خود ترک بود لهذا قبل از همه همشهریان و همزبانان او به فکر افتادند که پنج‌گنج را به ملت های خود هدیه برند لهذا شروع به نظیره‌گویی و ترجمه آثار استادگنجه کردند .

لیلی و مجنون را شعرای معروف ترک نظیر : فضولی ، امیر

علی‌شیرنوایی ، مشاهدی، سنان ، احمدی ، جلیلی (جبلی) ، بهشتی ، فایضی ، خلیفه ، خیالی ، نجاتی ، صالح ،گلشهری به رشته نظم کشیده نظیره گفتند .

فرهاد و شیرین را شیخی کرمانی و جلیلی (جبلی) و آهی لامعی و امیرعلی شیرنوایی به ترکی ترجمه منظوم کرده و یا نظیره گفتند .

هفت پیکر را با نامهای «سبعه سیاره» (امیرعلی شیر نوایی) ، «هفت پیکر» (لامعی) ، «هفت‌خوان» (عطایی) ، «هفت مجلس»(عالی) بترکی ترجمه منظوم کرده یا نظیره گفتند .

اسکندرنامه را امیرعلی شیرنوایی و احمدی و فنانی ترجمه یا نظیره منظوم گفتند و احمدی قدیمیترین شاعـر ترک است که در سال ۷۹۷ این داستان را بنام امیرتیمورگورگانی به نظم ترکی درآورد .

در سالهای اخیر نیز ترجمه‌های ترکی آذربایجانی هفت پیکر توسط محمد راحیم وشرفنامه توسط عبداله شایق و اقبالنامه توسط رضا قلی‌زاده ، و لیلی و مجنون توسط صمد وورغـون شاعر شهیر به شعر روان و سلیس به رشته نظم کشیده شد و آرزوی دیرینه استاد که کتابت این منظومه به‌زبان مادریش بود برآورده شد .

اروپا از سال ۱۷۸۶ با آثار نظامی آشنا شد .

در سال ۱۷۸۶ منتخب چند حکایت نظامی بعنـوان سفینهٔ آسیایی در شهر لاپیزیک آلمان چاپ شد .

درسال ۱۸۲۶ منتخب جنگ اسکندرباروسهابدستیاری فرانسوا ارومان بعنوان جنگ با روسها به روسی ترجمه شد .

در سال ۱۸۲۸ لشکرکشی اسکنـدرکبیـر و جنگ با روسها بـروایت اسکندرنامه نظامی توسط لوی شپیتر ناگل درسن پیترزبورگ چاپ شد.

در سال ۱۸۳۶ لیلی و مجنون توسط آتکینسن به شعر انگلیسی ترجمه شد که گویا مأخذ شکسپیر برای تدوین نمایشنامه رمئووژولیت ـ این لیلی و مجنون غرب ـ قرار گرفت.

ادبیات فرانسه نیز از نظامی تأثیر زیادی پذیرفته است. مثلا تأثیر نظامی بر مولیر، بالزاک کراتین و تروآشکار مشاهده می گردد. به عنوان مثال تریستان و ایزولدا همان لیلی و مجنون نظامی می‌باشند.

در سال ۱۸۹۷ هفت داستان از هفت پیکر توسط آ. لاتون به زبان فرانسه ترجمه شد و به نام باغ کامیابی‌ها منتشر شد.

در سال ۱۹۲۱ هاوت خاورشناس مشهور هلند منتجبی ازخمسه را چاپ کرد.

در سال ۱۹۲۴ هفت پیکر توسط ویلسن به انگلیسی ترجمه و در لندن منتشر شد.

درسال ۱۹۲۴ فرهادوشیرین ازطرف خاورشناسان چکوسلاواکی در شهر پراک به زبان آلمانی منشرشد.

در سال ۱۹۲۴ ترجمه منظوم لیلی و مجنون به طبع ویلیلم شبیه پیکارد به زبان آلمانی منتشر شد.

در سال ۱۹۳۵ ترجمه منظوم لیلی و مجنون توسط آندره گلویا در مسکو منتشر شد.

در سال ۱۹۳۵ ترجمه منظوم قسمتی از خسرو و شیرین توسط دونا یوسکی در مسکو منتشر شد.

در سال ۱۹۴۱ ترجمه منظوم داستان ملکه روسیه از هفت پیکر به قلم ایوانف و دوستانش در باکو منتشر شد.

درسال ۱۹۴۵ ترجمه‌مخزن‌الاسرار به‌انگلیسی درلندن منتشرشد.

در سال ۱۹۴۶ ترجمه منظوم خمسه توسط مریم پاگینیان و دوستانش در مسکو منتشر شد .

ترجمه منظومی که هم‌اینک خوانندگان گرامی از لیلی و مجنون در پیش رو دارند ترجمه منظوم شادروان استاد صمد وورغون شاعر شهیر و پرآوازه آذربایجان است که در نهایت روانی و سلاست انجام گرفته و مشهور و معروف کلیه ادب دوستان و ادب پروران است . استادگرانقدر در سالهای جنگ جهانی اقدام به ترجمه این اثر بزرگ شاعر شهیر گنجه به زبان مادری خودکرده و برای اولین بار است که این اثر در ایران چاپ و منتشر می‌شود . امید است این کار فرهنگی فتح‌البابی شود برای چاپ بقیه اثر استادگنجه از زبانهای گوناگون و نیز فرصت و غنیمتی باشد برای دانش پژوهان و ادب دوستان ایرانی در رابطه با شناخت هرچه پیشه استادگنجه .

حکیم نظامی گنجوی

(آذری تورکجه مقدمه)

ایران شاعرلریندن ، بوگونه قدر ، اوچ بؤیوک شاعـر ، اثر یاراتمـاقلا برابر ائده بیلیب‌لر ، ادبیات ساحه‌سینـده بیر سیرا دالغالار یاراتسین‌لار . بو موج لار ، اونلارین اثرلرینه اوخوشار نظیره‌لردیلر . بو اوچ شاعرین ایکیسی آذربایجانلی ، بیریسی خراسانلی دیر .

فردوسی شاهنامه یازماقلابرابر بیرسری شاهنامه یازماقین بناسین ایران ادبیاتیندا قویدو . هـر یئریندن دوران سارساق ـ یالتاق شاعـر شاهنامه تأثیری آلتیندا شاهنامـه یازماق مشقینه دوشوب باشلادی ئوز دؤرونده کی «شاها» ، «شاهنامه» ، یازماغا ، ایش اورا چاتدیکی حتی فتحعلیشاه کیمی پادشاهاکی‌الحق عمرونده‌بیر بالاجا «فتحی» ده یوخودو واونون رابطه‌سی‌آدیله کچل‌له زلف‌علی رابطه‌سیدی صباکیمی درباری شاعرلر طرفیندن آدینا «شاهنشامه» قیرخ مین بیتیده یازیلدی . بورادا بو شاهنامه یازیلمالارین منفی تأثیرلرایله ایشیمیزیوخ ، سؤزوموز دوز- غلط ادبیاتدا موج یاراتماقدیر وفردوسی ایران شاعرلرینین ایچره‌سینده ایلک شاعردیرکی بو ایشه موفق اولوبدور .

ایکینجی مـوج یارادان شاعر ، بؤیوک حرمته لایق اولان و اثرلری باشقا شاعـرلر طرفیندن استقبال اولوننان ، بؤیوک و محتشم آذربایجان شاعری حکیم نظامی‌گنجوی دیر .

حکیم نظامی ئوز ئولمز اثری خمسه یا بئش گنج (پنج‌گنج)

آدلی بئش کتابیله اورتا عصرده شاعرلر ایچینده بؤیوک حرمت قازانیب و اثری اونلار قدرتلی شاعر توسطیله استقبال اولـونوب و نظیره‌لر یازیلیب دیر . نظامی‌نین بو تأثیرلریندن گلجک‌ده سؤز آچاجییق .

اوچونجو شاعرکی ادبیاتیمیزدا طوفان یارادیب، محتشم آذری شاعرپمیز استاد شهریاردیر . استاد شهریار نئچه بؤیوک دیوان فارس دیلینده یاراتدیقدان صونرا ، نهایت ئوز آنا دیلینه اولدوغی حرمتی ـ محبتی‌ئولمز اثری «حیدربابایه سلام» منظومه‌سین یاراتماقلا ثبوته یئتیردی. اونون حیدربابا‌سی تورک ادبیاتیندا طوفان یاراتدی . حیدربابا ایران، شوروی، ترکیه و عراق تورک‌لری ایچره‌سینده استقبال اولونوب و ، اثـرینه بوگـونه‌کیمی اوچ یوزدن آرتیق نظیره یـازیلیب‌دیر . ایران ادبیادتیندا بو گـونه قدر هئچ بیر شاعرین بوگئنیش لیک‌ده شعرلریندن استقبال اولونمایبدیر ، حتی فردوسی و نظامی‌نین .

نظامی یوخاریدا قید اولونان کیمی ایکینجی شاعردیرکی ئولمز اثرلرینه‌باشقاشاعرلرنظیره‌لریازمیش‌وبؤیوک استقبالاقارشلاشمیش‌دیر.

نظامی ۵۲۵ ـ اینجـی ایلده گنجه (گن چای) شهـرینده آنادان اولموش و همان یئرده ده وفـات ائتمیشدیر . نظامی ایکی بیتیده آنا یوردی گنجیه بئله اشاره ائدیر :

نظامی که درگنجه شد شهر بند　　مبـادا ز اسلام نا بهـره منـد

* * *

نظامی ز گنجینـه بگشای بند　　گرفتاری گنجه تا چند ـ چند ؟

نظامی عمرونده اوچ قادین آلیب و ، ایلک آروادنیدان محمد آدلی بیراوغلو اولوب . اونون قادینلارینین آدلارین بیلمیریک، آنجاق بونو بیلیریک کی بیری قبچاق ترک‌لریندن ایمیش و تکجه اوغلو محمد بو ازدواجین ثمره‌لریندن ایمیش .

نظامی گویاقیرخ چله و مین خلوت عرفان ساحه‌سینده گئچیرمیشدیر. اونون عارفانه ـ عاقلانه زهد و تقواسی‌نین حرمتین حتی شاهلاردا ساخلامیشلار نتیجه کی قیزیل ارسلان ـ آذربایجان پادشاهی ـ اوزمان کی ائشیدیر حکیم نظامی اونون مجلسینه ایستیر وارد اولسون، دستوروئریر اونون احتراامینا گؤره چالقیچیلار ، نغمه‌کارلار، رقاص‌لار مجلسی ترک ائدیب ، شرابی آرادان قالدیرسینلار . ساقی و ساغر مجلسدن گؤچور. نظامی بو صحنه‌لری بئله وصف ائدیر :

قیزیل شاه تختی‌نین سایه‌سینده بیل
چوخ شاهلار قویموشدور باشینا اکلیل
مجلس بزنمیشدی بیر بهشت کیمی
شادلیق چولغامیشدی بوتون عالمی
ارغنون نواسی ، چنگین ناله‌سی
زهره منزلینه چاتدیرمیش سسی
چالغیچی مضرابی تئله ویریردی
ایپک کؤینک‌لیلر کؤینک جیریردی
هر نغمه‌نین آیری پرده‌سی واردی
هامیسی بیر یئرده جان آلیرلاردی
چالیب اوخویوردی بیر چوخ گؤزللر

دیلـده نظامیـدن مـوزون غـزللـر
ساقی لار الینده می جامی دولموش
شاهنشاه می ایچمیش، دشمن مست اولموش
شاها سؤیلینده : « گلمیش نظامی »
داها دا شاد اولدی بو کئف ایامی
یالانچی زاهد تک منی توتمادی
حقیمـده حـرمتی هئچ اونوتمـادی
مـدارا ائتمکچـون منیمله او گـون
امر ائتدی اورتادان می گؤتورولسون
ساقی لـری ائتـدی خـدمتدن آزاد
چالانلار چکیلدی ، کسیلدی بساط
دئدی : آتیب مئیی ، چالغینی تمیز
بو گون مشغول اولاق نظامیله بیز
شعـرینین یـانیندا رود سسی ندیر
اونون هر بیر سؤزی بیر ترانه دیر (۱)

---

۱ ـ چو دادنـدش خبر کآمـد نظامی
فـردوش شادیی بـر شادکامـی
« شکوه زهد » من بر من نگه‌داشت
نه زان پشمی‌که زاهد درکله داشت
بفرمود از میان می بر گـرفتند
مـدارای مـرا پی بر گـرفتند
اشارت کرد کین یک روز تا شام
نظامـی را شوم نـه رودونه جام

حکیم نظامی‌نین شهرتی ئوز حیاتیندا آذربایجان سرحدلرین آشاراق بخارا داندا گئچمیشدی. اونون غزللرین بسته‌کارلار، چالقیچیلار شن لیک‌لرده اوخویورموشلار ، نتجه‌کی ئوزی یازیر :

غزلهای نظامی را غزالان زده بر زخمهای چنگ نالان

حکیم نظامی‌دن بئش کتاب بیزه یادگارقالیبدیر. اونلاربئله‌دیلر:

۱ـ مخزن‌الاسرار : بوکتابی‌عثمانلی‌ترک پادشاهی فخرالدین بهرامشاه منکوچک ارزنجان حکمرانینا هدیه ائتمیشدیر .

۲ـ خسرو ـ شیرین : بوکتابی ۷۵۶ - اینجی ایلده ، شمس‌الدین محمد جهان پهلوان آذربایجان پادشاهی آدینا یازمیشدیر .

۳ـ لیلی ـ مجنون : بوکتابی ۵۸۴ ـ اینجی ایلده اخستان شروانشاه خواهشیله قلمه آلینمیشدیر .

۴ـ هفت پیکر : بوکتاب ۵۷۶ ـ اینجی ایلده علاءالدین کرب ارسلان مراغه حاکیمی آدینا یازیلمیشدیر .

۵ـ اسکندر نامه : بوکتاب ۵۹۲ ـ اینجی ایلده جهان پهلوان نصرت‌الدین مسعود اخستانین اوغلو آدینا یازیلمیشدیر .

محتشم استادیمیزدان یوخاریدا آدلاری چکیلن کتابلاردان باشقا بیرفارس و بیر «ترکی» دیوان‌دا یادگارقالیب‌دیر. استادین فارس دیلینده اولان دیوانی سعید نفیسی حضرتلری طرفیندن تهران دا چاپ اولوب آمما ترکی دیوانی هله بوگونه قدر چاپ اولماییب و قاهره خدیویه کتب خانه‌سینده بو نمره آلتیندا ساخلانیلیر :

ش ا ج ا ن خ ۸۶ ا ن ع ۹۵۴۷

حکیم نظامی‌نین کتابلاری ، چوخ شاعرلر طرفیندن قارشیلانیب و اونلار نظیره‌لر یازیلیبدیر . مثلا لیلی و مجنون کتابینا بؤیوک ترک شاعرلری : فضولـی ، امیرعلی شیر نوایی ، شادی ، سنان ، احمدی ، جلیلی (جبلی) ، بهشتی ، فایضی ، خلیفه ، خیالـی ، نجاتی ، صالح ، گلشهری طرفیندن نظیره‌لر یازلیبدیر .

استادین فـرهاد و شیرین اثرینه بو شاعـرلر نظیره‌لر یازیبلار : شیخی ، کرمانی ، جلیلی ، آهی ، لامعی ، امیرعلی شیرنوایی .

حکیمین هفت پیکـر آدلی کتابینا ، سبعه سیاره آدلـی منظومه امیرعلی شیرنوایی ، هفت‌مجلس آدلی شاعرعالی ، و هفت خوان آدلی، شاعـر عطایی نظیره‌لـر یازمیشلار . اونون اسکندرنامه‌سی‌نه بو شاعرلر طرفیندن ترکی دیلینه ترجمه و نظیره یازیلیبدیر : امیرعلی شیرنوایی ، احمدی ، فنایی و ...

صون ایللرده استادین هفت پیکر منظومه‌سی آذربایجان شاعری محمد راحیم و شرفنامه کتابی عبداله شایق و اقبال نامه منظومه‌سی رضا قلی‌زاده، خسروشیرین پوئماسینی رسول رضا و لیلی‌ومجنون منظومه‌سی استاد صمد وورغون طرفیندن آذری تورکجه‌سینه ترجمه اولونوبدور. النیزده اولان ترجمه استاد صمد وورغون طـرفیندن اولان ترجمه‌لرین سئچمه‌سیدیر .

نظامی ذاتاً و اصالتاً ضد شاه و ضد سلطنت، آزادمنش وحقیقتاً آزادیخواه بیر انسانمیش اونون شاه علیهنه اولان ایده‌لـری یازدیغـی منظومه‌لردن آیدینجاسینا بللی‌دیر. او لیلی و مجنون منظومه‌سین اخستان شروانشاه خواهشیله قلمه‌آلیر ،آمما او بو یازیلان کتابدا شاه واطرافیندا اولان شاهچیلاری تنقید آتشینه توتور .

لیلی ـ مجنون منظومه‌سینده ایکی حکایت یئرلشیب . بو ایکی حکایه‌ده شاهلار علهینه فکرلر گئدیر : بیرینجی حکایه بئله دیر :

مرو شهرینده، ظالیم بیرشاه یاشارمیش ، اونون قودوز ایت‌لری وارایمیش . شاه هرکیمه غضب ائتسیدی اونی‌بوایت‌لرقاباغینا آتاردی. ایتلر بیرلحظه‌ده اونو دیدیب داغیداردیلار شاه یانیندا بیرجوان خدمتکار وارایمیش . او ، شاهین ظالمیندن قورخوب ، آرا ـ سیرا ایتلره ات آتاردی . ایتلر بو جوانلا یولداش اولموشدولار .

بیرگون شاه جوانا غضب‌لنیب‌گناهسیز ـ گناهسیز اونو ایتلرین قاباغینا آتیر حکم اجرا اولدوقدان صونرا صباح خبرگلیر ایتلرجوانی پارچالامییب‌لر ، شاه بو ایشه مات قالیر ، دستور وئریر اونو حضورا گتیرسینلر ، جوانی گتیریب و شاه بو ایشین سرین سوروشور . جوان شاها بئله بیر دیش سیندیرجی جوابلار وئریر :

گنج (۱) دئدی : اولجه چکنیب سندن
تیکه‌لر آتمیشدیم او ایتلره من
ائتدیگیم یاخیشی‌لیق گئتمه‌دی هدر
ایت‌لر ئوز آغزینی مهر له دیلر
لاکن قوللوق ائتدیم دوز اون ایل سنه
آخیردا بو جوره حق وئردین منه
سن منی ایتلره آتدینسا اگر
یاخیشی‌کی دوست بیین دگیلمیش ایتلر

۱ـ جوان

دوستلوغی سنده یوخ ، ایتده گؤردوم من
ایت بیلن حـرمتی آیـاقلارین سن
ایت سنه دوست اولار بیر سوموک آتسان
نامرد قدر بیلمز ، اولساندا قربان

نئجه کـی مطلب دن آیدیـن دیر ، نظامـی بو حکایه ده شاهین اسکیکلیگین ایتلردنده آشاغی درجه‌ده بیلیر و ایت‌لری شاهلاردان اوستون توتور . ایکینجی شاهلار علهینه یازیلان حکایه بئله دیر :

سلیم عامـری ـ مجنونون دایسی ـ هفتـه ده ـ آیدا ، مجنون ایچین یئمک آپاراردی ، آمما مجنـون اوت ـ علفـدن باشقا بیر شی یئمزدی. سلیم عامری بوایشین سرین اوندان سوروشور، مجنون دییر:

کـونلوی دویوران یئمکلـر دگیل
سحر چاغلارینین نسیمی دیـر بیل
یارین قوخوسونی(۱) گتیرن کولک(۲)
منه یئم او اولور همده کی چـؤره‌ک
گاهدا گـؤز تیکیرم اوتا ـ علفه
اودا هفته‌ده یوخ ، آیدا بیر دفعه
یئمک دن الیمـی اوزمـوشم مـدام
یئمک قـایغو سوندان(۳) تمـام آزادام

سلیم‌عامری بوسؤزلری‌ائشیتدیکدن‌صونرادییر: سن دوزدییرسن

کیم قناعت ائتسه اوتا ، سنین تک
او ئوز عالمی‌نین شاهی‌دیر گرچک(۴)

۱ـ ایینی = بوی یار ۲ـ یئل = باد ۳ـ قید و بند ۴ـ حقیقتاً

صونرا بو حکایه‌نی اونون ایشینین تائیدنده سؤیلور :

بیر آدلی ـ سانلی پادشاه اوزاق ئولگه‌لرین بیرینده یاشارمیش . بیر گون بیر شاه اوردان گئچیرمیش . خبر وئریلر : بو یورددا بیر زاهد یاشیر ، اوت ـ علف ، ییییر . شاه اونو گؤرمگه‌هوسلنیر ، خدمتکارلارین بیری گئدیر زاهده ، شاهین گلمه‌سین خبروئرسین گؤرور زاهدین یئمکی یوخـدور ، اوت ـ علف ییير خـدمتکار دییر : اگر بیزیم شاها خدمت ائتله‌سن بو اوت ـ علف یئمکدن قورتولارسان :

یازیق بیزیـم شاها خدمت ائتله‌سن
بیرده اوت یئمه‌سن بو چؤللرده سن

زاهد جـواب وئریر : بـدبخت سنده بو اوتون قدرتین بیلسن شاه نوکرچیلیقیندان قورتولاسان :

بو اوتون سرینی بیاسن ای انسان
شاهین قـوللوغونـدان آزاد اولاسان

گـؤرونور حکیم نظامی بیر ساده ایشدن نئجه درین معنالـی نتیجه‌لر آلیر :

آزادلیق عـزیـز دیمر دئـدی دائما
بـو دور سؤزلـرینده گیـزلنن معنا

ایشلرین جالب‌لیگی بوردادیرکی بو حکایه‌لر شاهین خواهشیله قلمه‌آلینان واونا تقدیم اولونان کتابداگلیر ومسله‌نین اهمیتین داها آرتیر.

نظامی مخــزن‌الاسرار کتابیندا حتی بؤیوک حرمته لایق اولان تورک‌سلطانی، سلطان‌سنجری‌ده‌گاهاً بیرقوجاقاری دیلیندن قامچیلاییر. جیحون چاییندان نیل چایینا قدر وسعتده اولان تورپاقلارا حکمرانلیق ائدن بؤیوک سلطان سنجر بونا گؤره‌کی اونون شاهلیق دؤرونده بیر قاری قوجایا ظلم اولوب « تورک » یوخ بلکه بیر « هندی غارتگر » آدلاندیریر ، نظامی قاری دیلیندن سلطان سنجره بئله دییر :

ای ملک آزرم تو کم دیـده‌ام
از تو همــه سالــه ستم دیــده‌ام
شحنه مست آمده در کـوی من
زد لگدی چند فراسوی من
بی گنـه از خــانه برونـم کشید
مـوی کشان بـر سر گـویم کشیـد
در ستــم آبـاد زبــانـــم نهــاد
مهــر ستم بر در خــانم نواخت
گفت فلان نیمــه شب ای گــوژ پشت
بر سر کوی تو فلان را که گشت
خانهٔ من جست که خونی کجاست
ای شه از این پیش زبونی کجاست
رطل زنـــان دخــل ولایت بــرنــد
پیر زنان را بـه جنـایت برنـد.

شحنه بود مست که آن خون کند
عربده با پیرزنی چون کند
عالمی را زیر و زبر کرده‌ای
تا تویی آخر چه هنر کرده‌ای
دولت ترکان که بلندی گرفت
مملکت از داد پسندی گرفت
چونکه تو بیدادگری پروری
ترک نهٔ هندوی غارتگری

نظامی باشقاائرلرینده‌ده شاهلاراقارشی‌فکرلرین ایره‌لی‌سوروزور. او بیر منظومه‌سینده یازیر :

بیرشاه وزیرایله بیرلیکده شکاراگئدیر، بیرخرابه‌ده ایکی‌بایقوش اوتوروب دانیشیردیلار شاه سوروشور وزیر بونلار نه دییرلر . وزیر (گویا بوزجمهر) شاها (گویا انوشیروانا) دییر :

بو ایکی بایقوش اوشاقلارین ائولندیریلر . او بایقوش قیزانا جاهاز ایستیر، بوبایقوش دییرفعلا بوگونگی خرابه‌کندلری جاهازلیقلا قبول ائت آمما او آز اولدوغونا گؤره قبول ائتمیر . قیز آتاسی سیزه اشاره ائدرک دییر غصه یئمه :

گر ملک این است و چنین روزگار
زین ده ویران دهمت صد هزار

نتجه‌کی آیدینلاشیر حکیم نظامی حتی قوشلار دیلینده‌ده

شاهلاری قامچیلاییر تا اونلاری ئوزلرینه‌گتیرسین .

لیلی مجنوندان اولان ترجمه‌لر و نظیره‌لر: نظامی ایلک ایران شاعریدیرکی لیلی و مجنون حکایه‌سین فارس دیلینده نظمه چکیب‌دیر . اوندان صونرا لیلی و مجنون بؤیوک شاعرلرطرفیندن استقبال اولوب اونا نظیره‌لروترجمه‌لر یازیلدی مثلا تورک‌شاعری شیخ محمدفضولی، نظامی‌دن الهام آلاراق ایلک لیلی و مجنونی تورک دیلینده یاراتدی، اوزبک تورک‌لـریندن بؤیوک و محتشم شاعر امیرعلی شیر نوایی اوزبک دیلینده مستقل بیرلیلی‌ومجنونی یاراتدی . باشقا تورك وفارس شاعرلریندن بو شاعرلـر لیلی و مجنونی ترجمه یا تقلید ائـدیب لر : شاهدی ، سنان ، احمدی ، جلیلی ، بهشتی ، فایضی ، خلیفه ، خیالی ، نجاتی، صالح ،گلشهری، عبیدی‌بیک شیرازی (تبریزده‌آنادان اولوب) جامی و رحمت‌لیق صمد وورغون .

صمد وورغون ایکینجی دنیا محاربه‌سینده لیلی و مجنون کتابین آخیجی ، گؤزەل و اوره‌گه یاتان شگل‌ده‌آذری تورکجه‌سینده ترجمه ائتمیشدیر. بوترجمه‌گاهاً حقاکی اصلیندن داها اوستون نظرگلیر.

نئجه‌کی بیلریک بیرکتابین منظوم ترجمه‌سی ان چتین ایشلردن بیریسی‌دیر . آمما بو مشگل ایشی ایکی بؤیوک تورک شاعری حل ائده‌بیلیب‌لر. بیری شاهنامه مترجمی «علی افندی» دیگری لیلی‌ومجنون مترجمی صمد وورغون .

صمد وورغون بیر سحرکارکیمی قلمی ایشه سالیب و بیت‌بیت شعرلری مضمونلاریله بیرلیکده ترجمه ائدیب‌دیر. اوناگؤره‌کی اونون قدرتینه شاهد اولاق نئچه بیت‌لیلی،مجنونون‌گؤرمه‌سیندن ترجمه واصل نمونه‌لریندن بو مقدمه‌ده‌گتیریک:

ترجمه

عرب عادتیله اوتوروب او قیز
چادردا یوللارا باخیردی یالنیز
لیلی بیر آه چکدی ، گؤروب مجنونی
مجنون‌دا فریادلا سسله‌دی اونی
لیلی اولدوز کیمی چادر دا تکدی
مجنون‌دا گؤی کیمی بیر پرده چکدی
لیلی دوداغینی (نقابینی) اوزوندن آچدی
مجنون گیلیلنیب دردن سؤز آچدی
لیلی چنگ توتموشدی باغری باشیندا
مجنون رباب کیمی الی باشیندا
لیلی سحر کیمی ایشقلانیردی
مجنون دا شمع کیمی غمدن یانیردی
لیلی باغ ایچینده گؤزه‌ل بیر باغدی
مجنون داغ اوستونده بؤیوک بیرداغدی
لیلی یارانمیشدی آی کیمی پارلاق
مجنون ایپک کیمی قارایدی آنجاق
لیلی گل ساچیردی آغاجلارا باخ
مجنون در سپیردی شاباش اولاراق
لیلی‌نی سورمایین ، پریدی او جان
مجنون بیر اود ایدی نه دییم اوندان

لیلــی قیش گــؤرمه‌ین یاسمن کیمی
مجنون خزان ویرمیش بیر چمن کیمی
لیلی پارلاییردی صبحین قیزی تک
مجنون دا سؤنوردی دان اولدوزی تک
لیلــی داغیتمیشدی ساچینــی نــازلا
مجنون قول اولموشدی مین التماسلا
لیلی جان بسله‌یین شربت ایچیردی
مجنون یاخا ییرتیب جاندان گتچیردی
لیای بوی آتیردی قیزیل گل کیمی
مجنون آغلاییردی بیر بولبول کیمی
لیلی گتچیردیکجه زلفــی شانــه دن
مجنونون گــؤز یاشی آخیردی دن ـ دن
لیلــی‌نیـن الینــده مشگین پیالــه
مجنون می عطریله دالمیش خیالــه
اونلاری گــؤرمه‌سین دییه‌رک اغیار
غریب تک اوزاقــدان باخیشیردیلار
بونودا اونلارا چوخ گؤردی زمان
قوری بیر باخیشدا چیخدی اورتادان

اصل

بـر رسـم عــرب نشسته آن مــاه
بــر بسته ز در شکنج خــرگــاه

آن دیده و درین و حسرتی خورد
وین دید و در آن و نوحهٔ کرد
لیلی چو ستاره در عماری
مجنون چو فلک به پرده داری
لیلی کله بند باز کرده
مجنون گله ها دراز کرده
لیلی ز خروش چنگ در بر
مجنون چو رباب دست بر سر
لیلی نه که صبح گیتی افروز
مجنون نه که شمع خویشتن سوز
لیلی بگذار باغ در باغ
مجنون غلطم که داغ بر داغ
لیلی چو قمر بروشنی چست
مجنون چو قصب برابرش سست
لیلی بدرخت گل نشاندن
مجنون بنثار در فشاندن
لیلی چه سخن ! پری فشی بود
مجنون چه حکایت ! آتشی بود
لیلی سمن خزان ندیده
مجنون چمن خزان رسیده
لیلی دم صبح پیش میبرد
مجنون چو چراغ پیش میمرد

لیلی به گرشمه زلف بر دوش
مجنون بوفایش حلقه در گوش
لیلی بصبوح جان نوازی
مجنون بسماع خرقه بازی
لیلي چو گل بشگفته میرست
مجنون به گلاب دیده می‌شست
لیلي سر زلف شانه می‌کرد
مجنون در اشک دانه می‌کرد
لیلی می مشگبوی در دست
مجنون نه ز می ز بوی می مست
از بیم تجسس رقیبان
سازنده ز دور چون غریبان
تا چرخ بدین بهانه بر خاست
کان یک نظر از میانه بر خاست

لیلی ـ مجنون حکایه‌سیندن عالی عرفانی مضمونلار: عارف لر هر شئین ایچ اوزون گؤروب و هر بیر عادی افسانه، حکایه‌دن یوزلرجه عرفانی مضمونلار چیخاریبلار. بو عالی مضمونلارین ئوچه‌سینه لیلی۔ مجنونون حاقیندا اشاره ائدیریک:

بیرگون مجنون، لیلی بحرینه دالمیش بیر چؤلده گئدیردی، بیر شیخ سجاده آچیب ناماز قیلیردی. مجنون اونو و اونون دوه‌سین گؤرمه‌دن اونلارین ئونوندن گئچیر. شیخ نامازی کسیب مجنون دالینجا قاچیرکی:

ـ ای نادان ، گؤرموسن من نامازقیلیرام ؟ بیلمیرسن نامازقیلانین قاباغیندان گئچمزلر ؟ مجنون دایانیب دییر :

ـ ای شیخ منی عفو ائت ، سنی گؤرمه‌دیم .

شیخ دییر :

ـ منی گؤرمه‌دین بو یئکه‌لیکده دوه‌نیده گؤرمه‌دین ؟!

مجنون عذر ایستیرک دییر :

ـ ای شیخ یئنه‌ده منی باغیشلا ، اونوداگؤرمه‌دیم . چون بوتون فکریم ـ ذکریم لیلی یانیندا ایدی ؟ آمما ای شیخ سن نئجه اولدو منی گؤردون بیر حالداکی فکرین ـ ذکرین بؤیوک آللاه یانیندا ایدی ؟ مــن بیر قیزا فکرلشیردیم دوه‌نی گــؤرمه‌دیم سن نئجه بؤیوک آللاها فکرلشیردین منی گؤرون ؟

شیخ خجیل اولوب دییر :

ـ اوغول منی عفو ائت ایندی عشقین معناسین بیلدیم .

محتشم عارف شاعریمیز مولانا بئله یازیر :

عــاشق آن لیلــی کــور و کبود
ملک عالم پیش او یک تره بود
پیش او یکسان شده بــد خــاک و زر
زر چه باشد که نبد جان را خطر

گؤرونوربوحکایه‌نین ایچ اوزی نئجه شیعه‌لرین عالی مضمونلی حضرت علی (ع) نین اوخ خاطره‌سین یادا سالیر :

گویا روایتلره گؤره حضرت علی (ع) نین آیاقینا بیر اوخ

گیرمیشدی ، هئچ حکیم اونو چیخاردا بیلمیردی. حضرت محمد (ص) بویورور: ایسترسینیز اوخو چیخارسینیز صبر ائدین حضرت علی (ع) ناماز قیلاندا چیخارین چون اونون بوتون فکری-ذکری تانری یانیندا اولوب ئوز وجودوندا غافل اولار .

حکیملر نئجه‌کی حضرت بویورموشدور عمل ائدیرلروحضرت علی اوخون چیخماسین و اونون دردین حس ائتمیر .

بیرباشقا حکایه‌یه عاید مجنون اوقدرلیلی‌نی سئویردیکی‌مکتب‌ده میرزا لیلینی تنبه ائدنده و اونون الینه شاللاق ویراندا مجنونون الینه شاللاق ایزلری دوشوردو .

بیر باشقا حکایه‌یه عایـد ابن سلام مجنونونی تنبیه ائدیب ستونه باغلاییب گوره‌گینه شاللاق ویراندا خبر گلیر بوتون شاللاقلارین ایزی ودردی لیلی‌یه انتقال تاپیب و او یئرلرده شاللاقلار دردیندن چابالیر.

ابن سلام خبری ایناتمیر آمما لیلی و اونون‌گؤره‌گین گـؤرنده باغیریر :

ـ تئز مجنونه شاللاق ویرمانی قطع ائدین .

محتشم شاعریمیز مولانا جلال‌الدین نه‌گؤزه‌ل بویورور:

جان‌گرگان‌وسگان ازهم‌جداست متحد جـانه مردان خـداست

بؤیوک آذری شاعریمیز فضولی ، لیلی ـ مجنون حکایه‌سین بیر گؤرپی‌بیلرمجازوحقیقت‌آراسیندا او دییر: بوگؤرپی توسطیله مجازدان حقیقته چاتماق اولار و بو حکایه‌دن باش مقصد همان‌دیر :

تـوتسام طلب حقیقتـه راز مجـاز
افسانه بهانه‌سیله عـرض ائتسم راز
لیلـی سبیله وصفیـن ائتسم آغـاز
مجنون دیلی ایله ائتسم اظهار نیاز
لطف ایله شب امیـدی روز ایلـه
اقبـالیمـی تـوفیقیله فیروز ایلـه
لیلی کیمی نظمیمی دل افروز ایله
مجنون کیمی نظمیمی جگر سوز ایله

فارسجا یازان ترک ـ تاجیک شاعـریمیز عبدالرحمان جامی ئوزلیلی‌ـمجنون مثنوی‌سینده بؤیوک فضولینین فکرینه عاید مقصدی‌ـ حقیقت و مجاز مبحثین ـ بئله تشریح ائدیر :

هان تا نبری‌گمان که مجنون — بر حسن مجاز بود مفتون
در اول اگر چه داشت میلی — با جرعه‌کشی ز جام لیلی
اندرآخر که‌گشت ازآن مست — افکند ز دست و جام بشکست
مستیش ز باده بود نه از جام — از جـام رهیده شد سرانجام
بشکفت بیـوستـان رازش — گلهای حقیقت از مجازش
لیلی طلبی او درین جـوش — بر شاهد عشق بود روپوش
زین نام دهانش پر شکر بود — لیکن مقصود ازو دگر بود

یوخاری اشعاریدن آیدین اولان مجنون‌یوکسک‌درجه‌لی علوی عشق یعنی یارادان عشقینه ال تاپمیشدیر. اونون، لیلی ـ مجنون دئمگی،

زاهدین ، تانری ـ تانری دئمگی کیمی اولموشدور . دئمک لیلی بیر ئورتوک (روپوش) اولموشدور حقیقی عشقه ... بو سؤزه تائید بیر حکایه واردیر :

بیر صوفی ، مجنونی یوخوداگؤرور ، اوندان سوروشور :

ـ بؤیوک آللاه سنله نئجه رفتارائتدی . سن کی دنیاده لیلی‌دن باشقاسین عبادت ، پرستش ائتمه‌دین ؟

مجنون دئدی :

ـ بؤیوک تانری منی ئوز یانینا چاغیریب بؤیوک احترام و حرمتله اوتوتدی فقط آزجا گیلیلنیب بویوردی :

ـ بیزیم‌مئیی‌لیلی‌جامینداان ایچیب‌سرخوش‌اولدون‌آیا اوتانمادین بیزیم آدیمیزی لیلی قویدون ؟ !

محتشم شاعریمیز جامی بو حکایه‌نی بئله نظمه چکیر :

آرند که صوفی صفا کیش — برداشت بخواب پرده از پیش
مجنون بر وی شد آشکارا — با او نه بصورت مدارا
گفت : ای شده از خرابی حال — بر نقش مجاز فتنه سی سال
چون کرد اجل نبرد با تو — معشوق ازل چه کرد با تو
گفت : بسرای عزتم خواند — بر صدر سریر قرب بنشاند
گفت : ای ببساط عشق گستاخ — شرمت نامدکه چون درین‌کاخ
خوردی می ما ز جام لیلی — خواندی ما را بنام لیلی ؟
بر من چو در خطاب بگشود — با من به جز این عتاب ننمود

صون

حسین فیض‌الهی وحید (حسین اولدوز)

آللاهین مدحی

سن ، ای خاطره‌سی کونلومه همدم
آدین دوشمه‌میشدیر دیلیمدن بیر دم
آدی‌نین قراری اولماداان اول
قلم توتمامیشدیر دنیاده بیر ال
حکمونله روح آلیر، عقل آلیر بدن
یارادان‌دا سنسن ، ئولدورنده سن
ای سر عالمینین اولو محرمی
دولدوران ، بوشالدان سنسن عالمی
سایسیز یاراتدیغین نعمت‌لر دورور
بو سری تاپماغا عاجز دیر شعور
سنین صنعتیله یاراندی عالم
یوخدور بو صنعتده باشقا بیر قلم
لطف ائت من یازیغا ، سیغینمیشیم سنه
بیر سؤز خزینه‌سی باغیشلا منه
خزینه‌ن بو پایلا هیچده آزالماز
باشقا خزینه‌ده بو کرم اولماز
هر ظلمین آلووی ، مظلومین آهی
بیر سنه معلومدو ، بؤیوک الهی

هله یازیلمامیش کتابلاری سن
اوخویوب عالمه خبر وئریرسن
ای منیم عقلیمه معنی‌لر وئرن
من آختاریشچییم ، سن یول گؤسترن
یوللاریم قورخولی اولسادا بو دم
سنکی رهبریم‌سن ، قورخان دئییلم
قوی ایچیم مرحمت شربت‌لریندن
غضب باده‌سینی منه وئرمه سن
نقدر نفسیم چیخمامیش جاندان
الیم اتگینده گزیرم هر آن
توزلارا دؤنسه‌ده بو عاجز بدن
هر یئرده ، هر زمان معبودیم سنسن
الهی ، نقدر دنیادا ساغام
سنین خاطرینله یاشایاجاغام
بؤیوک درگاهینا گیردییم زمان
نئیلر بو درگاهدان قوولموش شیطان؟
لطفیندن بیر ایشیق گؤسترسن اگر
تورپاق قیزیل اولار ، سو زره دؤنر
گمیم غرق اولمامیش قانلی سولاردا
رحم ائت، الیمدن توت،قالماییم داردا

آچ منیم اوزومه نور خزینه‌سی
ظلمت‌لر ایچیندن خلاص ائت منی
سؤیله ، نه وقته‌دک بیرتیکه اوچون
شاه و گدایه یالواریم هر گون
ئوز خرمنیندن وئر ذکاتیمی سن
فضیله گزمییم قاپی - قاپی ، من
وفاسیز یارانمیش بوتون قاپیلار
بیر سنین قاپوندا وفا تاپیلار
آنجاق سنین عهدین ابدی قالیر
ئولوم‌ده ، دیریم‌ده ، سندن عهدآلیر
بیر سنی چاغریر جهاندا سسیم
خاطرن اولماسا ، باتار نفسیم
یا رب ، وارلیغینین گؤزل‌لیگیندن
بوتون کائناته زینت وئـرمیسن
لطفین‌کی اولموشدور منه میسر
وارلیغیم چورویوب گئدنه قدر
هاردا اوتور دئسن ، اوتوراجاغام
قارشیندا قول‌کیمی لال دوراجاغام
ذره‌جه قورخمورام گلن اجلدن
بو یول ، درگاهینا گئدیـر ازلدن

ئولوم‌کی سندن‌دیر نه غصه ، نه غم
قوی‌ئولوم، ئولومدن من داد چکمیرم
هر چند بو دنیادا ئولوم گرچک‌دیر
ئولوم،ئولمک‌دئییل،یئردگیشمک‌دیر
اگـر درد اوزوندن قولون نظامی
سنه یالواردیسا ، دوت التجامی
یوز لغت یارادیب یازسا یوز اثر
هر سؤزون باشیندا سنی تعریفلر
سن منه رحم ائدیب یول گؤستر یئنه
پیغمبـر قبـرینین زیـارتینـه

آخرینجی پیغمبرین تعریفی

ای وارلیق ملکینه بؤیوک شهسوار
عقلین سلطانیسان ، ذکاوتین وار
صونو سان ان یاخین پیغمبرلرین
وارلیغین دوزو دور سنین جوهرین
ای آلتی جهتی حیرت لندیرن
آتینی چاپیرسان یئتدی گؤیه سن
محمـد عشقیله یانماسا اورک
عشقین چمنینـده آچیلماز چیچک
سنین تورپاغینلا بـزنـدی آدم
نوزونلا پارلادی هر ایکی عالم
گونش جان آتیردی سجده نه گرچک
اونا بهانه ایدی مغربه گئتمک
اولدوزلار باشیوا دولانیر دم ـ دم
آنجـاق بو آرزویله فیرلانیر عالم
وارلیق بساطیندا واردی بیر انسان
قارشیندا اولماسین یئر ایله یکسان ؟
کائنـات تختینین پـادشاهیسان
حیات ئولکه‌سینین شاهلار شاهیسان
بو بئش وقت نمازدور اصلی توبه‌نین
بئش نوبه طبلی دور قاپوندا سنین

پیغمبرین معراجی

سن ای معنالارین معراجی اولان
سنین معراجیندیر صونسوز آسمان
یئتدی خزینه‌نی آچاراق بیر دم
دؤرت‌گوهر اوستونه باسمیسان قدم
سیغمادیـن زمـانین دار قفسینه
اوجالدین گؤیلرین صون ذیروه‌سینه
گئجـه قارا بایراق توتدوغی زمان
اولدی قارا آتین منزله روان
بو فانی دنیادان سن یوکسلنده
سن ، ام هانی‌یه قوناق گلنده
جبرائیل گتیردی سنه شاد خبر
دئدی : قول‌لوغوندا حاضردیر گؤیلر
گؤیلرده ملکلر صف‌صف‌دوزه‌لمیش
بوتون گؤی عالمی سئرینه گلمیش
اویان ، یوخی وقتی دگلدور ، هارای
سنین تک گونشه منتظر دور آی
یثرینـی عطـارد بیلمیه‌جکـدیـر
سنین دوشرگاهین داها یوکسکدیر

شاباش سینی سینی قالدیرمیش زهره
دیر : شرق باتاجساق آل شفقلره
گونشده اینجه‌لیب اولموشدور هلال
یولوندا چکیلمیش سانکی بیر خیال
مریخ قول لوقجودور یاتاق ائوینه
اوزنگیندن توتان اوشاقدور سنه
مشتری یولونا دوغان دان بری
یلنیب قاماشدیرمیش یامان گؤزلری
کیوان قولاغینا حاقه تاخاراق
قول کیمی قالدیرمیش بیرقارا بایراق
بو جوره قوللارین کومکیله سن
گئتدیگین یوللاری خوش گئچه‌جکسن
بو قارا توربانحا قویوبدا پرگار
گزدین گؤی اوزونی سن دیار ـ دیار
ایلدیریم (براقی) ، میندین دنیادا
سنین گئدیشیندن یومشالدی اودا
مینیب بو تک آتا گؤیلرده چاخدین
جوت آتلی روزگاری دالدا بوراخدین
طاووس قانادلیلار چیخیب گؤیلردن
قارشیندا قول ـ قاناد تؤکدولر بیردن

جبرائیل سنینله گئده بیلمدی
آللاهه‌تاپیشیریب - یاخشی‌یول‌دئدی
میکائیل یئر وئردی سنه باشیندا
اسرافیل قول‌کیمی دوروب قارشیندا
ئوزینی کولگه تک آیاغا سالدی
اودا یاری یولدا یورولوب قالدی
بیر (رفرف) سنینله منزلـه واردی
او (سدره) تخینیه سنی آپاردی
(سدره)نین‌اوستوندن گئچن زمان‌سن
حدیث دفترینی یازدین الینلن
یئتدی‌قات گؤیلردن گئچیب‌یوکسلدین
یوکسلیب ان اوجا ذیرویه گلدین
(صبوح) سؤیلرك گؤی ساکنلری
کولگه‌نین نورینده چیمدی مین پری
عرشین چادریندان اوچدون یئنه سن
ئوزونی گؤستردین یئتمیش پرده‌دن
چیخدین طرفلرین ظلمتلریندن
یوکسگین ، آلچاغین زحمتلریندن
قورتادین پالتارین آغیرلیغیندان
تاجی‌دا ، تختی‌ده آتدین او زمان

خیمه‌نی گـؤتوروب ایکی عالمدن
تانری گرده‌گینی ائله‌دین وطن
هم بؤیوک آللاهی زیارت ائتدین
همده حق سؤزونون سرینه یئتدین
وئردی ایستگینی بؤیوک تانری
عفو ائتدی بیزکیمـی گناهکارلاری
سندن اوزاق دوشن هرکس ، هرنفر
سعادت اوستونـدن بیر قلم چکر
ای منیم ایشیمی دوزلدن قدرت
سنسن نظامی‌نین قلبینه قـوت

کتابین یازیلما سببی

بیر گون نشئه‌لیدیم ، عالم شادکیمی
دملر ایچیندیدیم ، کیقباد کیمی
قارشلاریم آچیقدی، سانکی بیر کمان
قارشیمدا دوروردی یازدیغیم دیوان
کونول پروانه‌سی ، الینده چراغ
من بولبول اولموشدوم،مست اولموشدی باغ
بایراق قالدیرمیشدیم سؤز ذروه‌سینه
هنر لـوحه‌سینی یازیردیم یئنه
بو زمان بیر ائلچی گلـدی ایرانه
شاهین مکتـوبینی گتیردی منه
اون ـ اون بئش سطردی شاهین بوسؤزی
گؤزل خطی ایله یازمیشدی ئوزی :
«ای سؤز دنیاسینا حاکم نظامی
قوللوغا محرمسن توت التجامی
سحر یوخـوسونون پرده‌سینی آت
یئنه سؤز اویناديب بیر سحر یارات
عقلی حیران قـویان سؤز میدانیندا
مین شیرین لیک گؤستر هر داستانیندا

ایسترم مجنونـون بؤیوک عشقینه
بیر سؤز حزینه‌سی آچارسان یثنه
باکره لیلی تک ، ای بؤیوک استاد
شعرده ایکی ـ اوچ باکر سؤز یارات
دییم‌کی بو شکر دیرر دگلدمیر آجی
دییم‌کی ، بو سؤزدور باشیمین تاجی
مین عشق‌کتابیندان یوکسک و تازه
سن ئوز قلمینله بیر داستان بزه
بو موضوع شاهیدور بوتون‌سؤزلرون
لایق دور بو سؤزه سنین هنـرون
بو تازه گلینه ، چکنده زحمت
فارس ، عرب دیلیله وور اونا زینت
سؤزون صرافیام ، سنکی بیلیرسن
تازه‌نی کهنه‌دن تئز سئچرم من
قدرتون‌بؤیوک‌دور اونا ـ اون‌یارات
اوندا بشش‌وئرمه‌گی بیردفعه‌لیک‌آت
کمال جـوهرینین خـزینه‌سیندن
گؤر کیمین ساپینا اینجی دوزرسن
تورک دیلی یاراشماز شاه نسلیمزه
اسکیک‌لیک‌گتیررتورک دیلی بیزه

یو کسک اولمالیدیر بیزیم دیلیمز
یو کسک یارانمیشدیر بیزیم نسلیمیز»
قوللوق حلقه‌سینه دوشدی قولاغیم
قان ووردی بینیمه ، اسدی دوداغیم
نه جرئتیم واردی کی ائودن قاچام
نده گؤزوم واردی خزینه آچام
عمریم‌ویران‌اولدی،سولوب سارالدیم
بو امرین ئونونده جوابسیز قالدیم
اوزاقدیرهمدملر ، اوزاقدیردوستلار
نده درد آنلایان بیر کومگیم وار
قلبیمین داياغـی قوت وئره‌نی
بیر اوغلوم محمد دینله‌دی منی
بو گؤزل موضوعه‌کونول وئره‌رك
اوتوردی یانیمدا او بیر کولگه تك
باش اگدی قارشیمدا اوغلوم بیرزامان
دئدی : ای‌گؤیلره میدان اوخویان
«خسرو و شیرینی» یازیب یاراتدین
هر دویان‌کونولده بیر ذوق یاراتدین
«لیلی ـ مجنون» داندا یارات بیراثر
جفت اولسون یازدیغین قیمتلی‌گوهر

بو گؤزل موضوعدا بؤیوک صنعت وار
خوشدور قوشا گزسه جوان طاووس لار
بیرده کی، شیروانشاه، او باش حکمدار
شیروانا ، ایرانا اولموش شهریار
او رتبه وئرن‌دور، نعمت وئرن‌دور
او شعره ، صنعته قیمت وئرن دور
او سندن بیر اثر ائدیر التماس
سنده هنر گؤستر ، او اثری یاز»
دئدیم :آینا اوزلوم، سؤزینده محکم
سؤزون یئرینده دور حق‌یسن بودم
لاکن ایکی سمته اسیر روزگار
فکر چوخ گئنیشدیر کونول ملکی‌وار
بو داستاندا نه باغ ، نه اوجالیق وار
نه‌چالقی، نه‌شراب، نه‌خوشبختلیق‌وار
هر شعر شادلیقلا گلسه نفسه
بیت حادثه ایلر باشلایار رقصه
اودورکی دنیادا ازل زماندان
کدردن ، غصه‌دن قاچمیشدیر انسان
درد یازان شاعرلر قاناد سالمیشدیر
«لیلی ـ مجنون» سا سؤزسیز قالمیشدیر

ایندی شاه دیل تؤکور بو طمطراقلا
دیییر : « بو کتابی آدیما باغلا »
عمرمین ایلکٔ گلی ، او تکجه بالام
او آغیز لذتیم ، او صون پیالام
دئدی ، « ای کلامی اکیزیم آتا
اثر قـارداشیم ، عزیزیم آتا
یارات بو داستانی زهکی، بویالی
قویماکی سستلاشسین نظمین خیالی
هارداکی عشق الی بیرسفر ، آچار
بوگؤزل حکایت اونا دوز ساچار»
دانیشیب قورتاردی او جگر پارام
اونون خاطرینه سؤز آلدی الهام
گـوهر آختارماغا باشلادیم یئنه
کیمبالر آچازاق ، گیردیـم معدنه
دؤرتمین بیتدن‌ده چوخدور بوداستان
دؤرت آیدان آزوقته یازمیشام، اینان
اگـر باشقا ایشلر اولسایدی حرام
بو ، اون دؤرت گنجیه اولاردی تمام
بئش یوز هشتاد دؤرنده یازیلدی اثر
اونون‌دا تاریخـی بو دور مختصر
اونی اینجه‌لیکه چکـدیم قلمه
اوزونی گـؤستردیم بوتـون عالمه

منی افکار ائدنلرن شکایت

جوشماق زمانیدی ، جوش ، ای کونول
دنیایه دیل وئرن دینمه‌ییر ندن ؟
گلدی سؤز میدانی ، منم صنعتکار
بوگون مندن‌گؤزل سؤزدئییه‌نمی‌وار؟
الیمیـن مـزدیله دولانیـرام من
جلالیم یارانیر سؤز خزینه‌مدن
بوز سؤز صنعتینده ائله کاملم
کی ، غیب آیینه‌سی آدیمدیر بو دم
منیـم دیل قیلینجیم ایتی فسونکار
عیسی معجزیندن اونـدا نشان
نقدر شیریندیـر یازدیغیـم اثر
لال‌لاردا دیل آچار ، کارلاردا دینلر
آلیشار کؤز کیمی سؤزوم قیزاندا
بارماق توخوندورما آلو وار اوندا
بو قارین اوتاران دوز یوز شاعرلر
سایه‌مده دنیانی باسیب یئدیلـر
شکاری توتماغا اصلان گرکدور
تولکی‌نون ایشی‌ده مفته یئمکدیر

ای منیم یازیمین اوغروسی انسان
قارشیمدا اکولگه‌تك چوخ آلچالیرسان

من غزل دئمه‌گی ائدنده پئشه
اودا زرناسینی چالیر همیشه

بو ایکی عالمین خزنه‌سی منده
نولار بیر مفلسه بیر پای وئرنده

بورجیمدور گلایه صدقه وئرمك
آچیق آلمایاندا او ، چالسین گرك

عیسی کی ، انسانلیق علمینده تکدی
هر بیر یهودیدن جفالر چکدی

محمد یاراتدی عربلره دین
چکدی بلاسینی ابولهبین

ازلدن دنیانین بیر قاعده‌سی وار :
بال دوتان بارماغی آرایلار سانجار

داستانین باشلانیجی

بو سؤز اینجی‌سینی دوزن زمان من
بئله دانیشمیشدی بو نقلی دیین :
عرب تورپاغیندا بیر کیشی وارمیش
شهرتی ، حرمتی ، آشیب داشارمیش
او ایمیش باشچیسی عامری‌لرین
آبادیمیش تورپاغی ، اولدیغی یئرین
یئل کیمی اسدیکجه شهرتی ، سانی
عطرلـه یوواریمیش عـربستانـی
اوندایمیش عربین هر اختیاری
قارونه بنزرمیش دولتی ، واری
او ، بیر خلیفه تک مشهور اولمادا
اولادسیز ، ایشیق‌سیز بیرشمعدی اودا
صدفدن داما چوخ اوغول آراردی
دنسیز سنبل کیمـی‌دن آرزولاردی
دیبردی ، بخت‌گلیب امداد ، چاتسین
اونوندا آغاجی بیر بوداغ آتسین
مجنونون آتاسی بو خوش دیلک‌له
آجلار دویدوراردی مین بیر کمک‌له

نذرله بیر اوغول ایستەدی تئز - گئج
اکدیگی یاسمن گؤیرنردی هئچ
گزدیکی اینجی‌دن تاپمازدی اثر
یئنه یاشادیردی اونـی امیدلـر
اولاد آرزویله یانیـردی قلبـی
لعل اوچون سیخیلان بیر معدن‌کیمی
اونون نالەسینی ائشیتدی آللاه
اونادا بیر اوغول وئردی بیرصباح
آتا باخان‌کیمی اوغلون اوزونه
آچدی خزینەنی ائل‌لر اوزونه
بیر مدت دایەلر گؤز اولدی بونا
سود وئردی بو ایلک اوغلونا
اونون دوداغینا هر داملا سوددن
بیر وفا کلمەسی یازیلدی بیلسن
او ، سود ایچینده‌کی بالا دؤنوردی
دییسن بئشیکده آی گؤرونوردی
بوی آتیب ، ایکیجه هفتەیه دولدی
لاپ اون دؤرت گیجه‌لیک آی کیمی‌اولدی
بیلیندی اونداکی هنرله ، وقار
آدینی هنرلی قیس قویـدولار

گولدی بیر یاشینداگؤزل جمالی
جمله جان وئردی اونون کمالی
سووادی کؤرپه‌نی عشقین اللری
اوزونده پارلادی سئودا گوهری
شادلیقلا ایکی ـ اوچ یاشینا چاتدی
ئوزکونول باغینداآز بوی آتدی
او ، یئتیشن کیمی یئتدی یاشینا
دوزولدی بنؤشه ، لاله باشینا
بؤیویوب اون یاشا چاتاندان بری
اولدی گؤزل‌لیگی دیل‌لر ازبری
آتاسی گؤردوکده،گولوب سئویندی
مکتبه یوللادی اوغلونی ایندی
اونی بیر عالمه تاپیشیردکی ، تک
اوناگئجه‌ـ گوندوز صرف ائتسین امک
اونا یولداش اولدی بیر بؤلوک اوشاق
سن بیر اونلارداکی سعادته باق
خیردا اوغلانلارلا قیزلار یاناشی
هاموسی اولموشدی مکتب یولداشی
هره‌سی بیر یئردن بیر قبیله‌دن
بو ادب ائوینده ئوگنیردی فن

قیسین علم ایشینده واردی هنری
دوداغی ساچاردی سؤز اینجیلری
اورادا باکره بیر اینجی واردی
سیرادا قیس ایله بیر اوتوراردی
هله صاف قالمیشدی اوگؤزل دلبر
کمالی اولمیشدی دیل‌لرده ازبر
جمالی آی کیمی ، سود ایشیق‌لیدی
بویی سرو کیمی یاراشیق‌لیدی
غمزه خنجرینی چکسیدی اگر
مین سینه دئشردی او نازلی دلبر
آهو گؤزلرینی سوزسیدی بیر آن
یانیب محو اولاردی بوتون بیرجهان
عرب آیی کیمی صفتی واردی
تورک گؤزلی کیمی ، کونول آلاردی
لعله بنزه‌ییردی پسته‌جیک آغیزی
شکر دوداق‌لیدی او ایل‌لر قیزی
نقدر ایسته‌سن شکر قیراندی
یالنیز شکر دگیل ، لشکر قیراندی
دنیانین جیالی بیر دلبریدی
گنجلیک داستانینین شاه اثریدی

اونون مرواریسی ، آلین تریدی
بویون حمایلی ـ هوروکلریدی
بیر اونا دوشموشدی هامینین میلی
زلفی‌ده «لیل» ایدی ، آدیدا لیلی
قیس اونی گؤردوکده حیرتده قالدی
اوناکونول وئردی ، کونلونی آلدی
قیسین بو سئوگیسی قیزی اویاتدی
کونولدن ـ کونوله سئوگی بوی آتدی
ایچدیلر ایلک عشقین پیاله‌سینی
ایکی جان بیر قلبین دویدی سینی
اونلاری مست ائتدی ایلک عشقین دادی
اونلاری بیر یئره سئودا باغلاری
بو اونا جان وئریب میلینی سالدی
قلبینی اوولادی ، جان ایسه قالدی
او بوتون اوزونه نظر سالاراق
قوروجاکونلونی وئرمیشدی آنجاق
یولداشلار علم آلیب درس اوخویوردی
اونلاردا عشق آدلی علمی دویوردی
یولداشلار علم اوچون کتاب آچاردی
اونلاردا عشقدن صحبت آچاردی

لیلی ایله مجنونون سئویوشمه‌سی

بئله‌جه بیر مدت گلیب دولاندی
بو ایکی نازنین اودلارا یاندی
چکیب قیلینجینی ظالیم محبت
بو گنج اوره‌کلری ایلدی غارت
اونلار بیر ــ بیرینه کونول وئردیلر
تئزجه دیلدن ــ دیله دوشدی بو خبر
هر یاندان ییرتیلدی بو گیزلی پرده
بو سر ازبر اولدی بوتون دیللرده
عاشقلر چالیشیب ، چوخ اللشدیلر
کی ، عالم توتماسین بو سردن خبر
لاکن ، باغلانسادا عطر شیشه‌سی
یئنه دویولاجاق خوش رایحه‌سی
خیلی سعی ایلدی اوغلاندا ، قیزدا
بو سر دولاشماسین دیلده ، آغیزدا
بو سعی‌ین اولمادی فایداسی بیر آز
گونش پالچیقلا قاپاماق اولماز
دیلینده هر گئجه هجران غزلی
پنهان آختاراردی نازلی گوزلی

گؤزونده غم یاشی ، اورده‌گینده غم
کوچه‌نی ، بازاری گؤردی سرسم
اورك پارچالاردی اونون نغمه‌سی
عاشقلار سیسدی مجنون سسی
گزنده آردینجا باغیراردیلار :
ـ مجنون،مجنون ـ دییه چاغیراردیلار
اودا بو طعنه‌دن غملر ییه‌رك
پریشان گـزردی دیوانه‌لر تك
عشقدن خبرسیز آداملارکی وار
اونـی «مجنون» دییه جانمیریردیلار
بیچاره « قیس » ده علاج‌سیز قالدی
بو «مجنون» سؤزونی اوستونه آلدی
اوقدر آرتدی‌کی طعنه یاراسی
گیزلندی دلیدن او آی پاراسی
اوقـدر ایت‌کیمی هوردی عواملار
چمندن آیریلدی او آهو نگار
هجرانه دؤزمه‌دی لیلی‌نین قلبی
آخدی‌گؤز یاشلاری اینجی‌لرکیمی
مجنون گؤرمه‌دیکده لیلینی بعضاً
بیر سیل آخیداردی هرکیرپیکیندن
سئودا یوخوسوندان قالخیب هرسحر
لیلینی گؤرمگه بیر گئدردیلـر

مجنونون دیلینده ازبردی لیلی
باشقا بیر سؤزه دوشمزدی میلی
یانیندا ئوزگه بیر آد چکن اولسا
اونی دینله‌نردی ، دینمزدی اصلا
گئـدیب لیلـی‌گیلین قبیله‌سینـه
یورد اولان نجد آدلی داغ سینه‌ـ‌سینه
مجنون آه‌چکردی، آغلاردی زار- زار
او داغدا توتاردی داثما قرار
یخیلیب دوراردی سرخوشلار کیمی
ال چالیب اویناردی، دردی وار کیمی
بیردن آغلار گؤزده جوشاردی دردی
او ، صبا یئلینه خطاب ائدردی :
ـ اویان، تئزدن اویان، صباح یئلی‌سن
گئت آسیل لیلی‌نین ایپک تئلیندن
سؤیله کی: «عشقیدن محو اولان یازیق
سنین یوللارینا دوشمنیش آرتیق
سنین عشق اودینا دوشمه‌سیدی جان
منی آپاراردی غم سئلی چوخدان
بیرده گؤزلریمدن آخماسایدی سئل
قلبیم غم اودوندان یاناردی تئل ـ تئل
دنیالار گؤزلی گونش‌ده اینان
آلیشب اودلانیر منیم آهیمدان

مجنونون ، لیلی‌نین تماشاسینا گتمه‌سی

اولدوزلار جیوه تک سپه‌لندیلر
شفقده قـالمادی اونلاردان اثر
قلبی جیوه کیمی داغینیق مجنون
ایکی ـ اوچ دوستیله یارالی، محزون
شرقیلر دییه‌رک ، یولا دوزه‌لدی
قاچاراق لیلی‌نین یوردونا گلدی
صبر کـؤینگینی پاراچـالایاراق
جانان یوللاریندا اینله‌دی آنجاق
اوخویا، اوخویا او. سرخوش‌لارتک
دویوردی باشینا، اوزونه بر ک‌ـبر ک
قوه‌دن دوشمیشدی او طالعی کم
یارین چـادرینا یئتیشدی سرسم
عرب عادتیله اوتوروب او قیز
چادردا یوللارا باخیردی یالنیز
لیلی بیر آه چکدی ،گؤروب مجنونی
مجنون‌دا فریادلا سسلدی اونی
لیلی اولدوز کیمی چادردا تک‌دی
مجنون‌داگؤی کیمی بیر پرده چکدی

لیلی دوداغینی اوزوندن آچدی
مجنون گیله‌یله‌نیب، دردن سؤز آچدی
لیلی چنگ دوتموشدی باغری یاشیندا
مجنون رباب کیمی الی باشیندا
لیلی سحر کیمی ایشقلانیردی
مجنون‌دا شمع کیمی غمدن یانیردی
لیلی باغ ایچینده گؤزل بیر باغدی
مجنون‌دا غ‌اوستونده‌بؤیوك بیرداغدی
ایلی یارانمیشدی آی کیمی پارلاق
مجنون ایپک کیمی قارایدی آنجاق
لیلی گل ساچیردی آغاجلارا ، باخ
مجنون در سپیردی شاباش اولاراق
لیلینی سورماییں ، پریدی اوجان
مجنون بیر اود ایدی، نه‌دییم اوندان ؟
لیلی ، قیش گؤرمه‌میش یاسمن کیمی
مجنون، خزلن‌ورموش بیرچمن کیمی
لیلی پارلاییردی صبحین قیزی تک
مجنون‌دا سونوردی‌دان‌اولدوزی‌تک
لیلی داغیتمیشدی ساچینی نازلا
مجنون قول اولموشدی مین التماسلا

لیلی جان بسله‌ین شربت ایچیردی
مجنون یاخا ییرتیب،جاندان گئچیردی
لیلی بوی آتیردی قیزیل گل کیمی
مجنون آغلاییردی بیر بولبول کیمی
لیلی گئچیردیکجه زلفی شانه‌دن
مجنونون گؤز یاشی آخیردی دن ـ دن
لیلی‌نین الینــده مشگین پیالــه
مجنون می عطریله دالمیش خیاله
اونلاری گؤرمه‌سین ، دییه‌رکك اغیار
غریب تکك اوزاقدان باخیشیردیلار
بونی‌دا اونلارا چوخ گؤردی زمان
قوری بیرباخیش‌دا چیخدی اورتادان

مجنونون آتاسی‌نین لیلی‌یه ائلچی گئتمه‌سی

ائله‌کی ، یار یولی باغلاندی بیرگون
آرخین کؤرپوسونی کسدیلر بوتون
مجنون آغلاییردی قلبینده هجران
گؤزونی یوممازدی گئجه‌لر بیر آن
باشیندان آشدیقجا آیریلیق دردی
دیلینده نغمه‌لر ، نجده گئدردی
دالینجا قارچاردی ایکی ـ اوچ نفر
باش آچیق گزردی او دیوانه
سئودا خسته‌سیدی بو عاشق آرتیق
دیللر داستانیدی بو رسواچیلیق
شکایت ایلردی قوهوملار اوندان
آتاسی قالمیشدی بو درده حیران
نصیحت وئردیلر ، عمل ائتمه‌دی
افسانه دئدیلر ، او ائشیتمه‌دی
نصیحت وئرسه‌ده چوخلی منفعت
عشقین میدانیندا ندور نصیحت ؟
زواللی آتاسی گتیرمه‌ییب تاب
اوغلونون دردیله چکیردی عذاب

بونون نازلاریله اویناردی یئنه
بیر چاره تاپمازدی اونون دردینه
بو سری دوستلاردان او آلدی خبر
دوستلار بو مطلبی شرح ائله‌دیلر:
« بیرقیز حسرتیدور بو درد ، بو نوا
عشقدن گلمیشدیر باشینا هاوا »
آتا بو سؤزلردن چیخاردی قرار
دئدی : «گل اوزوندن سیلینسین غبار
او گؤزەل زینتی یوز جلالا من
آلیم ئوز اوغلوما او قبیله‌دن »
بوتون آغ سققل‌لر دانیشدی بیر ـ بیر
بو اولدی مصلحت بو اولدی تدبیر :
« او گؤزل طایفانین اینجی‌سینی بیز
بیزیم بو گـوهره تای ائتمه‌لییز »
بو اولدی طایفانین وئردیگی قرار
سفر پالتاریندا یولا چیخسین‌لار
راضی‌لیق الیله کسیلسین کبین
بلکه بو دیوانه او آیه یئتسین
ائله‌کی ، سسلندی بو شادلیق زنگی
آچیلدی گل کیمی آتانین رنگی

بؤیوک بیردسته‌یله قالخیب اوزمان
سفر تدارکی گؤردی هر یاندان
تمام حاضرلاشیب ، دوزه‌لیشدیلر
بؤیوک بیر جلالا یولا دوشدیلر
چاتدی لیلی‌گیله گئدن ائلچی‌لر
بؤیوکدن کیچیگه یئتدی بو خبر
هر ائلین ، اوبانین ئوز عادتی وار
قوناق‌گلیر ـ دییه ، یولا چیخدیلار
حرمت آیاغیندا دوردولار محکم
بوتون هدیه‌لر وئریلدی او دم
باخیب باشچـی‌سینا عامـریلرین
دئدیلر : «گلمکدن ندیرمقصدین ؟
دانیش ایسته‌گینی ، حاضیریق بیزده
جان ـ باشلا دایاناق خدمتینیزده »
دئدی کی: «مقصدیم‌قوهوم اولماقدور
ایکی‌گنج گؤزینه ایشیق سالماقدور»
قیزین آتاسینا اوز دؤندرمرک
ـ قوی بیرلشسین-دئدی،بوایکی‌اوره‌ك
بیلکی ، محبتله ، کبینله سندن
قیزینـی اوغلـوما ایسته‌ییرم من

عقلین باشینداسا ماحینی سات
آلماغا گلمیشم ، سنده ال اوزات
نقـدر اولسادا اونـون قیمتـی
آلماغا حاضریم من او زینتی
سن اونی ساتماغا وئرگیلن قرار
دنیاده هر شئی‌ین ئوز بازاری وار»
دینله‌ییب ـ دینله‌ییب ، بو التماسی
بئله جواب وئردی قیزین آتاسی :
« باش توتان دگیلدیر سنین دیله‌گین
باشقا دیر قراری ، حکمی فلکین
بیر دوستولوق اولسادا بو خیرایشده
مین عداوت اولار بو ترپنیشده
دالینجا «دیوانه» سؤیله‌ییر هر کس
بیزه دیوانه‌لر تای اولا بیلمز
اول دعا ائت‌کی او گلسین عقله
صونرا محبتدن ، سن باشلا نقله
گؤزدن گیرپیک چکیر بیزیم عربلر
گولرلر اوستومه ، دیل وئرسم اگر
بیرده بو مطلبدن گل دانیشما هئچ
صحبتی‌قورتاراق، بوایشدن وازگئچ»

اونی عامریلر ساکت دینله‌دی
آتانین قلبینده کمان اینله‌دی
قایتماقدان باشقا بیر علاجمی وار
پریشان اولاراق چکیلدی اونلار
او یول یوغونلاوی، دیل اینجیک‌لری
دردین دریاسینا باتاندان بری
« بو درده بیردرمان آختاراق» دیه
علاج گزیردیلر او دیوانیه
نصیحیت دیلینه گئچدی هر نفر
آنجاق اود اوستونه تیکان سپدیلر:
«باخ یاقوت دوداقلی، اینجی بوخاقلی
روحه عطر ساچاق ، لاله یاناقلی
قارشیندا یوز تانیش اولا ـ اولاسن
ندن یاد قیزینا کونول وئررسن ؟
جانیندان دگیلدیر ، اونوت لیلینی
بیرده او دلبره سالما میلینی »

لیلی‌نین عشقیله مجنونون آغلاییب سیزلاماسی

مجنون قوهوملارین یالواریشیندان
اینجیب داهادا اولدی پریشان
جیردی کؤینکگی‌نی لوت قالدی بدن
دئدی کی : « ئولموشه نه لازم کفن؟»
عذراچین وامق تک دوشموشدی درده
گاه داغدا یاشیردی ، گاهدا چؤللرده
اوائودن تورک کیمی چیخاراق یئنه
دوشدی گؤچری‌لیک دوشرگه‌سینه
دلی تک هر ایوه یاخین گئدیردی
ـ لیلی! لیلی! ـ دییب خطاب ائدیردی
آه او آیاق یالین ، بیرده باش آچیق
ملامت یوردونا دوشمیشدی یازیق
هامی بو ماتمه اولموشدی حیران
گؤرنلر آغلاردی بو حاله جاندان
اودا خبرسیزدی گؤرن گؤزلردن
دالینجا سؤیله‌نن آجی سؤزلردن
المی ، غصه‌سی باشدان آشاراق
انسان مجلسیندن اوزاقلاشاراق

آه چکیب ،آغلادی: «علاجیم ندیر؟
دئدی ، ـ کونول ملکی بیرویرانه‌دیر
آواره دوشموشم خـانیمانیمدان
مسکنیم اولموشدوز منیم بیابان
ایله ظن ائتمه‌گی بیر بت پرستم
من تورپاقلا دگیل ، گل ایله مستم
اودلارا سالسایـدی منی بیر انسان
یانان وارلیغیمدان قالمازدی نشان
بیر نهنگ آغزینا آتیلسایدیم من
دنیـا قـورتاراردی خجـالتیمدن
بد ائولاد یاراتدی منی زمانه
ائوده دیو اولورام ، چؤلده دیوانه
باخدیقجا خاراولورقوهوم ـ قارداشلار
آدیمدان اوتانیر یاخین یولداشلار
خسته‌یم ، قانیمی تؤکن او جلاد
ئوز کئفیندن گزیر قصاصدان آزاد
هارداسان ، ای منیم دردیمه درمان ؟
نه اوچون جان آلماق خیالینداسان؟
آپاردین کونلومی ، آلدین جانیمی
ظالیم جلاد اولوب، تؤکدون قانیمی

عشقیندن آلدیغیم بو شهرت ، بو آد
اثله‌دی عمریمی ، عشقیمی بر باد »
بونی سؤیله‌ییرکن یخیلدی یئره
چؤکدی غم بولوتی باخان گؤزلره
مرحمت اوزیندن کمک ائتدیلر
اونی ائولرینه آلیب گئتدیلر

آتاسی‌نین مجنونی کعبه‌یه آپارماسی

او سئودا بیرقی قالخاندان بزی
لیلی‌نین حسنی تکک توتدی گؤیلری
عالمده مجنونی بو رسوای ائتدی
اونون دلی‌لیگی کمالـه یئتدی
طالعین اوره‌گی یانمیردی اونا
آتاسی باخدیقجا یازیق اوغلونا
دعا ائدیردیکی ، گونش گؤرونسون
او قارانلیق گئجه ،گوندوزه دؤنسون
بو اولدی دوستلارین وئردیگی قرار:
بو درده کعبه‌دن قاپی آچیلار
بوتون یئر اوزون او پناهیدیر
یئرینده ، گؤیونده قبله‌گاهیدیر
دئدیلر : « حج وقتی گلنده یئنه
گئده‌ریک مکـه‌نین زیـارتینه »
آتا بو سفره چیخدیغی گونده
کجاوه بزه‌دی دوه اوستونـده
اوغلونا یالواردی : «گل اگلش» دییه
اوتورتدی آی کیمی اونی بئشیگه

چاتینجا کعبه‌یه او درد آغاجی
تاخدی قولاغینا قوللوق سیرغاسی
کعبه‌نین اوزینی گؤرونجه آتا
ایسته‌دی مطلبی یئتسین مرادا
ئوپوب قوجاقلادی یاریق اوغلونی
کعبه کولگه‌سینده ساخلادی اونی
دئدی : «اویون یئری‌دگیل‌بو،اوغلوم
علاجه گلمیشیک ، قربانون اولوم
کعبه زنجیریندن یاپیشان بو آن
غملر زنجیریندن آزاد اولارسان
دئ‌کی : بؤیوک‌تانری،بوهرزه‌لیکدن
جانیمی بیر دفعه آزاد ائله‌سن
رحم ائله ، منی ئوز حمایه نه آل
گل بو دیوانه‌نی دوغری یولا سال
بو دردی جانیمدان ایراغه گؤندر
بیرده بو عشقدن قلبیمی دؤندر
من عشق اسیریم ، بیر منی یاد ائت
عشقین بلاسیندان منی آزاد ائت ،
مجنون عشق سؤزینی ائشیدن زمان
اولجه‌آغلاییب ، گولدی صونرادان

ایلان تک قیوریلیب، سئچیرادی یئردن
کعبه حلقه‌سینه ال آتـدی بیردن
حلقه‌نی ئوپه‌رک دئدی : « ای آللاه
منده بیر قاپونین حلقه‌سییم ، آه
منه دییرلرکی : گل عشقی بوراق
بو دوست مصلحتی دگیلدیر آنجاق .
عشق‌ایله یاشاییر عالمـده مسیم
عشق‌سیز عـالمده باتار نفسیـم
الهـی ، بیرلیگین خـاطره‌سینه
یئنه یالواریرام اوره‌کـدن سنه
عشقین گـونشیندن آییرما منی
سیلمه گؤزلریمدن سن بو سرمه‌نی
دییرلر : ــ عشقی توت ئوزوندن کنار
لیلینی سئومگی قلبیندن چیخار
الهی سن ساخلا منیم لیلیمی
چوخالت هر دقیقه اونا میلیمی »
آتا دینله‌دیکجه اوغلونـی یئنه
درین بیرسوسغونلوق چؤکدی قلبینه
او ایندی بیلدی‌کی ، ندیر محبت
درمانسیز ــ دواسیز یارانمیش بو دزد
باش آلیب قایتدی ئوز ائولرینه
بوتون قوهوملارلا گؤروشدی یئنه

مجنونون آتاسی‌نین لیلی قبیله‌سینین قصدیندن خبر توتماسی

یاییلدی عالمه بو آجی خبر
بو سری یادلاردا آچیق بیلدیلر
دئدیلر: «جان آلان بیرعشق اوجیندان
دیوانه اولموشدور گؤزل بیرجوان،
اوندان دانیشدیقجا، هراوبا ـ هر کند
گاه تأسف ائتدی ، گاهدا مذمت
لیلی‌یه گـولدوقجا استهزاچیلار
گیردی درد ائوینه او دردلی نگار
لیلی‌گیل طرفدن بیر ـ ایکی نفر
قبیله شاهینـه بئلـه دئدیلـر :
«فلان بیاباندان چیخان بیر سارساق
بیزیم قبیله‌نی رسوای ائدیر باخ
یانیندا ایت کیمی بیر سوری آدام
باش آچیق بورایه گلیر او مدام
بوتون سؤزلرینی ائل دییر ازبر
بیزیده ، سنیده ، رسوای ائدیرلر
بیر بولاق بورماسی گل‌کی ، اونا سن
بیزیم، آی قورتارسین اونون شریندن،

قیلینجی چکەرك ، دئدی مختصر
« اونون جوابینی بو قیلینج وئرەر
او یئردە بیر نفر عامری واردی
ئـوز قبیلەسینه خبـر آپـاردی
دئدی آتاسینا مجنونون درِ حال :
« گؤزلەنن بلانین قارشی‌سینی آل
مجنون خبرسیزدیر، قورخورام کی‌من
بیلسین ، آیریلاندا باشی بدندن »
سن یازیق آتانین طالعینه باخ
آتالیق عشقیله قلبـی یـاناراق
دوستلارا امر ائدیب بویوردی قوجا:
«یئل کیمی دوشسونلر اونون دالینجا»
آختاریب گزدیلر اونی هر یاندان
نه بیر ایز تاپدیلار ، نده بیرنشان
دئدیلر : بلکەده اجل یئتمیشدیر
وحشیلر الینده ئولوب گئتمیشدیر
بنی سعد آدلانان یاد بیر طایفادان
بیر نفر مجنونه راست گلدی بو آن
او گؤردی عاشقی خرابه زاردا
احوالی پوزغون دور ، خیالی داردا

او یولچی اورداجا گؤردی مجنونی
نجیب بیر انسانه بنزتدی اونی
صونرا احوال توتوب نه‌سوروشدوسا
مجنون جواب وئریب دینمه‌دی اصلا
امیدی کسیلدی ، اونی ترک ائتدی
یولچی ئوز یولونا دوزه‌لیب گئتدی
گلـدی مجنـون‌گیلین قبیلـه‌سینه
قبیله توپلاشدی اونـون سسینه
دئدی : « فلان یئرده خرابه زاردا
مجنون ایلان کیمی قیوریلیر داردا
هر یئتن طعنه‌دن بیر یارا آلمیش
اریب بیردری، بیر سوموک قالمیش
آتاسی اوغلوندان خبر توتدوقجا
ائلدن اوز دؤندردی زواللی قوجا
اوغـول سراغیله او اختیـاردا
دولاشدی دیو کیمی مغارالاردا
او گلیب یئتیشدی بیر ویرانیه
داش اوسته راست‌گلدی او دیوانیه
آتا سلام وئردی یازیق اوغلونا
شیرین بیر دیل ایله یالواردی اونا

مجنون آتاسی‌نین شکلینی گؤرجک
اونون آیاغینا دوشدی کولگه تک:
«ای باشیمین تاجی ، کونلومون تختی
عذریم‌وار، گل ائشیت، سن‌بو بدبختی
آرزو اتمزدیم ، بئله بیر حالدا
گؤزلرون گؤره‌ایدی منی، ای آتا!
منیم کی ، دردیمی ، ئوزون بیلیرسن
چیخمیش ایپین اوجی اللریمیزدن »

آتاسی‌نین مجنونه نصیحتی

آتا ائشیتدیکجه اونون سسینی
آلیب یئره ویردی عمامه‌سینی
دئدی : « ای گؤزومون قاراسی آغی
داغیلمازبیرگولون سولغون واراغی
دءِ ، دوشدی بوینونا کیملرین قانی ،
باتدی آیاغینا کیمین تیکانی ؟
هئچ‌عاشیق‌سن کیمی بدبخت اولمامیش
بو قدردرد چکیب داردا قالمامیش
ندیر بیر عشق اوچون بو رسواچیلیق
عالمه گؤسترمه بو عیبی آچیق
سن سازی دؤیورسن ، منده دیزیمی
سن پالتار جیریرسان منده ئوزیمی
عشقین اودلارینا یانسان بئله‌سن
منیم جگریمدور کول‌لره دؤنن
هر امیدسیز ایشده بیرچوخ امیدوار
قارانلیق گئجه‌دن آغ سحر دوغار
سنده صبر ائله‌سن ، دایانسان اگر
طالع یاواش ــ یاواش الینه گلر

سنی ایللر بـویی یاد ائتمیینه
نه اوچون کونلونی وئریرسن یئنه ؟
او شاد دور، گل کیمی سن گؤزی یاشلی
او داش اوره کلی دور، سن باشی داشلی
جان اوغول، باشقا بیر ایش اوجوندان توت
بو سئودا ایشینی بالمره اونوت
جانیمسان ، جانیمدان داها عزیزسن
ائوه دؤن ائویمین ایشیغی سنسن
سن یول اوشاغیسان ، فتنه یول کسن
قیلنجیدیر باشینین اوستونده اسن »

مجنونون آتاسینا جوابی

او شکر دیللینی مجنون ائشیتجک
آغزیندان سؤز تؤکدی اوداشکرتک
«سن ای بؤیوک‌لیگی گؤیلر جلاللی
اوجا گؤیلردن‌ده اوجا خیاللی
سنیسن درگاهیندور ایلک قبله‌گاهیم
جانیم جانیندا دور ، سنسن پناهیم
بؤیوک خزینه دور بو نصیحتین
یارامی باغلادی مهرین ، الفتین
آنجاق نئیله‌یم‌کی ، من بختی قارا
خوشلا دوشمه‌میشم وحشی داغلارا
مظلوم من دگیلم یالنیز بو یئرده
یوزلری دوشموشدی من دوشن درده
وطن توزی‌کیمی منم سرگردان
آخیر یاش یئرینه گؤزلریمدن قان
بوکدیم ایلدیریم تک دوداغیمی من
قورخوب گولمه‌دیم کی،اودتوتاربدن
دئمه محبته قیلینجدان ایتی
اوره‌کدور یارادان بو محبتی

قیلینج اویونوندان کیم قاچسا گرچک
باشی بیر قیلینجلا وورولسون گرک
عشقین قیلینجیندان قورخماز کی، هئچ کس
عاشقین باشیندان قیلینج اکسیلمز
منکی ، سؤز اولموشام ، آغیزا ، دیله
سنده ، اونوت منی بو گوندن بئله »
آتا دینلدیکجه یازیق اوغلونـی
آغلادی ، آغلادی یاش بوغدی اونی
بیر یاندا آتاسی دایانمیش گریان
بیر یاندا بالاسی یخیلمیش عریان
صونرا ائولرینه اونی آپاردی
تسلی وئره‌رک ئوپدی ، یالواردی
او سینه‌سی داغلی او بختی قارا
قفسده قوش کیمی دوشموشدی دارا
ائوده ایکی ـ اوچ گون قارا باغلادی
بو آجی صحنه‌نی گؤرن آغلادی
او پرده‌نی ییرتیب ، آمچکدی یئنه
باش آلیب یولاندی چؤلون دوزونه
محبت جوشدوردی اونون روحونی
یئنه نجد داغینا آپاردی اونی

اوردا گورلادیقجا مجنونون سسی
بیر غزل دیبردی هر زمزمه‌سی
ایللر ـ اوبالاردا ییغیشیب صف ـ صف
گلیردی حیرتله او ذاغا طرف
بیر سؤز اوخودوقجا بیزیم نغمه‌کار
او سؤزی خاطرده ساخلاییردیلار
صونرا یایلیردی بوتون عالمه
عاشقلر سئوینیب گلیردی دمه

لیلی‌نین احوالی حقینده

لیلی پارلادیقجا مین طمطراقلا
عالم گؤستریردی اونی بارماقلا
دارادی ساچینی او تازه سنبل
بیرتدی غنچه‌سینی او نورسته گل
بویی سروکیمی قالخیب اوجالدی
یاقوت دوداقلاری نه جانلار آلدی
او گؤزه‌ل باغیندا بوی آتان پری
غمزه اوخلارینا توتدی ائل‌لری
آه ، او باخیشلاری نه سحرکاردی
یوز کونول ملکینی بیردن تالاردی
غمزه‌سی اوخ کیمی سؤزوب گئدیردی
عرب، تورکئ یوردونا هجوم ائدیردی
مشکه بنزه‌ییردی آهو گؤزلری
آهولار اوولاردی او گؤزل پری
شکار زمانیندا شیرلـری بئله
توتوت زنجیرلردی هوروکلریله
او گل یاناقلارا ، بال دوداقلارا
مین نازنین باخیب توشموشدی تورا

زلفونی ایپ کیمی آتمیشدی جانان
بلکه عاشقلری چکسین قویودان
عاشقلر حالینا او یانا ـ یانا
ئوزونون قلبیده دؤنموشدی قانا
بعضاًاوغرون‌ـاوغرون‌دام‌اوستونده قیز
سحردن ـ آخشاما باخاردی یالنیز
بلکه‌ده مجنونی گؤره بیر طهر
باری بیر دقیقه دییب گوله‌لر
هاردا تاپسین اونی بوگؤزل صونا
دردینی ، سرینی بیر آچسین اونا
آه ! رقیب هده‌سی ، آه دشمن دردی
قیزگئجه یاریسی مین آه چکردی
شمع کیمی دلیجه گولمگی واردی
او ، شیرین گولسه‌ده ، آجی آغلاردی
آیریلیق اودونا یانیردی پنهان
نه‌ایشیق ، نه‌توستی چیخیردی اوندان
کولگه‌یه دردینی آچدیقجا دلبر
قونشوسی یاتمیردی اونون گئجه‌لر
او ، آی چشمه‌سینه باخیب دالاردی
گؤزلری چشمه تک یولدا قالاردی

بلکه بیر سفارش گله مجنوندان
یا قوری بیر سلام اشیده اوندان
آرا بیر اسدیکجه نجد کوالگی
بیر وفا دویوردی قیزین اوره‌گی
اثوین هر یئریندن ، هربوجاغیندان
یارین غزلینی دویوردی جانان
لیلی‌یه بازاردان گلن هر اوشاق
باغیردی، مجنوندان سؤز اوخو یاراق
دامی‌نین آلتیندان کئچدیکجه هرکس
غزل سؤیله‌ردی اونا بیر نفس
مجنونون شعریله یانئدیقجا پری
اونا سو سپیردی ئوز شعرلری
کاغذی گیزلینده ایسلادیب قانلا
اونا سؤز یازاردی مین هیجانلا
صونرادا آتاردی دامین اوستوندن
سلام گؤنده‌ره‌ردی سروه یاسمن
کیمه‌راست گلسه‌ایدی‌اومکتوب‌ه‌لیندان
اوخویوب ، اوینا‌ردی او شادلیغیندان
آپاریریب مجنونه وئره‌دی کی بیر
دئسین جواییندا گؤزه‌ل بیر شعر

اودا جانان یازان سؤز عوضینه
آخیجی بیر غزل دییردی یئته
اونلارکی ، هردردی شعره سالاردی
باشقاسی چنگ ایله نی‌ده چالاردی
نغمه دوزلتدیکجه ایکی نغمه‌کار
چالیب اوینایاردی ائوده اوشاقلار
طعنه قـاپیسینی آچیب تـزه‌دن
بهتان اویدوراردی اونلارا دشمن
آغلاماق توتاردی آخر اونلاری
گؤز یاشی یویاردی او بهتانلاری
تمام بیر ایل گئچدی بو منوال‌ایله
اونلار دولانیردی بیر خیال‌ایله

لیلی‌نین خورمالیق تماشاسینا گئتمه‌سی

باخیب گل فصلی‌نین چمن‌لرینه
لیلی قدم باسدی اونون سئیرینه
همان قبیله‌نین گؤزه‌ل قیزلاری
آلدی اورتالیغا بیزیم دلداری
عرب تورپاغیندا تورک ایدی اونلار
خوشدور عرب بویلی تورک اولان نگار
صنم‌لر ایچینده گئدیر خرامان
یامان گؤز دگمه‌سین اونا هئچ زمان
داغا گئدیر دیکی ، یورغون سرو ناز
گل‌لر کولگه‌سینده اوتورسون بیر آز
بلکه گلستاندا اسن کولک‌لر
او غریب عاشقدن وئره بیر خبر
او یئرده بیر گؤزه‌ل خورمالیق واردی
چین نقاشلاریندان بیر یادگاردی
اونون جرگه ـ جرگه خورمالیقلاری
سانکی یول سالمیشدی بهشته ساری
لیلی‌نین یانیندا بیر بؤلوک نگار
گلیب او چمنه یئتیشدی اونلار

او سرو بویلولار ، اوگل اوزلولر
شادلانیب گولدولر اوردا بیر قدر
بیر آن قوشولدوسا شادلیغا لیلی
چوخدا باغلانمادی مجلسه میلی
طوطی قوشی کیمی او سئودالی قیز
بیر سروین آلتیندا اوتوردی یالنیز
گیزلینجه سیزلادی ، مهربان لیقلا
صونرا دیله‌گلدی بیرخوش قیلیقلا:
«ای سرو قامتلی ، جوشغون هوسلی
ای آتش اوره‌کلی ، سرین نفسلی
نولارکی ، گؤره‌سن سنده بو باغی
گلیب قالدیرسان سینمدن داغی
نولار ، بیر تاپاسان بو باغدا منی
سن سروی گؤره‌رسن، منده نارونی»
سؤزصونا چاتمامیش ائشیتدی بیرسس
ائله بیل بیر آنلیق کسیلدی نفس
غزل اوخویوردی یولدا بیر نفر
مجنونون شعریدی ، اوگؤزه‌ل اثر:
مجنونونی بوغوبدی قان دالغالاری
لیلی او یازیغی آنیرمی باری ؟

مجنونون باغرینی یاندیریر الم
لیلی هانسی قلبه سو سپیر بو دم!
مجنونون باغرینی‌دلمیش اوخ، تیکن
لیلی نه نازایله یاتیر گؤره‌سن ؟
مجنون مین آه چکیب آغلاییر بوردا
لیلی نئجه شادلیق آختاریر اوردا؟
مجنون داغ ایچینده، داغ ایچینده‌دیر
لیلی هانسی بهار، باغ ایچینده‌دیر؟
مجنون غم زنجیری ویرمیش‌ئوزونه؟
لیلی گولومسه‌ییر کیمین اوزونه؟!
مجنونون اوره‌گی هور کمیش هجراندان
لیلی‌نین خیالی ندور بو زمان ؟ »
بونی دینله‌دیکجه، قیزین گؤزیاشی
تؤکوب ایسلاتدی، توپراغی، داشی
باغداکی قیزلاردان بیریسی بو آن
لیلی‌یه باخاراق گـؤزوی آلتیندان
گؤردی کی درد چکیر او گؤزه‌ل پری
عشقه مهرباندی اونون گؤزلری
صونرا ائولرینه قـایتدی قیزلار
صدفه در کیمی گیردی او نگار

ابن سلامین لیلی‌نی ایسته‌مه‌سی

اوگون کی، او باغه‌گیردی آی پارا
یـایـدی شفقینـی آسمـان لارا
یـولـدا بنی اسد قبیله‌سینـدن
بیر نفر لیلی‌یه راست گلدی بیردن
بؤیوکدی اونداکی وقار و هنر
احترام ساخلاردی اونا عـربلر
چوخدی قبیله‌سی و قوهوملاری
حرمتله گئچیردی بوتون روزگاری
خلق‌ده باش ایردی او گنجه مدام
اونا آد وئرمیشدی بخت ـ ابن‌سلام
دیللرده داستاندی اونداکی هنر
اونـی بارماق ایله گؤستریردیلر
او پارلاق چراغی ـ لیلینی ـ گؤرجک
بیرچاره تاپماغا اسدی‌کولک تک
وطنه قـایدیب جـومدی خیالا
قلبی جان آتیردی اونون وصالا
بلشیندا گزیردی وصالین دردی
او پری قیزینا ائلچی گؤندردی

ایسته‌گی بو ایدی، گئتسین ائلچیلر
وئرسین ئوز کونلونی اونا بو دلبر
اله گتیرمکچین همان گلینی
آتا ـ آناسی‌نین ئوپدی الینی
آتادا ـ آنادا جوت اگلشدیلر
اونلارا خوش گلدی بو خیر خبر
دئدیلر: «باشقا بیر مصلحت اولماز
آنجاق کی، گؤزلمک لازیمدیر بیر آز
چونکی پریشاندیر بیزیم نوبهار
لیلی‌نین آزاجیق خسته‌لیگی وار
قویون یاخشی‌لاشسین شادلاناق بیزده
کبین کسرسینیز او زمان سیزده
بو کبین، قلب آچان بو خیر خبر
آللاهین اذنیله تئز باشا گلر
قیزیل بویبوناغی تاخیب بوینونا
وئره‌ریك، سیزینکی اولار بو صونا»
بونی ابن سلام ائشیدن زمان
بیلمه‌دی نه ائتسین او شادلیغیندان
چاپدی ئوز یوزدونا آتینی او دم
سیلیندی کونلوندن غصه ایله غم

نوفلین مجنونلا تانیش اولماسی

او یئرده مهربان، اولدوقجا قوچاق
دمیر کیمی محکم، موم کیمی یومشاق
نوفل آدلانیلان بیر ایگیت واردی
عربلر ئونونده بویون بورااردی
قیلینجلا اوردولار باساردی او ار
لطفی بیر ماراالدی، حیرصی شیرنر
اوردی صاحبیدی، عظمتلیدی
او چوخ خزینه‌لی، چوخ دولتلیدی
بیر گون آرخلانیب ئوز قوتینه
شکاره چیخمیشدی او یئرده یئنه
قورخونج مغاره‌لر آراسیندا تک
نوفل دولاشیردی شکار گزه‌رک
آیاغی قابارلی بیر دردلی گؤردی
اونون هرتوکوندن غم تؤکولوری
انساندان قاچمیشدی او طالعی کم
وحشیلر اولموشدی مجنونه همدم
مجنونون حالیندان او توتدی خبر
باشیندان گئچنی تمام دئـدیلر

مجنونون دردینی نوفل ائشیتجک
دئدی : «بو مقامدا کیشی‌لیک‌گرک
الیمدن گلنی گؤسترملی‌یم
یئتسین مرادینا بو طالعی کم
من آو آرخاسینجا گزیردیم ، آنجاق
به‌به، راست‌گلدیگیم‌شکاره بیر باخ!»
نوفل او عاشقی چوخ شاد ایلدی
خرابه کونلونی آباد ایلدی!
دئدی : « او چراغین حسرتیله سن
شمع‌کیمی اریبب سؤنمییه‌جکسن
قیزیل قوتینه ، قول قوتینه
سنی چاتدیرارام ئوز نیتینه
قوش اولوب هوایه اوچسادا او قیز
الیم بوغازیندان توتاجاق یالنیز
داشلار گیزلتسده او قیغیلجیمی
داشلارا چاپارام بو قیلینجیمی
سنه یار اولمامیش آی اوزلی صنم
اوندان کمندیمی چکمییه‌جگم »
امیدله آچیلدی مجنونون اوزی
نوفلین ئونونده بوکولدی دیزی

دئدی:«کونول آچان بو وعده‌نی سیز
اویدوروب یالاندان دئمیرسینیز ؟
من بیردیوانه‌یم ، او ائو صوناسی
اونـی دیوانیه وئرمـز آناسی
خیر ایش گلسده سنین الیندن
قسمتیم دگیلدیر ، طالعسیزم من
بو شکار هدفه گلمـزدن اول
قورخورام منی سن آتاسان نوفل!
قورخورام وئردیگین بؤیوك وعده‌لر
آخیردا وئرمه‌سین کیچیك بیرثمر»
نوفل بو ناله‌دن پوزولدی او دم
دئدی : «یوخ کمکی تئز ائتمه‌لییم»
مجنونا بیرقارداش بیریولداش اولدی
حال بیلیب، حال دویان بیرسرداش اولدی
عهد ائدیب ال آچدی نوفل درگاها
ان اول آند ایچدی بؤیوك آللاها
صونرادا آند ایچدی پیغمبرلره
عقلی ، اراده‌سی دئدی بیرکره :
« بو وفا یولوندا قیلینج چکرك
قورد دگیل ، اصلان تك دؤیوشمگرك

باجاریب چاتماسام بو خوش مرادا
راحت گون گؤرمه‌دیم بیرده دنیادا »
ایچدی بو شربتی بیزیم زواللی
قورتولوش گؤزلدی سئودا خیاللی
او آرتیق قاچمادی انساندان بیرده
آندایچیب،عهدائتدی،دوردوغی‌یئرده
سیغیندی دۆستونـون بو پناهینا
گئدیب آیاق باسدی قرارگاهینا
حمامه گئده‌رك پالتار دگیشدی
آرتیق آرام اولوب شرابدا ایچدی
عرب قاعده‌سیله عمامه قـویدی
موسیقی دینلدی ، شرابلا دویدی
گولدی دوداقلاری بیر سحر کیمی
پارلادی دیشلری اینجی‌لر کیمی
آرتیق عقل‌لندی چؤل دیوانه‌سی
کسیلدی زنجیرین پریشان سسی
یئنه باغ ایچینده بوی آتدی لاله
قیزیل گل الینه آلـدی پیاله
اونلار ایکی ـ اوچ آی بیر یاشادیلار
بو دوستلوق نعمتی قالدی یادگار

مجنونون نوفله آجیلاناسی

بیرگون ایکی لیکده اوتورموش دولار
یئنه مجلس آچیب کئف قورموش دولار
مجنون زمانیه نفـرت دییردی
شعرلر قوشاراق غملر ییردی :
« ای منیم آهیمدن خبرسیز دوران
آلدادیب کولومی گؤیه سووران
بیل کی مشگلومی تئز دوزلتمه‌سن
یئنی‌دن دیوانـه اولاجـاغام من
گلمسه سئوگیلیم ، بختیارلیغیم
بیلکی محو اولاجاق بوتون وارلیغیم»
نوفل بوخوش اولان او می‌-کوسودن
آتشده موم کیمی یومشالدی ، بیلسن

لیلی‌نین قبیله‌سیله نوفلین محاربه ائتمه‌سی

قالخیب حاضرلاشدی یول سفرینه
هـواده پارلادی قیلینجـی یئنه
آتلاندی قوش کیمی او صاحب هنر
توپلاندی باشینا صادق ایگیت‌لر
ائله‌کی ، یئتیشدی او قبیله‌یه
بیرائلچی چاغیردی، سؤزیم وار دئییه
نوفل اسمارلادی: «ئوز اوردوملا من
اودکیمـی گئچـرم اوزرینیـزدن
بو ساعت لیلینی گتیریـن منه
قیلینج گیره‌جکدیر یوخسا میدانه
گؤسترین لیلینی ، هاردادیر او قیز
او ئوز عاشقینه یئتیشسین یالنیز »
چـاتدی قبیله‌یه نوفلیـن سسی
سیندی اورتالیقدا عشقین شیشه‌سی
جواب وئردیلرکی: بو ممکن اولماز
لیلی آی پارا دیر ، دوشونون بیر آز
اونا ال یئتیشمز ، آی‌دیر او دلبر
هئچ کسین الیندن گلمز بو هنر

قیلینجا ، قیلینجلا قصاص آلاریق
قاروره آتساندا داشا چالاریق »
قاصد باش گؤتوروب قایتدی گئری
نوفله سؤیلدی همان سؤزلــری
نوفل آجیقلانیب دئدی قاصده :
« بو ساعت پیاده قایدیب یئنه
دء : دادمامیش سینیز قیلینجیمی سیز
بو کوهلن آتیمدان خبرسیزسینیز
دریا دالغاسییام ، قاچین قارشیمدان
یوخسا طوفان قوپار هر بیرداشیمدان»
قاصد یئنه گئدیب جواب گتیردی
نــوفله نالایق سؤزلــر یئتیردی
نوفل آجیقلانــدی غضبلنه‌ره‌ک
کوکسونده اود توتوب آلیشدی اوره‌ک
صونرا قیلینجینی چکدی دؤرت یانا
قوشونلا شیر کیمی گیردی میدانا
اونلاردا قاباغا اردو تؤکدولر
داغ کیمی ترپه‌نیب نعره چکدیلر
جوشدی دریا کیمی، قیزیشدی میدان
هوادان اود یاغدی ،گؤله دؤندی قان

قیلینجین الینـده قان پیالـه‌سی
تورپاغی مست ائتدی بو قان لاله‌سی
قیزمیش عربلرین او نعره‌سیندن
گؤیلرین قولاغی کار اولدی بیلسن
داشلار دئشیلک ـ دئشیلک ثریا کیمی
یئر قانا دؤنمیشدی بیر دریا کیمی
هر کس بو دؤیوشه آتلانان زمان
مجنون جان وئریردی، روحی پریشان
هامی آت چـاپدیقجا محاربیه
او دعا ائدیردی ، باریشیق دییه
هر کس چیخاردیقجا دشمن گؤزونی
او هلاک ائدیردی درددن اوزونی
آچیب ئوز قلبینده دعا یئلکینی
صلحه چـاغیریـردی محـاربه‌نی
او اوتانماسیدی ، قالخیب دورازدی
بولوت تک ئوزونه قیلینج وورادی
ائل قیناماسایدی بو دمده اونی
قیریب قورتارادی ئوز قوشونونی
اولماسیدی دشمنین طعنه‌سی انگل
دوستلارین باشینی کسردی اول

ئوز طرف‌لریندن ئولسه بیر نفر
اونی ئولدوره‌نین الینـدن ئوپر
لیلی‌گیل طرفدن محو اولان‌لارا
گؤز یاشی تؤکوردی بو بختی قارا
نوفل قیلینجی چکیب دؤرت یانا
بیرسرخوش فیل‌کیمی‌گیریب میدانا
قان‌آرخی چکیردی گزدیکی یئرده
بول‌ـبول قان ایچمکدن دویموشدی یئرده
قیلینج اوینادیردی شهرت گزنلر
آخشام قارانلیغی چـؤ کنه قدر
بو زامان آیریلدی دشمن قوشونلار
دؤیوش میدانیندا یاتیشدی اونلار
ائله‌کی او قارا ایلان بوکولدی
آغ نفسلی ضحاك ـ گونش‌ده‌گولدی
قالخدی هر پهلوان، هرایگیت عسگر
ضحاك ایلانینا دؤندی نیزه‌لر
قونشولار اولموشدی لیلی‌نین یوردی
او یئرده داغ‌کیمی اوردو دوروردی
دشمن قارشیدان، آرخادان صفـصف
اوخلارا توتموشدی لیلی‌گیل طرف

نوقلی قوزخوتدی او داشغین اورەی
او آرتیق صلح اوچون دایانیب دوردی
ئوز آداملاریندان تاپیب بیر نفر
تاپشیردی: «صلح اوچون بیرتدبیر گۆستر
دئکی، قان تۆکمگه گلمەمیشیک بیز
یالنیز بیر کونولدور ایستەدیگیمیز
دیوانه بیرگنجه سۆز وئرمیشم من
یالنیز بیرگۆزەلدور ایستەگیم سیزدن
یـاخشیلیق گلمسه الـلـرینیـزدن
انتقام آلمایین قیلینجلا بیزدن »
ائلچی بو سۆزلری وئرینجه خبر
قیزمیش اوردولاری گئری چکدیلر
هامییه خوش گلدی بو گۆزەل دیلك
اوردولار دۆیوشدن گئری دۆنرك
باریشیق نغمەسی چالدیقجا چنگلر
او قانلی دۆیوشدن قالمادی اثر

مجنونون نوفله آجیقلانماسی

صلحین قوخوسوسینی دویونجا مجنون
کینله غضبلندی اوره‌گی اونون
او ایگیت نـوفله آجیلانساراق
ریشخندله دئدی کی : قهرمانه باخ
بو ایدی سؤزونده محکم دوزماغون؟
بیرده آت اویناديب قیلینج ویرماغون؟
بو ایدی میداندا آت اویناقماغین ؟
هوادا اوخ توتوب کمند آتماغین ؟
وفایه آچیلمیش او قاپویا سن
مین قفیل ویراراق باغلادین ندن ؟
ای دوست ، کومکیندن الیم اوزولدی
ایشیمی کورلادین ، بئلیم بوکولدی
سنکی، باشلامیشدین بو بؤیوك ایشی
هنری یاریمچیق قویارمی کیشی ؟ »
دؤیوش قالخانین آتاراق ، اول
شیرین دیله توتدی مجنونی نوفل
«دئدی:قوشونسوزام، کمك‌سیزلیکدن
سیاست ایشلتدیب صلحه گیردیم من

قاییدیب یوردومدان قوت آلارام
یئنه قیلینجیمی ایشه سالارام
قوشون توپلایاراق قبیله‌لردن
داشدان گئچیرم پولادیمی من
قیلینجلا باسماسام او قودورغانی
کوراولسون نوفلین قلبی ، وجدانی»
صونرا مدینه‌دن بغداده قدر
قوشون توپلاماغا گئتدی ائلچی‌لر
نوفل حدتیندن یاندی بیر زمان
قوشون طلب ائتدی بیرچوخ دیارادان
نهایت توپلادی بؤیوک بیر اردی
داغلارا دؤش گریب اوز-اوزه دوردی
بیرینجی هجومدا سرحدی آشدی
دشمنلر کوراولوب قورخودان چاشدی

نوفلین ایکینجی محاربه‌سی

نوفلین باشینا توپلاشان اوزدی
حیرته سالمیشدی بؤیوک بیریوردی
اونون نعره‌سیندن تیتره‌یین دشمن
دؤیوش میدانیندا صف چکدی بیردن
قبیله باشچیسی دونوخوب قالدی
نوفل اوردوسونون سئیرینه دالدی
گؤردی کی، نیزه‌لرآلمیش هریئری
اوردی بولوت کیمی‌توتموش گؤیلری
اوردولارگلدیکجه اوردا باش ـ باشا
اندی شیمشک کیمی قیلینجلار باشا
اوره‌کلر یورولدی جگر یارماقدان
قیلینجلار اوتاندی باش قوپارماقدان
نوفل قیلینج چکیب، قالخان توتاراق
هر هجوم باشیندا یخیردی بیرداغ
اژدهالار کیمی قیزیب میداندا
بیر نفس کسیردی او هر بیر آندا
مجنون‌دا هوسله حربه گئدیردی
او هلاك اولماغا چوخ سعی ائدیردی

اوگون نوفل‌گیله غالب گلدیلر
اونلارین بختیله آچیلدی سحر
دشمن جبهه‌سینی یازیب سؤکدولر
باش-باشا ، لش-لشه ووروب تؤکدولر
اسیب گؤیردیکجه ئولوم روزگاری
لیلی‌گیل طرفین آغ ساققاللاری
آمان ایسته‌دیلر ایگیت نوفلدن
یالواریب دئدیلر «دوشموشوك الدن
چکمه قیلینجی گل بوندان بئله
هامونی ئولموش بیل، اسیرظن ائله
گل بو قیامتی الیندن بوراخ
قیامت‌گونی وار ... او دنیایه باخ
دشمن ساحلانسا قارشیندا اگر
سنده قیلینج ویریب قوه‌نی گؤستر
لاکن ، سلاح تؤکسه قارشیندا دشمن
او مسکین دشمنله‌گل ویریشما سن
آرتیق توتماییریق اوزینی قالخان
گل باغیشلا بیزی سن ، ای قهرمان »
نوفل بو ناله‌نی دینله‌ییب او دم
گئچمیش گناهلارا چکدی بیر قلم

امر ائتدی : «گلینی گتیرین کی ، من
خوشلوقلا ال چکیم بو قبیله‌دن
لیلی‌نین آتاسی ، اوره‌گی غملی
تورپاغا اوز قویدی گؤزلری نملی
یالواردی نوفله : ای بؤیوک انسان
گـؤونیر تاجینا بو عـربستان
دردلی بیر قوجایام ، اوره‌گیمده غم
سندن اوزاق اولسون، یامان گونده‌یم
قیزیمی قـارشینا گتیرسم‌ده بیل
قولونا وئرسم‌ده اسگیک‌لیک دگل
یئنه فخر ائده‌رم ، گل ایناکی من
بویون قاچیرمارام سنین حکمیندن
چؤلده اودیاندیریب اوجاق‌داچاتسان
قیزیمی عودکیمی اودادا آتسان
یا قویو دیبینه توللاسان اونی
یادا قیلینج چکیب ویرسان بوینونی
بیل‌کی عاق اولمارام اوزینه یئنه
جان ، باشلا حاضرام هر بیر امرینه
آنجاق او دلی‌یه لایق دگیل قیز
دلی‌یه بیر زنجیر یاراشیر یالنیز

او گیج‌دور، مرددگیل،یوخدور صنعتی
نه دنیاسی واردور ، نه عاقبتی
داغلاری ، داشلاری‌گزیر او سرسم
اینان ، دیوانه‌دور ، دلی‌دور دئسم
پیس-پیس آداملارلا اوتورور دورور
منیم آدیمـادا مین لکه وروز
مرده تمیز بیر آد جاندان افضل‌دیر
لکه‌لی قالماقدان ئولوم گؤزه‌ل‌دیر
لیلی‌نین آدینی او ، دیله سالدی
بالام بو دنیادان مین تهمت آلدی
مجنونه تاپیشیرسان جلوویمی سن
منه گولجکدیر هر یولدان ئوتن
قویما بدنام ئولوم، ایگیت آماندی
قیامت گونی وار ... او امتحاندی
یوخسا ، آند ایچیرم بیر آللاهه من
الیمـی چکـرم اتکـلـریندن
آی اوزلی بالامین ویریب بوینونی
ایتین قـاباغینا آتارام اونـی »
نوفل دینله‌دیکجه ، رنگی سارالدی
سؤز تاپا بیلمه‌ییب جوابسیز قالدی

قوجا دانیشدیقجا آچیق ، مردانا
نوفل یومشاراق : «قالخ-دئدی اونا -
بوگون بیر سرگرده اولسام بئله من
خوش‌لیقلا ایستیردیم قیزینی سندن
ایندیکی وئرمیرسن ، جانین ساغ اولسون
من ظالیم دگیلم ، اوزون آغ اولسون
قوری بیرچوره کله، شوربیرحلوادان
پیسدیر زورلا گلن بیر آرواد اینان
دعالار آردینجا دولاشیرم من
بئله جفالاردان بیزارم ، بیلسن »
نوفله دیل آچدی یاخین آداملار
دئدیلر « قوجانین نه گناهی وار؟ »
مجنون خوش‌گلمه‌سین‌گؤزونه سنین
من‌لیگی آلچاقدیر او دیوانه‌نین
بیر قادین دوغرودان سئوسه‌ده اونی
فلاکت یارادار بو عشقین صونی
دونن بیز اونونچون دؤیوشن زمان
غلبه ایستیردی دشمنه هر آن
اوخلارا گرمیشدیک بیز سینه‌میزی
اودا اوخلاییردی بیر یاندان بیزی

بو گون یئتیرمکده جانانه اونی
آچیق گؤرونورکی ماتمدر صونی
آدیمیز ، سانیمیز بیزه افضل‌دی
بو ایشدن ال‌چکمک داها گؤزه‌ل‌دی»
نوفلین غضبی سویوب صؤندی
قوشونا امر ائدیب گئرییه دؤندی
مجنون یارالاندی بو بد خبردن
مین تیکان سانجیلدی قلبینه بیردن
«آه، ـ دئدی ـ چاتمیشدی وصال اوچون وقت
ئولدی، اویانمادی، اویانمادی بخت»
گؤزونده یاش سئلی ، قلبینده وولقان
نوفلین یانینا گلدی پریشان
دئدی : « ای دوستلیغا قادرم دیین
سؤز وئریب صونرادان سؤزینی یین
سوسوزدوم، آپاردین سن فرات دییه
ایچمه‌میش اودلارا تاپیشردین نییه ؟
قارشیما آچدینسا شیرین سفره‌نی
صونرا میلچک‌کیمی قوولادین منی»
دئییب بو سؤزلری گئتدی چاپاراق
آتی‌نین نالیندان اودلار قوپاراق

آرتیق ئوز ملکینه قایتدی نوفل
یئتیشجک یوردونا هر شئیدن ازل
چاغیردی او جفا گؤرموش مجنونی
کی اورەك وئرەرك دینجلتسین اونی
آختاران چوخ اولدی تاپان اولمادی
آرتیق سیاهەدن سیلیندی آدی

مجنونون آهولری آزاد ائتمه‌سی

دینله‌یین بو ئوتن صدفلی سازی
گؤرون نلر دییر اونون آوازی :
نوفلدن آیریلیب چاپدی آتینی
آت آچدی چؤللرده یئل قانادینی
نوفل ئوز عهدینه چیخدی وفاسیز
مجنون اوخویوردی صحراده یالقیز
گؤز یاشی تؤکرک او یورویوردی
اوزاقدان قورولی بیر تله گؤردی
تله‌یه دوشموشدی بیرنئچه حیران
یازیقلار باغلیدی الدن ـ آیاقدان
قصدینه دورموشدی اووچی اونلارین
قانینی تؤکمگه او جیرانلارین
مجنون یوگوردی‌کی، یئتسین کمکه
اووچی‌دا دایاندی: «گلن وار» دییه
دئدی: تله اوسته چیخمیشام بیردن
عادت قوناغییام ـ ئوزون بیلیرسن
بوراخ آهولری ، آچ بو تله‌نی
اونلاری آزاد ائت، سئویندیر منی

گؤزلری گؤیچك‌دی، باخیشلاری شاد
اونلاردا ازلدن یارانمیش آزاد
نئجه قییر سانکی ، بیر حمله‌ده‌سن
ایکی ـ اوچ‌قان‌تؤکوب نفس کسسن
یار گؤزی کیمی‌دی آهونون گؤزی
ایلك بهار گونونه بنزه‌ییر اوزی
یارگؤزی عشقینه رحم ائت جیرانا
بهار خاطرینه گل قییما اونا »
اووچی بو ئوگودی دینله‌ییب دالدی
دوناراق بارماغی آغزیندا قالدی
دئدی:«یوخسول‌لوغا دوشمه‌سیدیم‌من
بویون قاچیرمازدیم بو سؤزلریندن
ایکی آی ایچینده شکاریم بودی
کلفتیم بیر بونا گؤز تیکیب دوردی
احتیاج ایچینده قالان بیر اووچی
اوونی ئولدورسه اولارمی سوچی؟
ایسترسن اونلارین گل قیدینه قال
اونلارین جانینی مندن ساتین آل »
مجنون دینله‌رك یوخسول اووچونی
آتیندان تئز دوشوب چاغیردی اونی

اوچییه وئره‌رک جیران آتینی
آچدی جیرانلارلا صحراده قالدی
مرحمتله دگل ، سئوگیله قلباً
ئوپدی جیرانلارین قارا گؤزوندن
بو یارگؤری دگل، اونا اوخشاردی
او قارا گؤزلردن بیر یادگاری
اونلارا مرحمت دیله‌ییب حقدن
آچیب خلاص ائتدی قانلی دوزخدن

مجنونون مارالی آزاد ائتمه‌سی

چکدی بایراغینی گل اوزلی سحر
یئنه آل شفقه بویاندی گؤیلر
خیال آیناسینی گزدیرن مجنون
اودان توستی کیمی قالخدی بوزمان
پریشان گؤزلری یول سوپوریردی
کونلوندن گئچه‌نی آللاه بیلمیردی
او بیردن یئتیشدی شکار یئرینه
قورولموش تله‌یه راست گلدی یئنه
گؤردی کی، تله‌یه دوشموش بیرمارال
بوینوندا زنجیر وار آلتیندا زوال
اووچی او گل اوزلی مارالی گؤرجک
اونا هجوم چکیر قیزمیش آصلان تك
ایسته‌ییر آخیتسین گناهسیز بیر قان
نه چیخار گناهسیزتؤکولن قاندان ؟
مجنون تئز اووچونون یانینا قاچدی
اونا نشترکیمی دیلینی آچدی :
« ای ظالیم ایتی تک یازیغی توتان
آچ قوردوغون توری، ظلمیندن اوتان

قوی، بو تورا دوشموش زواللی اسیر
گزیب بیر-ایکی گون شاد یاشاسین بیر
نئیلردین قفسده ئوزون قالسایدین
مارال اووچی اولوب، سن اووو اولسایدین؟»
اووچی نصیحتی دینله‌ییب بو دم
دئدیکی : « بو قاندان من ال چکیرم
وورمارام مارالین بوروق بوینونی
آنجاق ، هواییده وئرمرم اونی
بو اوولا دولانیب یاشاییرام من
ساتین آل مارالی مندن ایسته‌سن »
آلیب سلاحینی ، سازینی مجنون
اووچییه اوزادیب دئدی: - بویورون!،
اووچی سلاحی‌دا ، سازی‌دا آلدی
مارال آزاد اولدی ، سلامت قالدی
آتا ئوز اوغلونی عزیزلین تک
مجنون‌دا مارالی عزیزله‌یه‌رک
یازیق مارالجیغین آچدی تورونی
گؤزلریندن ئوپوپ بوراخدی اونی
قاچدی صحراالره تورگؤرموش مارال
مجنون ئوز یولونا باشلادی درحال

قاری‌نین مجنونی لیلی‌نین قاپوسینا آپارماسی

او گؤیلر پریسی گونش یاناندا
سحر پرده‌سیندن باش قالدیراندا
هر باخیش بزه‌نیب دوردی باغ کیمی
هرگؤزده پارلادی بیر چراغ کیمی
مجنون‌دا قاچیردی قارغا کیمی تک
بیر شمع آختاریردی پروانه‌لر تک
اوزاقدان بیرقاری گؤروندی بو دم
یانینجا گلیردی بیر طالعی کم
زنجیر ویریلمیشدی او دیوانییه
اودا شادلانیردی ، خوشبختیم دییه
قاری چوخ سرعتله آددیم آتیردی
بویون زنجیرلینی چکیب دارتیردی
مجنون او اسیری گؤردیکی زمان
قاریا آند وئریب دئدی : «بیردایان
کیمدیر یانینداکی بو زنجیرلی کس؟
نچون زنجیرلیدیربو دیوانه شخص»؟
قاری جواب وئردی: دوزونی دئسم
دیوانه دگلدی بو طالعی کم

من دولام، بودا بیرکاسیب انساندی
بونون‌دا ، منیمده ، گونوم قاندی
آه، بیزی سالمیشدی یوخسوللوق‌الدن
بونی زنجیرلره باغلادیم‌کی ، من
اسیر صفتینده گـزدیریم باری
گزیب دولاندیریم بو اوبالاری
گزك شهر ـ شهر، هم ئولکه‌ـئولکه
بیر اووج یئم تاپام ائویمه بلکه
بونـدان الیمیزه دوشنلـری بیز
ایکیجه حصه‌یه بؤلمك تر ـ تمیز»
مجنون،قول‌ـقانادی‌سینمیش‌لارکیمی
یخیلدی قاری‌نین آیاغینا کـی :
«آچ اونون بویندان او زنجیری سن
گل منیم بوینوما باغلا الینلن
او دیوانه دگیل ، دیوانه منم
چونکی من لایقم زنجیره بو دم
هارایا ایسته‌سن ، آل آپار منی
اوزی قارالیقلا گزدیر ئولگه‌نی
بو ایشدن الینه نه دوشسه هرگون
یالنیزسنین اولسون اونلاربوسبوتون،

قاری بو شکاری گؤرینجه همن
نقدر شاد اولدی بو تصادفدن
آتیب‌یولداشینی، چوخ راضی قالدی
زنجیری مجنونون بوینونا سالدی
قادین زنجیرلدی یازیق مجنونی
بوینونا ایپ سالیب آپاردی اونی
گزدیردی عاشقی او دیار ـ دیار
بیر یئرده دایانیب توتمادی قرار
ائل یازیق عاشقی گؤرینجه داردا
گولن‌لرده اولدی ، آغلایان‌لاردا
غافل‌لر مجنونه باخیب گولوردی
عاقل‌لر گؤزوندن یاش تؤکولوردی
آیاغیندا بوخو ، بوینوندا زنجیر
مجنون طعنه‌لره دؤزوزدی بیر ـ بیر
بیر چادر یانینا یئتیشدی بیردن
او ، آلوو پارلادی نغمه‌لریندن
او «لیلی» دئدیکجه داشلار ییردی
داش آلتدا رقص ائدیب جانان دییردی
قادین گینه ، چکدی مجنونی
لیلـی قاپوپسینا گتیردی اونی

او، یئرده باش دؤیوب دییردی«جانان
ئوزوویندن آیرییام ، دردینله همجان
یانیندا چوخ اولدی منیم گناهیم
عذرسیز گلمیشم ، ای قبله‌گاهیم
بیل کی، حاکیمسن، محکومام سنه
ئوز بیلدیگین کیمی جزا وئر منه
قیلینج ویرماغیما باخما ، ای صنم
سنون حضوروندا ، یئنه اسیرم
سیزه اوخ آتدیسا بو سینمیش الیم
ایندی زنجیرلیدی اودا، گؤزلیم !
بیر قیلینج اندیرکی باشیما ، جانان
من اولوم قاپوندا کسیلن قربان
شمع کیمی آلیشیب یانیر بدنیم
قورخمارام باشیمی قوپارسان منیم
آیاغین آلتیندا جان وئریب ئولسم
سنسیزیاشاماقدان بوخوشدور،نه‌غمم!
باشیم آیـریلماییر غمدن ، غصه‌دن
سنین سه باشینی آغریتماییم من »
دییه‌رک، اوخ کیمی قالخدی یئریندن
توتوب پارچالادی زنجیری بیردن
غملردن شادلانان او بختی قارا
داغ وحشی‌سی کیمی قاچدی داغلارا

لیلی‌نین ابن سلامه وئریلمه‌سی

بیر خبر توتدوقجا تئز ابن سلام
تلسدی وعده‌یه وئرسین سرانجام
شاهیلیق جلالیله ، دبدبه‌سیله
گئچیرمک ایسته‌دی لیلینی الـه
چوخلی خزینه‌ایله ائلچی گلدیلر
خروارلا قند گلدی ، باتمانلار عنبر
ایکی گون دینجلدی او یول یورغونی
ائلچینی چاغیریب ئوگرتدی اونی
ائلچی‌نین جادولی بیر دیلی واردی
داشی خجالتدن یوموشالداردی
روملار چین ائلیندن خراج آلینان
قیمتلی شئی‌لری گؤتوروب همان
ئوز شیرین دیلی‌نین آچاری ایله
گیزلین خزینه‌نی او آچدی بئله :
«اصلان اوره‌ک‌لیدی بیزیم قهرمان
عربین فخریدی ، شانیدی ، اینان
نسب صاحبی‌دیر ، آدلی ـ سانلی‌دیر
بؤیوک‌دور ، نجیب‌دور ، او چوخ شانلی‌دیر

ائلچی بو سؤزلری دئدیگی زمان
لیلی‌نین آتاسی قالمیشدی حیران
صونرا مسئله‌نین اصلینه یئتدی
وئردیگی وعده‌یه او عمل ائتدی
او قوناق چاغیردی ابن سلامی
شادلیق مجلسینده اگلشدی هامی
سئوینجك یئریندن سئچرادی داماد
کجاوه بزه‌دی اوره‌گی چوخ شاد
ائله‌کی اگلشدی کجاوه‌ده قیز
اونی چوخ حرمتله آپاریب یالنیز
تختینی ـ تاجینی تاپیشردی اونا
دئدی، حاکم اولسون بو گؤزه‌ل صونا
گئچدی ایکی‌ـ اوچ گون حیا اوزوندن
او مومی صبرایله یومشالتدی، بیلسن
خرما آغاجینا بیر گون ال آتدی
خرمالی بوداغا او ال اوزاتدی
لاکن، او لیلی‌دن بیر ضربه آلدی
آغریدان سوستالیب یئرینده قالدی
قیزین سیللی‌سیندن او بیردن ـ بیره
جانسیز ئولی‌کیمی سریلدی یئره

قیزدئدی: «بیر داها بئله ایش گؤرسن
تقصیری منده یوخ، ئوزونده گؤرسن
قانیمی تؤکسه‌ده سنین عنادین
حاصل اولمایاجاق مندن مرادین »
بو آند تأثیر ائتدی ابن سلامه
اودا راضیلاشدی قوری سلامه

لیلی‌نین ابن سلامین ائوینه کؤچمه‌سی

گونش سحر ـ سحر یوخودان دوردی
چادرینی گؤی رنگلی گلشنده قوردی
گئجه سیاره‌سی آلیشیب یاندی
نیل رنگلی دجله‌یه طرف یوللاندی
دئدی: منکی دوشدوم اونون عشقینه
اوزاقدان‌دا گؤرسم بو بسدیر منه
قوری بیر باخیشلا شادلانسام‌دا من
بوخوشدورعمرلیك یاد دوشمگیمدن»
دئدی کی: «قارشیندا چوخدور گناهیم
گئچ بو تقصیریمدن ای قبله‌گاهیم
قوری باخماغینا راضییام ، اینان
نامردم چکیلسم بو اقراریمدن »
اودا عمر ایلدی، دؤزدی بو درده
باشقا تمناسی اولمادی بیرده
حسرت ایچینده‌ایدی او باغ بزه‌گی
یوللاردا قالمیشدی گؤزی، اوره‌گی
بلکه خوش خبرله اسن بیرکولك
مجنوندان اونا بیر توز گتیره‌جك

لیلی‌نین اره گئتمه‌سی‌سیندن مجنونون خبر توتماسی

بغداد ائل‌لرینین سؤز یارادانی
بئله نقل ائله‌ییر بیزیم داستانی
بویون زنجیرینی قیرمیش او دلی
یئنیجه آی گؤرموش باشی زدلی
باغری کباب اولموش سرخوش خیاللی
او خرابه کندلی ، ویران محاللی
گزیردی چؤللری گؤزلرینده غم
دردایدی ، آه‌ایدی ، قلبینه همدم
یارینندان بیر خبر گتیرسه‌ایدی یئل
گولردی یازکیمی اوره‌گی تئل‌-تئل
مغیلان دیبینده او بختی قارا
ذلیل‌تک دوشموشدی یاش‌توپراقلارا
بو وقت دوه اوسته بیر نفر انسان
گئچدی گرزه‌کیمی اونون یانیندان
او بدبخت اسیری‌گؤرینجه یولچو
دوه‌نی ساخلادی دئدی : «ندیر بو؟
سن، ای بو وارلیقدان خبرسیز اولان
بت پرستلر کیمی یاشایان انسان

یازیقسان ، او بتدن داها اوز دؤندر
بتلرده تاپمازسان وفـادن اثر
اونا ئوز کونلونی تاپیشراندا سن
بیلمزدین اولاجاق او سنه دشمن
دشمن سئوگیلیندیر، چیخدی خطاسیز
دوستلوق پیمانینی سیندیردی او قیز
سنی خرمن‌کیمی او وئردی یئله
سنی یاد ائتمه‌ییر بیر ذره بئله
اونی بیر جوانه اره وئردیلر
ایندی گلین اولدی سن سئون دلبر
او ایندی‌کثیف چکیر نشئه باغیندا
هر گئجه دمله‌نیر ار قوجاغیندا
ئوپوشمك اولموشدور پیشه‌سی آرتیق
سن اونون دردینی چکیرسن یازیق ؟
قادین بیر دگیلدور، مینلر ایله وار
لاکن ئوز عهدینی تئز پوزار اونلار
عهد و وفا سؤزی یازیلدیغی دم
قـادینلار آدینا چکیلدی قلـم
قادین، دوغرو داندا سنی چوخ سئور
سندن یـاخیشی‌سینی تاپانا قدر

باشقا بیریسینه اولونجا همـدم
سنی گؤرمکٔ بئله ایستمز بیر دم
قادین دوز اویناماز هئچ بیر اویونی
چتین‌دیر حیله‌دن آییرماق اونی
قادینلار دردینی چوخ چکدی انسان
وفا گؤرونمه‌دی هئچ بیر قادیندان
بیر کیشی قادینا باغلانسا اینان
وفاسیز بیر قادین یاخیشدیر اوندان
قادین اگلنجه‌دیر، ساختادیر، قارداش
ظاهری صلح اولوز، باطنی ساواش
بیرایشی گؤر دئسن هئچ الین ویرماز
اونی گؤرمه دئسن ، کناردا دورماز
سن دردلرنن زمان سئوینیب گولر
سن شادلانان زمان او دردن ئولر »
ند هیبت عربین لاغ‌ـ‌لاغ سؤزوندن
مجنونون سینه‌سی اود توتدی همن:
یئنه آهلار چکدی او بیردن بیره
دوشدی اوزی قویلی قوش کیمی یئره
او قدر دؤیدی‌کی باشینی داشا
قیزاردی گل کیمی داش باشدان باشا

او افسون اوخویان شاشیردی بیردن
پشیمان اولموشدی دئدیکلریندن
دؤنوب مین عذرایله گلدی ایرلی
دئدی : « ناحق دئدیم من بوسؤزلری
اونونلا ئوز تاپی ، ئوز اری بئله
بیرگئجه باش ـ باشا یاتمامیش هله
یوخدورسندن ئوزگه مرادی ، کامی
سنسن بو دنیادا اونون آدامی
بیر ایلدن آرتیق دیر گلین گئده‌لی
مهرینی ساخلاییر وفالی الی
مین ایل گئچسه بئله یئنه‌ده سنسیز
او قیزدان بار یئمك چتین‌دیرشکسیز»
آزالدی غصه‌سی ، دردی بیر قدر
دؤزدی آغریلارا جانی بیر طهر
باشینا ویردیغی ضربه‌دن یازیق
قانادسیزقوش کیمی اولموشدی آرتیق

آتاسی‌نین مجنونون گوروشونه گئتمه‌سی

فارس نسلیندن اولان شیرین دیل‌دهقان
بئله خبر وئریر عرب حالیندان :
اوغلونی ایتیرمیش او یعقوب قوجا
گؤزه‌ل یوسفیندن آیری قالینجا
دنیانین دردیندن او گلدی تنگه
سیخیلمیش بوغازی اوخشادی چنگه
قورخدی کی ئولدورسون‌بواجل‌اونی
گلیب یادلارآلسین اونون یوردونی
خسته تک الینه بیر عصا آلدی
ایکی نفر جوان یانینا سالدی
آللاه ایشیقلادار دییب یولونی
گئتدی آختارماغا یئنه اوغلونی
داغ ایله صحرانی گزیب بیر زمان
چؤللری، قوملاری سالدی آیاقدان
امیدله ال آچیب خیلی گزدیلر
هئچ یئرده تاپمادی اوغلوندان اثر
نهایت بیر نفر خبر وئردیگی
عذاب ائویند‌ه‌دیر سبزین او ایتگی

او بیر یئرده‌دیکی خرابه زاردی
باخدیقجا قورخونجدور، سانکی مزاردی
یئنه یولا دوشدی زواللی قوجا
بوتون‌گونی گزدی یوللار بویونجا
او بخت‌سیز اوغلونی گؤرنده بیردن
اوینادی قوجانین قلبی یئریندن
قایناقدان دوشموشدی، حیات قازانی
آیاقدان دوشموشدی، هوش سوزدی‌جانی
آتا سیغاللادی اونون باشینی
ساخلایا بیلمه‌دی ئوز گؤز یاشینی
آچیلدی مجنونون بو دم گؤزلری
قلبه مونس گؤردی او بیر نفری
آتا قوجاقلادی یازیق اوغلونی
او بونی ئوپوردی بو ایسه اونی
هئچ توتا بیلمیب بیریئرده قرار
مین نوحه چکه‌ره‌ک آغلاشیردیلار
آتاسی گؤرونجه دردلی اوغلونی
عشقین گردابیندا بوغولدوغونی
دئدی : ای جگریم ، جگر نشتریم
ای بویون زنجیریم ، ای تاج سریم

آتان الدن دوشدی، انصافه گل سن
گل توت محبتله اونون الیندن
کوچومی ییغمیشام دنیادان بو دم
باشقا بیر عالمه کؤچوب دوشموشم
سنین فکریندن‌ده دگیلم اوزاق
ئولورم ، دردینله ئولورم آنجاق
الوداع ، آیریلیق زمانی یئتدی
بیزگئجیشیب قالدیق کاروانسا گئتدی
قورتاردی آتانین وداع سؤزلری
اوغلولیله گؤروشوب قاییتدی گئری
پریشان آتانین اوزونـده کدر
ئولومجیل ، ائوینه گلدی بیر طهر
ضعیف‌لیك اوزیندن‌اوایکی‌ـاوچ‌گون
غصه‌یله گئچیندی وجودی ئولگون
بیردن باش قالدیردی پوسقودان اجل
او ئولدی مراده چاتمازدان اول
گؤیلردن ئؤره‌ین گؤیلره یئتدی
تورپاقدان اولان‌دا تورپاغا گئتدی

آتاسی‌نین ئولوموندن مجنونون خبر توتماسی

بیرگون ، تصادفاً دوغاندا سحر
شکاره گئدیردی چؤله بیر نفر
مجنون‌نجد داغینا چیخیب‌دورموشدی
تاجدا اینجی کیمی تك اوتورموشدی
یولچی یول اوستونده‌شیره‌گؤزآتدی
قیلینج تکئ دیلینی اونا اوزاتدی
یاساباتمیش کیمی‌سوزوشدی اوندان:
«ای ائودن‌ـ‌ائشیکدن دیدرگین انسان
لیلی‌دیر گزدیگین دنیاده آنجاق
بیر ئوز اطرافیندان آلمیرسان سوراق
توتاق‌کی، عمرینین جوان وقتی‌سن
قاچدین ئوز آتان ، اوکیمسه‌سیندن
ایندی‌کی، ئولمیشدیر او یازیق آتان
نولار خاطرلاسان اونی بیر زمان
سیغینیب قبرینین پناهینه سن
اواینجیك روحوندان عذرایستیه‌سن؟»
مجنون ، خبرچینین بو سؤزلریندن
سیزلاییب‌چنگئ کیمی‌بوکولدی‌بیردن

دزدلنیب یئرلره چیرپدی ئوزونی
بو دؤنوب سیلله‌له‌دی‌او اوزـگؤزونی
کسیلدی بوسبوتون صبری، قراری
قاچدی آتاسی‌نین قبرینه ساری
هوش‌سوز او تربه‌یه یخیلدی بیردن
باسدی ئوزباغرینا اونی دؤرت‌یئردن
اونون پاك روحونا آغلادی زار ـ زار
آخان گؤز یاشیلا ایسلاندی مزار
گاه‌قبری‌قوجاییب‌هوش‌سوزدوراردی
گاه دردن باشینا قوم ساواراردی
او قبرین اوستونده سحره قدر
اوخودی قلب یاخان آجی نوحه‌لر
قبره اوز سورتوردی او یانیق جگر
بو زمان‌گون چیخدی،آچیلدی سحر
سحرین جارچیسی سسله‌نن زمان
شفق بایراغینی قالدیردی داغدان
تورپاقدا سورونن او یازیق انسان
قالخیب نجده گئتدی یئنه پریشان
یئنه آغلاییردی گؤزلرینده غم
اونون وارلیغینی سارمیشدی ماتم

مجنون وحشیلر آراسیندا

افسانه یاردان بیر صاحب هنر
بو غملی داستانی بئله نقل ائدر :
آتا ماتمینی چاتدیریب باشا
یئنه‌ده اوز توتوب قاچدی داغ‌ـ‌داشا
انسان عادتیندن ال گؤتوره‌رک
ایپینی قیرمیشدی او وحشیلر تک
چؤل وحشی‌سی کیمی او زمان‌ـ‌زمان
ییب یاشاییردی یاشیل اوتلاردان
اونا یئتیشمه‌سین دییه بیر زوال
کشیکده دوروردی شئر ایله مارال
چؤلده نقدرکی وحشیلر واردی
اونون قوللوغیندا حاضر دورارادی
اصلانی، مارالی، تولکونی، قوردی
ییغیب یول اوستونده اوردگاه قوردی
هامو قوللوغوندا دورموشدی سایاق
اودا شاه اولموشدی سلیمان سیاق
او قدر بؤیوکدی اونداکی شاهلیق
وحشیلر وحشندن چیخمیشدی‌آرتیق

دوزه‌لمیشدی ایتله دوشان آراسی
شیر سودی امیردی آهو بالاسی
چؤل حیوانلاریندان ایکی-اوچ قاطار
اونون اطرافیندا توتموشدی قرار
وحشیلر ایچینده تک اوتوزموشدی
ائله بیل قوشونلی بیرشاه دورموشدی
اذنسیز گلسیدی اورا بیر نفر
دیدیب پارچالاردی اونی وحشیلر
اذن ایله گلسیدی یانینا هرکس
وحشی حیوانلاردان چیخمازدی بیر سس
گئدیردی وحشیلر یانینجا هر آن
سانکی سوروسیله گئدیردی چوپان
جماعت قالمیشدی بو ایشه حیران
اونون وحشیلرله دوست اولماغیندان
هر گون بیر دیاردان گلن یولچولار
اونون اطرافیندا توتاردی قرار
توتدوغی اوروجی سیندیرسین دییه
یئمکلر گلردی اونا هدیه
یئمی وحشیلره پایلاردی بوتون
ئوزوسه بیر تیکه ییردی هر گون

وحشی حیوانلارا او، ایل اوزونی
او قدر وئردی کی، ئوز روزیسینی
روزی وئرن بیلیب اونی هرحیوان
سجده‌ده دورارڈی گؤردیکی زمان
اوندان آیریلمازدی بیر دم وحشیلر
گلیب یئم آلاردی هر آخشام-سحر
بیر ائلی آلدادار وئریلن احسان
احسانا قول اولار هر آزاد انسان

حکایت

قدیمده بئله بیر روایت وارمیش
کی،مروئولگه‌سینده بیرشاه‌یاشارمیش
بیر نئچه کؤپگی زنجیرله‌یرک
بندلرده ساخلاردی اونلاری دیوتك
ایتلــرده اژدهـا قــوتی واردی
دوه‌نین بوینونــی قوپارارلاردی
آجیقلانان زمان شاه بیر نفره
آتارمیش یازیغی قــودوز ایتلره
شاهین غضبینه دوشسیدی هرکس
کؤپکلر داغیدیب ییردی دینمز
شاهین یاخین اولان آداملاریندان
عقللی ــ کماللی بیر نفر جوان
قورخدی‌کی دوستلاری قیران‌بوجلاد
گونلرین بیرینده اولسون اونا یاد
ایتلردن قورخاراق ، مین هیجانلا
اوگئدیب‌دوستلاشدی ایت‌ساخلایانلا
ایتلرین یانینا گلجك هر کره
بیر قویون آتاردی وحشی ایتلره

بو یولا بسلندی، ساخلاندی ایتلر
او گنج‌ده قالمادی قورخودان اثر
او آچیق الینی گؤرجک هر کؤپک
اونا قول اولموشدی بویون اگره‌ك
بیرگون آجیقلاندی شاه او جوانا
اوزونی ، گؤزونی تورشادی اونا
جلاده امر ائتدی همان ظلمکار :
«بوگنجی بو ساعت ایتلره آپار!»
او ایت مجازلیلار ایتلیك ائتدیلر
ایت پای قاپان کیمی آلیب گئتدیلر
گنجین ال‌ـ‌قولونی باغلاییب همان
ایتلـره آتدیلار اونی کناردان
او دمیر پنجه‌لی ، او پلنگ ایتلر
اولجه جـوانه هجوم ائتدیلـر
آنجاق ، تانیینجا باخیب دوردولار
قویروق بولایاراق، بویون بوردولار
هامو یئره یاتدی اوزلری اوسته
یاتدیلار باش قویوب دیزلری اوسته
گنجه دایه کیمی اولدولار بیلسن
بیرگون گلیب گئچدی بونون اوستوندن

اوزونی گؤستردی آغ سحر یئنه
بویانـدی افقلر قیـزیل رنگینه
شاه پشمان اولدی ئوز توتدوغوندان
یاخین ندیملره سؤیله‌دی بو آن :
« دونن او گناهسیز آهوجیغی من
سهو ائدیب ایتلره وئردیم الیمدن
بیرباخین، گؤرون کی، او قودوزایتلر
گنجین وجودیندان قویدوی اثر؟ »
ایتلری ساخلایان گلدی چاپاراق
دئدیکی: «ای شاهیم، سن‌سره بیرباخ
بو گنج ، انسان دگل، ملکدور ملک
اونی سایه‌سینده ساخلاییر فلک
قالمخ،گل، بیراوندا کی ایشیغا باخ سن
تانری صنعتینی بلکه گؤره سن
ایتلرین یانیندا ساغ اوتورموشدور
اونلارین آغزینا مهر وورموشدور
او اژدها اوزلی جاناوار ایتلر
اونون توکینه‌ده ویرمامیش ضرر
شاه امر ایلدی کی:، «دایانماق اولماز
او الدن گئتمیشی تئز ایدین خلاص

ایتلرین یانیندان یول مامورلاری
گنجی گتیردیلــر سرایه ساری
شاه حیران قالدیکی او ایگیت جوان
نئجه جان قورورموش او قودوزلاردان
آغلایا ـ آغلایا گؤز یاشی تؤکدی
اوندان‌عذرایسته‌ییب‌دیزاوسته‌چؤکدی
دئدی کی:«آچ سؤیله‌سن، ای قهرمان
نئجه‌جان‌قورتاردین او قودوزلاردان؟»
گنج دئدی: «اولجه چکینیب سندن
تیکه‌لر آتمیشدیم او ایتلره من
ائتدیگیم یاخشیلیق گئتمه‌دی هدر
ایتلــر ئوز آغزینی مهرلدیلــر
لاکن قوللوق ائتدیم دوز اون ایل سنه
آخیردا بو جوره حق وئردین منه !
سن منی ایتلره آتدینسا اگر
یاخیشی کی دوست یین دگلمیش ایتلر
دوستلیغی سنده‌یوخ،ایتده گؤردوم من
ایت بیلن حرمتی آیاقلادین سن
ایت‌سنه‌دوست‌اولار، بیرسوموك آتسان
نامرد قدر بیلمز ، اولسان‌دا قربان»

شاه حیران قالدی کی، بو نه حکمتدی
بیلدی کی ، سعادت ـ انسانیتدی
غفلت یوخوسوندان آییلدی بیردن
ال چکدی ایتلیکدن، ایت پرستلیکدن
بونی سؤیلمکدن بیر مقصدیم وار :
سخاوت قلعه‌دور او جان قورویار
مجنون بسله‌دیکجه او حیوانلاری
چکدی دؤرسینه بیر جان حصاری
حصار اطرافیندا گزن هر حیوان
مجنونون ایشینه یاراردی هر آن

لیلی‌نین مکتوبی مجنونا یئتیشمه‌سی

پارلادی عالمه گـونشین اوزی
اوندان آیدین اولسون هامونین گؤزی
بهشتدن دوغموشدی او گؤزدل سحر
عیسی نفسلیدی اسن کـولکلر
مجنون وحشیلرله داغدا دورموشدی
اونلارین ایچینده تکك اوتورموشدی
صحرادان کناردا ، نظردن اوزاق
قالخدی داغا طرف تند بیر توزاناق
او توز پرده‌سینین آردینجا گلن
بیر آتلی ئوزونی گؤستردی بیردن
بیر نور پارچاسیدی او گلن انسان
بیر آز یاخینلاشیب ، دوشدی آتیندان
مجنون دویدی اونون دوست اولدوغونی
نجیب بیر انسانه اوخشاتدی اونی
یاخیب یانینداکی او وحشیلره
اشاره ائتدیکی ، یاتسین‌لار یئره
ئوزوسه آتلی‌نین یانینا قاشدی
مهربان بیر دیلله بئله سوروشدی :

«ای یمن اولدوزی ، بو نه‌گلیشدی ؟
من هارا ؟ سن هارا ؟ نه خیر ایشدی؟
یولچی مهرباندی ، قلبی‌ده‌کویره‌ك
اونون آیاغینا دوشدی کؤلگه تك
دئدی: « ای دنیانین اشرفی انسان
وحشیلر دیزینه باش قویوب یاتان
بیر غریب عاشقه سئوگیلسیندن
خوش خبر گتیرن بیر انسانام من»
عاشق بو سؤزلردن اوره‌كلنرك
دئدی:«نه یین وارسا آچ سؤیله‌گؤره‌ك
یولچی سؤیلدی کی:«تك قالان عاشق
بختین تند آتی رام اولان عاشق
دونن بیر اوبادان گئچیردیم یالقیز
یول اوستونده دورمیشدی آی‌اوزلی بیرقیز
آی ندیر ، گون کیمی اوزی پارلادی
قارا بیر ایپك‌دن نقابی واردی
دیننده بال دیللی او گؤزه‌ل نگار
لال اولوب یوخویاگئدیردی سولار
آهو گؤزلریله باخسا او جانان
دوشان یوخوسونا گئدردی اصلان

قوشا نرگیزکیمی گؤزلری خمار
سانکی بیر بولاقدا بیتمیشدی اونلار
لاکن محبتین اوزیندن بیر آز
سارالیب سولموشدی همان سروناز
کمانه دؤنموشدی او گؤزه‌ل پری
سولغون یاناغیندا یاش اینجیلری
دوستونا جان‌ـباشلا امید باغلاردی
ازیندن قورخاراق پنهان آغلاردی
گلاب سوزولدیکجه کیپریک‌لریندن
آی ایشیق سپیردی گونشه ، بیلسن
دئدیم کی:«نه اوچون آغلاییرسان سن
ده ، کیمین حسرتی گئچیر قلبیندن؟»
آجی بیرگولوشله او بال دوداقلار
دئدی: «ای یاراما دوز سپن دلدار
بیر زمان لیلیدیم ، ایندیسه ناکام
مجنوندان مین دفعه آرتیق مجنونام
بختینین اولدوزی باتان عاشقدن
مین دفعه شدتلی دیوانه‌یم من
زواللی منم کی ، اوره‌گیمده غم
دردیمی هئچ کسه آچا بیلمرم

بیر یاندان الیمدن ایتیردیگیم یار
بیر یاندان اوستونه تؤکولن اغیار
بو ایکی دسته‌نین الیندن ، اینان
بلالر چکیرم هر زمان ، هر آن
بیر قادین نقدر جسور اولسادا
یئنه‌ده قادیندور آدی دنیادا
جسارت اولسادا قادین قلبینده
او اصلان اولسادا ، قادیندیر یئنه
لاکن، جگریم قان، وقتیم گئجه‌دیر
کیم بیلیر، یاریمین حالی نئجه‌دیر؟
یولچی، بیر آز دایان ممکن اولارسا
اوندان بیر خبر وئر، خبرین وارسا»
قیزدان ائشیتدیکجه من بو سؤزلری
باره‌نده بیلمدیگم هر بیر خبری
ایکی - اوچ بیتینی دئدیم آوازلا
لیلی‌ده آه چکدی مین بیر نیازلا
آغلادی ، سیزلادی ، او وفالی یار
صونرادا آند وئردی منه او نگار:
«سن، ای قلبی تمیز، خیرخواه انسان
من بیریخیلمیشام، یاپیش قولومدان

عمر گئچیردیگیم بو دوشرگه‌دن
یولمون دوشن زمان زحمت‌چکئ‌ده‌سن
منیم او خیمه‌مه یاخین گل بیر آن
ـ گؤستردی خیمه‌نی منه اوزاقدان ـ
بلکه ئوز حالیمدان من یانا ـ یانا
بیر مکتوب دوزه‌لدیب تاپشیریم سانا
بلکه ، او مکتوبی سن گؤتوره‌سن
منیم جان دوستوما تئز یئتیره‌سن »
دییب بو سؤزلری گئتدی او صنم
منده ئوز یولوما دوزلدیم او دم
وئردیگی نشانلا من دونن گئتدیم
او وفا ائوینی زیارت ائتدیم
گؤردوم قارا پالتار گیینمیش او یار
مکتوبی ئوپه‌زکئ وئردی او نگار
یولچی احتراملا ئوپدی مکتوبی
صونرادا مجنونا تاپیشیردی اونی

لیلی‌نین مکتوبینی مجنونین اوخوماسی

مجنون او مکتوبه تئز ال آپاردی
مکتوبون باشیندا بو سؤزلروار‌دی:
«عقله دایاق اولان ، عمره جان وئرن
بیر شاهین آدیلا باشلاییرام من
اوندان درس آلمایان کمال قالمامیش
او دور دیلسیزلرین دیلیله تانیش
بو ایپک مکتوبی اوخو، گؤر ندیر؟
بیر غم دوشگونوندن درد اهلینه‌دور
نئجه‌سن، ای عهدی قدیم اولان یار ؟
ای یئتدی بئشیکده یووا سالان یار
سن ، ای عقیق کیمی داشدا اوتوران
داغلاری قانیلا بویاییب دوران
سن ، ای وحشیلرین قلبینه همدم
پریشان شورینله دولموش بو عالم
من وئردیم کونلومی سنین عشقینه
سنده سئوگیمیزه صادقسن یئنه ؟
آلدانمیش اریمی سئومیرم ، حاشا
بیرگئجه یاتمامیش منله باش ـ باشا

قاپوسی مهرلی دورور خــزینه‌م
باغ غنچه‌سی کیمی باغلیدور بو دم
ایستردیم دنیادا ساغ باشیم اولسون
سن کیمی بیر یووا یولداشیم اولسون
بیر توکون گؤزومده دنیایا دگـر
خوشدور هر تیکانین گلستان قدر
من آیام ، سنده بیرگونشسن ، اینان
من سندن آلیرام ایشیغی هر آن
هئچ کس «کمکسیزم» دئمه‌سین گرك
کمکسیز اولانا آللاهدور کمك
یانما شیمشك کیمی آتاسیزلیقدان
بولوتلی گؤزونده قوپماسین طوفان
آتائولموش‌سه‌ده،اوغول‌ساغ‌اولسون
معدن‌قیریلمیش‌سا،گوهرساغ‌اولسون»
مجنون بو مکتوبی اوخویان زمان
چیخدی غنچه کیمی ئوز قابیغیندان
«ای آللاهدان» باشقا دینمه‌دی آرتیق
بیر آنلیق ئوزونه گلمدی یازیق
صونرا هوشه گلجك ئوز عادتیله
بیر نئچه ساعت‌لیلیق آغلادی یئنه

قاصدی اورداجا ساخلاییب بیر آن
گاه الیندن ئوپدی، گاه آیاغیندان
دئدی: «نه کاغذیم ، نه قلمیم وار
جواب گؤزلیه‌جک مندن او نگار»
آچدی هیبه‌سینی قاصد بئلیندن
هیبه‌نین ایچینی تؤکه‌رک بیردن
قلمی ـ دواتی گؤستردی اونا
صونرا قایداسینجا وئردی مجنونا
مجنون کـی ، قلمی آلدی الینه
مین بیرنکته ویریب نفش آچدی یئنه
قلبینده گیزلنمیش هر دردی ، غمی
سؤز بویونباغینا دوزدی قلمی
مکتوبون باشینی باغلادی صونرا
قاصده تاپیشریب «قاچ» دئدی اونا
قاصده مکتوبی آلیب آپاردی
یئل کیمی لیلی‌نین یانینا واردی

مجنونون مکتوبونی لیلی‌نین اوخوماسی

مکتوبی آچاراق اوخویاندا قیز
اونون گؤز یاشیلا ایسلاندی کاغیذ
مکتوب باشلانمیشدی بؤیوك آللاها
مثل‌سیز ، عوض‌سیز ، او پادشاها
صونرا ئوز دردینی آچیب دریندن
دییردی کول اولموش جگرلریندن:
«بومکتوب سنه دور، ای اوزی ماهیم
سنسن بو دنیادا صون قرارگاهیم
من سنین دردینی گیزلی چکیرم
بس کیمین غمیدورسن چکدیگین غم؟
ای کونلوم ائوینی غارت ائدن یار
سن تاجسان ، رقبیم اولدی تاجدار
دوشدوم آیـاغینا باشیمدا وقار
گل منی سرگردان بوراخما ، ای‌یار
اوزده حجابیندا ئوز معناسی وار
اونسوز حیالیلار ، حیاسیزلاشار
من، ای یاد قولتوغا سیغینان دلبر
قلبینه چوخ یاتیر او سئچدیگین ار؟

سن باغیشلامادین آتیما بیر نال
آنجاق یوز نال آتدین اودیما درحال
سن ائتدین گونومی گئجه تک قارا
آجی‌دین صونـرادا بو یارالارا
بولبول‌لر اولسادا باغین زینتی
انجیرلر اولموشدور قارغا قسمتی
بیلمیرم گل رنگلی لعل نه زمان
ائشیکه چیخاجاق داشین باغریندان
نه زمان او قمر دوروب قاچاجاق
اژدها آغـریندان اوزاقلاشاجاق
امیدیم قالمامیش، ای نازلی جانان
بیر ثوپوش آلماغا گل دوداغیندان
زلفیندن عنبرلر ساچدیغین زمان
آغزینی نافه تک آچدیغین زمان
سحر نسیمیندن عطر گؤندرسن
ایشلریم دوزه‌لر ای نازیک بدن »

مجنونون دائی‌سی سلیم عامرینین مجنونی گؤرمگه گلمه‌سی

بلی، سؤز صرافی او وقتدن بری
دوزموش سؤز ساپینا بو اینجیلری:
مجنونون عاقل بیر داییسی واردی
عاشقین حالینی یاخیشی دویاردی
هنر صاحبیدی او حلال زاده
دادمیشدی یاخشینی، پیسی دنیاده
اونا دییردیلر سلیم عامری
سامری کیمیدی عقلی، تدبیری
یارالی مجنونون او ایدی مرحمی
باشیندان گئتمزدی عاشقین غمی
هرآی ال توتاردی یازیق مجنونا
یئمک‌ده پالتاردا وئرردی اونا
بیرگون او غریبین دالینجا یئنه
دوشدی صحرالارین درین‌لیگینه
قوودی چؤلدن‌ـ‌چؤله ئوز دوه‌سینی
داغ‌ـ‌داشی دولاندی دلی دیوکیمی
گؤردکی، طایفادان، زنجیردن‌کنار
بیرداغین دیبینده او، توتموش قرار

قورخدی وحشیلردن یورغون مسافر
اوزاقدان ـ اوزاغا سلام وئردی بیر
مجنون او سلامی ائشیدن زمان ،
دء، کیمسن؟ نه چیسن؟، سوروشدی اوندان
اونا جواب وئردی : عامریم من
یومروقلار یئمیشم پیس زمانه‌دن
سنین ئوز داییناm ، درك ائله بالا
اوزدن محتاج دگل قارا بیرخالا ،
سنده حبشی‌لر کیمیسن بوگون
اوزون خال اولموشدور سنین بوسبوتون»
مجنون تانییاراق، دئدی «یاخین گل»
اونونلا دیز ـ دیزه اوتوروب اول
اولاندان ، گئچندن خبرلر توتدی
صحبت‌شیرین گئچدی،دردی‌اونوتدی
صونرا هیبه‌سینی آچیب تؤکره‌ك
گتیردی مجنونا ات ایله چؤره‌ك
نقدر دیل تؤکوب یالواردیسادا
مجنون بیر تیکه‌ده یئمدی اصلا
سلیم سوروشدو کی: ای‌باغری‌قان،سن
دانیش گئجه،گوندوز بس نه‌یئیرسن؟

دئدیکی: «ای آدی قلبیم تک سلیم
هر سؤزی ـ صحبتی ، سلامی حلیم
کونلومی دویوران یئمک‌لر دگیل
سحر چاغلارینین نسیمی‌دیر ، بیل
یارین قوخوسونی گتیرن کولک
منه هم سو اولور ، همده‌کی چؤره‌ك
گاهدا گؤز تیکیرم اوتا ـ علفه
اودا هفته‌ده یوخ ، آیدا بیر دفعه
یئمک‌دن الیمی اوزموشم مدام
یئمک ، قایغوسوندان تمام آزادام»
سلیم آنلادیکی، او مرد، او قوچاق
چؤره‌کسیز، اوت‌ایله دولانیر آنجاق
گولمدی عاشقین او خورگینه
دگیب توخونمادی اونون قلبینه
دئدیکی : «دنیادا یئمک اوزوندان
چوخ قوشلارتله‌یه دوشموشدی بیلسن
نقدر دن دردی چکسه بیر انسان
اونچون او قدر درد وئرر زمان
کیم قناعت ائتسه اوتا، سنین تک
او ئوزعالمی‌نین شاهیدیر گرچک» :

حکایت

بیر گون آدلی‌ـ‌سانلی شاهلاردان بیری
گزیب دولاشیردی اوزاق بیر یئری
بیر زاهد ائوینه یئتیشدی او شاه
زاهد او دنیایا توتموشدی پناه
شاه حیرت ائتدیکی، نه اوچون، ندن
خرابه اولموشدور زاهده مسکن ؟
شاه سؤال ائتدیکی : «دیین منه بیر
بو کیشی یول اوسته دوروب نئیله‌ییر؟
نه یئیر ؟ نه ایچیر ؟ صنعتی ندیر
کیمدیر؟ هارالیدیر ؟ شهرتی ندیر؟
دئدیلر: «بیر مشهور زاهددور آنجاق
عمر ائدیر یوخ‌ودان، یئمک‌دن اوزاق
قاتلاشیر ذلته ، زحمته بیر ـ بیر
بوتون انسانلاردان اوزاق چکیلیر»
شاه اونون حالیندان اولجاق خبردار
زاهدین یانینا آت چاپیرتدیلار
قاپیچی گئتدیکی ، خبر یئتیرسین
شاهین حضورونا اونی گتیرسین

دئدی : « ای دنیادن الینی اوزه‌ن
نچون خوشلانیرسان بو خرابه‌دن ؟
بوردا نه یولداشون، نه یئمگین وار
نئچون مغاره‌ده توتموسان قرار ؟ »
جیران اولاغیندان دریلیب گلن
بیرچنگه قوری اوت گؤتوروب همن
زاهد جواب وئردی بودور خوره‌گیم
بوندان قوت آلیر منیم اوره‌گیم »
قاپیچی شاه کیمی سوزدی گؤزونی
«بلایه سالمیسان ـ دئدی ـ ئوزونی
یازیق بیزیم شاها خدمت ائله‌سن
بیرده اوت یئمه‌زسن بو چؤللرده سن»
زاهد جواب وئردی: سوزون عبثدیر
بو اوت بیر کلقنددیر ، منه بو بسدیر
بو اوتون سرینی بیلسن ای انسان
شاهین قوللوغوندان آزاد اولاسان»
اونی دینله‌دیکجه شاه بیردن ـ بیره
قیزشیب آتیندان سیچرادی یئره
دؤشندی زاهدین ئونونه خاقان
ئوپدی او مقدس آیاقلاریندان :

«آزادلیق عزیزدور، دئدی ـ دائما
بودور سؤزلرینده گیزلنن معنا »
مجنون بو ناغیلدان سئوینیب دوردی
آچیق بیر اوره‌کله شادکام اوتوردی

لیلی‌نین مجنونه سفارشی

لیلی قفسده‌کی او گؤزه‌ل دگیل
تیکیلن قلعه‌لر خانیمیدیر بیل
مجنوندان گلدیکجه آجی خبرلو
ییرتیردی قلبینی مین غم، مین کدر
لیلی عاشیقی آنیب اوره‌کدن
قاپیدان ائشیگه سیچرادی بیردن
دشمنلر یولوندان بیر آغاج کنار
بیر یول اوزورینده اوتوردی آغلار
ایستردی بو یولدان گئچن بیر نفر
اونا عاشقیندن وئرسین بیر خبر
بو دمده دردلره چاره گؤسترن
بیر آغ ساچلی قوجا گؤروندی بیردن
سوروشدی قوجادان اودوستاق نگار:
« فلکین ایشیندن نه خبرین وار ؟
او وحشت چؤلونده وحشییه همدم
کیمین خیالیله یاشاییر بو دم ؟ »
قوجا سؤیله‌دیگی: «آی اوزلوم اینان
سنسیز قویو دادیر یوسف هر زمان

هر ایکی آددیمدا «لیلی‌جان» دییر
هر یئرده : «لیلی‌گل، گل امان» دییر
لیلی دینله‌دیکجه بو صداقتی
ناله‌دن نال اولدی سرو قامتی
قوشا نرگیزلری آغلادی بیردن
عقیقله سولاندی او آغ یاسمن
لیلی سؤیله‌دیکی : « گناهکار منم
بیل، منیم غمیمدیر او چکدیکی غم
منده بو غصه‌دن دگیلم کنار
آنجاق درد چکمکدن بیر فرقیمز وار:
مجنون داغ باشیندا آه چکیر بودم
من قویی دیبینده ناله چکرم »
صونرا ، قولاغیندان بیر نئچه گوهر
آلاراق قوجایا وئردی او دلبر
دئدی: « بو نلاری آل، قاییت تازه‌دن
اونو نلا یئنه‌ده هم نفس اول سن
اونی اوزاق یولدان یانیما گتیر
دویونجا سئر ائدیم او عاشقی بیر»
قوجا ، درلری گؤتوروب همن
آیریلدی صاف قالمیش همان درددن

بیردست پالتار آلیب یولینا واردی
او چیپلاق قالمیشا لباس آپاردی
قوجانی گؤردو کده مجنون اوزاقدان
سوده اوشاق کیمی میل ائتدی بو آن
صونرا آجیقلانـدی ییرتیجیلارا
باش اوزاتماسینلار اونا بیر داها
یانیندان گئدینجه او ییرتیجیلار
تشکـر ائلـدی اونـا اختیـار
اول ئوز باشینی تورپاغا ویردی
صونرا عذر ایسته‌ییب بئله بویوردی:
«سنینله اولموشدورعشق ملکی قایم
نقدر عشق وار ، سنده اول دایم
او لیلی ــ او دنیا گؤزه‌لی دلبر
سنین دوستلوغوندا جاندان‌دا گئچر
بیل ، سلام گؤندریر سنه او نگار
آدینی دعایلا آنیب خـاطرلار
چوخداندیر گؤرمه‌میش سنین اوزونی
بیرده ایشتمه‌میش شیرین سؤزونی
سندن نگران‌دیر گل اوزلی صنم
گؤروشمک ایسته‌ییر سنینله بیر دم

سنده سئوگیلینله گؤروشن بیر آن
هجران قفسیندن آزاد اولارسان »
صونرادا پالتاری اونا قوجا اللر
آند وئریب گییدیردی او بیر طهر
قوجـانین ایزیله ترپندی آرتیق
دیریلیک سویونی تاپمیشدی یازیق
اقبال اطاعتده ، بختده فرماندا
گؤروشمک یئرینه گلدی او آندا
بیر خورما آلتیندا او توتدی قرار
دایاندی وحشیلر آزاجیق کنار
قـوجـادا لیلییه آپـاردی خبر
گؤردیگی ایشلری دئدی مختصر
چادردا اگلشمیش او گؤزه‌ل پری
آچدی ملک کیمی اوچوش شهپری
مجنوندان اون‌آددیم دوروب‌آرالی
یئرییه بیلمدی او داغ مارالی
قوجایا دئدیکی: «ای نجیب انسان
گئتمگه قالمادی قوتیم ، اینان
منیم اریم واردیر ، یاتسادا بو دم
آللاهین گؤزوندن اوزاق دگیلم

او شکر دیلليدن رجا ائدينيز ،
بیرغزل سؤیله‌سین، قولاق آساق بیز»
قوجا بو بهارین یانیندان قالخدی
او بیری بهارین حالینا باخدی
گؤردی کی، سریلمیش او یئنه یئره
هوش باشدان داغیلیب اوچموش گؤیلره
قوجا بیر امتحان آچماق ایسته‌دی:
«کناردان بویلانماق گناهدی دئدی
جانانی گؤرمه‌میش بو حالداسان سن
نه حاله دوشرسن ئوزونی گؤرسن؟
مجنون جواب وئردی:«مهربان قوجا
گل بو حادثه‌نی دوشونمه بونجا
شرابین عطریندن سرخوشام بو دم
شرابی الیمده توتا بیلمرم »
صونرادا بیر شیرین، بیرخوش نفسله
بیرنئچه بیت دئدی غملی بیرسسله :

مجنونون غزل اوخوماسی

«جانان هاردایق بیزدهٔ هارداسان سن؟
بیز کی سنین کیمیک، سن کیمین کیسن؟
یوخسوللوق ملکونون یولچیسی یق بیز
بو یورون دوست اولاق، لایق گؤرسه نیز
زمانین قیدیندن آزادیق ، آزاد
غم بیزیمله شاددیر ، بیز غمیله شاد
بیلیرم قارشیندا چوخ قوللارین وار
هئچ بیری من کیمی باش ایمز، ای یار
جمالین دوشرسه کونلومدن اوزاق
کونلوم ویران اولار گؤزوندن ایراق
بو گوندن من سنم، سن ایسه منسن
بیر کونول یوردودی بو ایکی بدن
اودا سنین کونلون قوی اولسون دلبر
یوخدور ئوز کونلومده حیاتدان اثر
بیر کونلوم، یوز جانیم اولماسا اگر
سنینله یاشاماق اولماز ای سحر
ائل– اوبا لعل اوچون معدنه گئدر
مجنوندا سنینچون جانا قصه ائدر

سن میل گؤسترسن منه ای نگار
بیر آللاه بیلیر کی، بو چوخ خوش اولار
آیدین‌لیق گئجه‌ده سنینله قوشا
دور ایدیق گلشنده وئریب باش-باشا
سنینله یاناشی اگلشه‌یدیم من
قدح قالدیر ایدیق قدح اوستوندن
باسایدیم باغریما سازکیمی سنی
اولایدی قوجاغیم لعلین معدنی
نرگس گؤزلریندن اولایدیم خمار
مست اولوب ساچینی هؤره‌یدیم، ای یار
الهی قالمازدی محنتدن اثر
حقیقت اولسایدی بو دوشونجه‌لر
قولاغا خوش گلیر چالدیغیم هاوا
لاکن اورتالیقدا تئل قیریلماسا
باشیمی غوغایه سالما بو قدر
اینان‌کی وارلیغیم محو اولوب گئدر
خضرین چشمه‌سی سنده‌دیر، دلبر
او حیات سویوندان منه‌ده گؤندر
قوی سرخوشین اولسون عاشقین ایندی
سنده قدح قالدیر سرخوشلارینی

خوشدورسرخوش اولوب، ای نازلی دلبر
قیوریم ساچلارینی ئوپسیدیم اگر
یا سرخوش حالیمدا توتوب تئلیندن
یاواشجا مجلسه گتیره‌یـدیم من
بیر ناله چکیدیم هر آددیم باشی
بیر تپیک وورایدی منه هر ناشی
یا رب ، او دنیانی یاخان گؤزه‌ل‌له
منه بئله بیرگون سن قسمت ائله »
مجنون بو سؤزلری دییرک الان
چؤللره اوز قویدی اوره‌گینده قان
پریشان اوره‌گی غمللرله دولی
قاییتدی چادره او سرو بویلی

زید ایله زینبین سئوگیسی حقینده

باشقا بیر عاشق‌ده او زمان وارمیش
اودا بو درد ایله زنجیر قیرارمیش
تمیز بیر گنج‌ایدی ، واردی هنری
دره بنزه‌ییردی خوش غزل‌لری
عشقین آجیسینی دادیب دنیادا
باشینی قویموشدی بو یولدا اودا
ئوز آدی زیدایدی، سئودا گزردی
خصلتی عمرایله زیده بنزه‌ردی
عمی‌سی قیزینا او وورولموشدی
قیزدا بو اوغلانا عاشق اولموشدی
اونلارین قلبی‌ده ، فکری‌ده بیردی
اونلار بیر ، بیرینی جاندان سئویردی
اوگؤزه‌ل جماللی، او قشنگ نگار
او دیوانه اوچون توتمازدی قرار
اوغلاندا سئویردی ئوز جانانینی
بیر توکدن آسیلی قالمیشدی جانی
قیز آی جمال‌لیدی ، ئوزی‌ده خوشرام
تمیز خلقت‌لیدی ، او نازک اندام

او بت‌ده هامی‌نین نظری واردی
دنیایـه قیامت شوری سالاردی
شن‌ایدی، شوخ‌ایدی ، همده فسونکار
گؤزه‌للر گؤزه‌لی ، او نازلی نگار
شکی آلماسی تک چنه‌سی واردی
مکه قوموندان‌دا چوخ یاندیراردی
ئوپوشی بال‌کیمی ، حسنی بختور
دادینا چاتمازدی نه قند ، نه شکر
دوداغی نباتلا شکـردن شیرین
نبات میـوه‌سیدی ئوپوش‌لرینین
اوجا بیر سروایدی اونون وقاری
گلابلا شکردی بو سروین باری
جمالی گـونشله بیر آسمانـدا
عطری‌ده عنبرلـه بیر کاروانـدا
حسنونون شوقیله اسیردی روزگار
زینب آدلانیردی او گؤزه‌ل نگار
او نازنین قیزین غمیله یانان
زید آختاریردی بو درده درمان
زیدین قوهوم‌لوقدان بیرعیبی واردی
کی، دنیا مالیندان کاسب یاشاردی

وارلی عمی‌سینی یوخسول زیددن
بیرجه دولت‌ایدی یاخشی گؤسترن
زید ئوز عمی‌سیندن دولت‌گؤرمه‌دی
اوندان قیز ایسته‌دی ، قیزی وئرمه‌دی
هر ایشدن سویویوب خیاله دالدی
عمی‌سی یاد اولدی، او یازیق قالدی
جانان آرزوسیله او آخشام ـ سحر
ناتوان گـزردی قلبینـده کدر
عمی‌سی گیزله‌ردی قیزینی اوندان
پرده‌لر دالیندا ساخلاردی پنهان
زیده ئوز قیزینی وئرمه‌مک اوچون
دولتلی بیر کیشی گزیردی هرگون
نهـایت مقصده یئتیشدیم دییه
وئردی ئوز قیزینی بیر دولتدیه
یازیق زید او گوندن دوشدی حسرته
سئوداسی غرق اولدی غمه، محنته
یشمکدن ، یاتماقدان قالدی سربسر
توتدی سئوداسیندان یئر اوزی خبر
اودا مجنون کیمی چکدی گؤزداغی
زنجیره باغلاندی الی ـ آیاغی

هنرسیز ، وفاسیز یولداشلارا باخ
اوندان آیریلدیرلار اوزاقلاشاراق
بیر ئوزی ، بیر کونلی قالدی دنیادا
اوداکی ، دایما یانیردی اودا
قیغیلجیم ساچیردی اونداکی جگر
لیلی‌ده توتموشدی بو دردن خبر:
آرا بیر یانینا چاغیریب اونی
اوخشار ، عزیزلردی عشقین اوغلونی
اوندان حال توتاردی اوگؤزه‌ل نگار
دردینه قوشولوب آغلاردی زار-زار
زیدین وفاسینی خـوشلادیغیندان
اونا ئوز سرینی آچدی او جانان
زید ایسه مهربان ، گؤزه‌ل لیلی‌دن
خبر آپاریردی مجنـونا بعضاً
مجنون‌کی ، جاناندان خبر بیلردی
اونون قارشیسیندا رقصه گلردی
زیدایدی مجنونون عشقینه همدم
خبر گتیره‌ردی یاریندان هر دم
اونا خوش خبرلر دئدیکجه گونده
مجنون‌قول اولموشدی‌اونون ئونونده

زیدی چوخ گؤرموشدی وحشی حیوانلار
وحشی لیک حسیندن قالمیشدی اونلار
مجنون آیـریلیغا دوشندن بری
آی اوزلی لیلی‌یه دئدیگی شعری
زید ئوز الی‌ایله یازیب کاغیذا
آپاریب وئره‌ردی او گؤزه‌ل قیزا
دوستلار آراسیندا او، یول سالاردی
مکتوب آپاردیقجا ، مکتوب آلاردی

ابن سلامین ئولومی

بوتون نقطه‌لرده ایش نشانی وار
ضرورت اوزندن باش وئریر اونلار
گلدی بیر زمان‌کی، قانسیزروزگار
دولانیب حکمینی وئردی آشکار :
او قدر وصال‌سیز گئچدی گونلری
غمدن خسته دوشدی لیلی‌نین اری
پوزولدی بـدنی غمله محنتدن
آرتیق ابن سلام دوشدی قوتدن
قیزدیرما قویمادی جانیندان اثر
قالخـدی حـرارتی بینینه قدر
اونون بدنیندن کؤچدی راحتلیق
ساغلاملیق شیشه‌سی قیریلدی آرتیق
خسته ایکی ـ اوچ گون داردا قالاراق
نفس وورما دایدی صحتدن اوزاق
ائله‌کی ، تنگیدی کوکسونده اورەك
چیرپدی شیشه‌سینی داشلارا کولک
یئل‌کیمی دنیایا ال ائدیب همن
قورتاردی دنیانین اشگینجه‌سیندن

او گئتدی، بو حالدان بیزیمچونده وار
دنیا ئوز بورجونی گریه آلار
دنیانین بورجوندان قورخمالیسان سن
بیر چؤپ اولسا بئله آلاجاق سندن
ناکام ابن سلام ئولدیگی زمان
لیلی جیران کیمی سئچرادی توردان
بو ئولوم لیلی‌یه خیر اولسادا
ئولن ئوز اریدی ، اینجیدی اودا
ظاهرده ارینه ماتم ساخلاردی
باطنده مجنونی آنیب آغلاردی
ساچینی یولاردی ، آنیب مجنونی
گویا کی ، اریچون ائله‌ییر بونی
اری‌نین اوستونده ائتدیگی شیون
مجنونی اوخشاردی یالنیز اوره‌کدن
ظاهرده اری‌نین خاطری واردی
باطنده دوستونی دویوب آناردی
بیر بهانه توتوب ئولموش ارینی
آغلاییب سؤکردی جان دفترینی
اری‌نین اوستونده دئدیگی سؤزلر
دوستونون حالیندان وئریردی خبر

سؤزلرین قابیغی اریدی یالنیز
مغزینده دوستونی اوخشاردی اوقیز
عرب قاعده‌سینجه اری ئولن شخص
ماتم ساخلایاراق گؤزه گؤرونمه‌ز
ایکی ایل قاپالی ائوده أیله‌شر
قادینین اوزونی گؤرمز بیر بشر
باجاردیغی کیمی اوخشاییب آغلار
شعرلـر دییرک قلبینی داغلار
بو بهانه ایله فـرصت تاپاراق
چادرینی خلوته چکدی لیلی، باخ
ارینه ائل دبی یاس توتماق اوچون
غمیله اوز ـ اوزه اوتوردی هرگون
یاس بهانه‌سیله یوکسلدی سسی
یئدینجی فلکه قالخدی ناله‌سی
آرتیق نه قورخوسی، نه قیدی واردی
ایسته‌دیگی کیمی نفس آلاردی

زیدین ، ابن سلامین ئولوم خبرینی گتیرمه‌سی

کؤچدی ابن سلام ، گئتدی دنیادان
او قوش بو قفسدن قورتاران زمان
زید باش گؤتوروب یولا چیخدی تك
مجنونون یانینا گلدی سئوینجك
ئولومون وئردیگی آجی قدحدن
مجنونا تئز خبر یئتیردی همن :
« آرزو کاروانینین او یول ویرانی
سنین ساغلیغینا تاپیشردی جانی
آرتیق ئولوب گئتدی او ابن سلام
عمره سن لایقسن، سن یاشا مدام»
مجنون بو لقمه‌نی آغزینا آلدی
فلکین دؤرونه بیر نظر سالدی
بیر فریاد قوپاردی ، نعره چکرك
چکدیگی نعره‌دن تیتره‌دی فلك
گاه رقصه گتیردی اونی هیجان
گاهدا ئوز شکلینی گؤردی مزاردان
سئویندی بو ایشه او بیر جهتدن
گولون اتگیندن کسیلدی تیکن

او بیری جهتدن دویوردی اوره‌کك
رقیبی ئولدوسه ، اودا ئولجك
اودورکی،گولمه‌ییب آغلاردی‌دزحال
آغلاماق امر ائتدی بو دمده کمال
آرادان بیر هفته گلیب ئوتوشدی
بیر گون آیریلیغا بهانه دوشدی
مجنون یوواسینا یوللاندی یئنه
زید ده قاییدیب گئتدی ائوینه

لیلی ایله مجنونون گؤروشمه‌سی

لیلی‌نین آیاغی زنجیردن آزاد
عالمی آی کیمی گزیردی دلشاد
هئچ کسدن چکینیب قورخمایان اوقیز
آشکارا درد چکیب آغلاردی یالقیز
قلبینده آلوولار یانیب آغلاردی
نه آتا ، نه آنا قورخوسی واردی
اری‌نین یاسینی قورتاردی ، یئنه
چکدی غم ائوینی آتا ائوینه
صبره قاتلاشماغی بوراخیب آرتیق
عشقین پرده‌سینی آتدی آپ-آچیق
حجـرده ایله‌شیب فیکیر ائلدی
زیدی چاغیرتدیریب بئله سؤیلدی:
«بوگون‌کی، انتظار گونی دگیلدیر
بو وصال گوندور،گئت یارا بیلدیر
دنیا نه‌گؤزه‌لدیر، بیر اویان ،آز یات
گئت شکری‌گتیر، قیزیل گوله قات
سروین قـوجاغیندا یاتیر چمنی
لاله‌نین ساپینا دوز یاسمنی »

لیلی خزنه‌ده‌کی خـزله ایپکدن
بیر پالتار چیخارتدی او نازیک بدن
اونا لایق اولان بیر نئچه شئی‌ده
شاه کیمی گؤتوروب تاپشیردی زیده
زید ایسه شادلانیب بو هـدیه‌دن
اوجالدی داغ کیمی، قالخاراق همن
بوتون پالتارلاری چؤله گتیردی
قانادسیز همایه مـژده یئتیردی
بوتون پـالتاری وئردی مجنونا
خوش خبر دانیشدی لیلی‌دن اونا
مجنون بو خبردن شادلانیب او دم
آتیلیب ـ دوشوردی او طالعی‌کم
صونرادا اوزیله یئر سوپوره‌رک
شکر سجده‌سینه باش دایادی تک
ئوپوپ او پالتاری، یلد ائتدی یاری
صونرادا اگنینه گییدی پالتاری
دوستلوق بولاغیندا آلدی دستماز
هجران ذلتیندن قورتاردی بیر آز
شعر دییه ـ دییه اوز قویوب یولا
شکر داغیدیردی او ساغا ـ سولا

زید خبر یئتیردی او زبیده‌یه
بو قوجا خلیفه یومشالمیش ، دییه
سجده نه‌دوشموشدور رحم ائت مجنونا
ایچری گلمگه اذن وئر اونا
لیلی بو مژده‌نی ائشیدن زمان
خرابه‌یه دؤندی بو آبادلیقدان
هوش‌سوز وحشیلردن تمام بی‌خبر
چادردان باییرا قاچدی او دلبر
شمشاد آیاغینا دوشن بیر اود تک
قوناق آیاغینا دوشدی او ملک
مجنون سئر ائلدی دردلی جانانی
آیاق پرده‌سینده گؤرونجه جانی
ناله‌سی تیتره‌مه سالدی گؤیللره
اودا هوشدان گئدیب ییخیلدی یئره
دنیانین سسیندن تمام بی خبر
هوش‌سوز اوزانمیشدی اوسئوگیلی‌لر
مجنونلا یول گلمیش چؤل حیوانلاری
بو وقت اوزتالیغا آلیب اونلاری
اورایا گلمیشدی ایکی-اوچ انسان
اونلاری وحشیلر داغیتدی همان

اوردا هوشی گئتمیش اوسئو گیلی‌لر
قالدیلار گون اورتا اولانا قدر
زید گلیب گلابلا عنبر یئتیردی
او قوشا بهاری جانا گتیردی
اثله‌کی هوشلاری قایتدی یئنه
دینمز باخدیلار بیری ـ بیرینه
لیلی اوتاناراق قیزاردی گل تک
تورپاق غریبینه یاخین گله‌رک
الیندن یاپیشیب چکدی ایزه‌لی
چادرینا آپاردی او گؤزه‌ل پری
زید محرم کیشیدی ، همده مهربان
عمر ـ عاص اولماغی آتیب اورتادان
قاپینین آغزیندا اودا حلقه تک
همان وحشیلرله اگلمیشدی تک
حرمی دؤرت یئردن توتان حیوانلار
اونون اطرافیندا چکمیشدی حصار
قلبینده وحشتی بوغدوغی اوچون
دورموش خدمتینده وحشیلر بو گون
او باغلی خزینه اطرافی حصار
دورموشدی یانیندا گنج خزینه دار

او عزیز قوناغین عشقیله دوردی
اونی بزه‌نه‌دیریب مین زینت ویردی
ئوز گؤزه‌ل ساچینی حلقه‌لریندن
اونا چالما هؤردی او نازیک بدن
یارینی ساکتجه گؤرونجه او یار
قیوریم ساچلاریندان گئدیردی پالتار
اونی قلب ائوینه ائلدی سلطان
حمایل قولونی سالدی بوینوندان
صونرادا پرک باسدی باغرینا بیردن
ایکی گل جوجردی بیرجه غنچه‌دن
اونی کوکلمه‌دن، مضرابسیز چالدی
شرابسیز ئوپوش سوز عقلینی آلدی
ایکی اگیلمیش خط آرتیق ئوپوشدی
بوتون بیر دائره شکلینه دوشدی
عدلین تره زیسی برابر اولجاق
قوش قانادگتیردی، اوچمادی آنجاق
ایکی شمع بیرطشتده یاخیلدی بیلسن
روحلاری بیرایدی ، بیرلشدی بدن
ایکی ساپ بیرتوودا ائشیلمیش اولدی
ایکی صراحی‌ده بیر سودان دولدی

بیرلشدی بو زمان اوزاق قطبلر
بیر نورلا پارلادی او ایکی سحر
کونول‌لری یارانمیش او ایکی دلدار
بیرگئجه ـ گوندوز بئله قالدیلار
اثله‌کی ، وصاللا آچیلدی سحر
کسیلدی شمع کیمی دانیشان دیل‌لر
دیلین بلاسیدی اوزونچی اولماق
عـارفلر ایشیدیر سکوته دالماق
قیزیل خزینه‌دن اولدوقجا کنار
قـاپوسی دائمـا قفل‌سیز اولار
اونی قیزیل‌ایله دولدورسا انسان
خزینه قاپیسی باغلانار هر آن
لیلی جان یاندیریب الفتله ، نازلا
مجنونی اوخشادی مین بیر نیازلا
مجنونون باشینا خروارلا شکر
باتمانلا عنبرلر ساچدی او دلبر
کیم کی ، بو دنیاده سکوته دالار
ئوز عطری گل‌کیمی آغزیندا قالار
قیزیل گل عطریندن دویسا بیر نفر
اونا حرام اولار باشقا عطرلر

مجنونون سئر ائتدیکجه گؤزه‌ل یارینی
جیرماغا باشلادی ئوز پالتارینی
حس‌سیزلیک شرابی چوخ تأثیر ائتدی
آیاقدان دوشرک الدن‌ده گئتدی
کونلونی عذرله ائلسه‌ده پاک
طاقت‌سیزلیک اونی ائتمیشدی هلاک
گؤردوکی سوموگه دایانمیش پیچاق
آلدیغی ضربه‌دن هلاک اولاجاق
قیلینجی باشیندان ، باشینی طشتدن
گؤتوروب چؤللره، یوللاندی بیردن
اونون کسیلمیشدی صبری ، قراری
سیزلاردی یانیندا چؤل حیوانلاری
اگر محبت‌ده اولماسا عصمت
او شهوت حسیدیر ، دگیل محبت
صاف عشقین نورلی بیر گؤز گیسی واردیر
عشقین حسابیندان شهوت کناردیر

لیلی‌نین ئولمه‌سی

اوجالیق تختیندن لیلی دوشره‌کٔ
بیر درد قویوسونا اندی او ملکٔ
سیزلادی باغی‌نین بهاری تئل-تئل
اونون چراغینا سیلله ویردی یئل
باشینا باغلارکن قیزیل چالمالار
باشقا بیر چالمایا دوشدی او نگار
زرلی ایپکٔ گیین او نازیککٔ بدن
قمیش تئلی‌کیمی اینجلدی بیردن
بدرلنمیش آیی دؤندی هلالـه
سرو قـامتی‌ده دؤندی خیالـه
کونلوندن سئوداسی باشینا گئچدی
باشی‌نین آغریسی کونلونه کؤچدی
یاردان آیریلانی یانیب سؤنموشدی
سرو‌ی‌ده اینجه‌لیب چؤپه دؤنموشدی
اوللرده واردی بو درد، بو محنت
بیره یوز اولموشدی ایندی محبت
ایش‌گلیب او یئره چاتدی‌کی بیردن
دوشوب خسته‌لندی او نازیککٔ بدن

قارا قیزدیرمایا او نازیک بدن
دوداقلار قاییدی بو قیزدیرمادن
سنبلدن تورپاغا دانه دوشن تک
ایپک ئورپگینی اوزه چکرک
آنایا سرینی آچدی بالاسی
دئدی کی: «باشیمین چوخدور بلاسی
آنا من آهویا علاجین وارمی ؟
سودله زهر ایچدیم، درمان اولارمی؟
منکی ، قان ییره‌م ، نه مهربانلیق
منکی جان اوسته‌یم ، نه زندگانلیق
گیزلینده نه قانلار اودوم آنا جان
ایندی اوره‌ك دردیم آشیر آغزیمدان
جانیم دوداغیمدان چیخیرسا بو دم
نه اولار سریمی آچیب سؤیله‌سم؟
سرین پرده‌سینی گؤتوردوگومون
من گئده‌سی اولدوم، سلامت قال سن
قوجاقلا بوینومی ای مهربانیم
آماندیر بوینوما دوشمه‌سین قانیم
شهیدم ، قان رنگلی اولسون کفنیم
قوی بئله بزه‌نسین بایرامیم منیم

منی گلین کیمی بزه‌ییب یارات
پرده‌می ساخلایان بو تورپاغا آت
عشقیندن دیده‌رگین دوشن او بدبخت
ئولوب گئتمه‌گیمی ائشیتدیگی وقت
سنه باش ساغلیغی یئتیرمک اوچون
بیزیم بو چادرا گلجک بیرگون
قبریمین اوستونده اگلشرک تک
او، آی آختارا جاق تورپاق گؤره‌جک
قبریمین اوستونده ال باغلیاراق
گؤز یاشی تؤکجک او یانان چراغ
ان عزیز ، ان گؤزه‌ل بیر دوستدور منه
بیر یادگار قالیر او مندن سنه
سن آللاه چیخماسین سؤزوم یادیندان
اونا آلچاق گؤزله باخمایین بیر آن
ایتیردیگین کونلی اوندا تاپ آنا
بیلدیگیم ناغیلی سؤیلرسن اونا
من اونی توتموشدوم جانیمدان عزیز
اونی مندن صونرا عزیزله‌یین سیز
دئ کی :ـ بوجان چیخان کهنه سرایدان
لیلی زنجیرینی قیردیغی زمان

عشقینله توریاغا گومدی جانینی
اوچوردی عمرینین خانمانینی
او عشقین یولوندا مردانه گئتدی
عاشق‌لیک یولوندا جان قربان ائتدی
سورسا: ـ نه‌جور ائتدی حیاته وداع؟
دۓ : سنین عشقینله او گئتدی بادا
نقدر دنیادا نفسی واردی
سنین غملرینی جاندا ساخلاردی
دۓ: ـ توریاق اولسادا بوگون نقابی
یالنیز سنی چالیر اونون ربابی
تئزگل ، انتظاردان لیلی‌نی قورتار
گل اونون قوینوندا توتگیلن قرار
آنا ، بو سؤزلری اونا یئتیرسن :
«ای منه جان وئرن منی ئولدورن
دنیاده هئچ کسدن گؤزلمه کمک
بیر آللاهدان باشقا هامیدان ال چک»
بو سؤزله لیلی‌نین دولدی گؤزلری
باشقا بیر عالمه کؤچدی او پری
ئوز گیزلی سرینی دانیشدیغیندان
سئودایه جان وئردی، دیلینده جانان

قیزینی او حالدا گؤرونجه آنا
ائله بیل قیامت گؤروندی اونا
آغارمیش باشیندان گؤتوروب ئورپک
ساچینی کولگه وئردی سمن تک
نه اوخشاما وارسا ، دئدی ازبردن
نه ساچی واردیسا ، یولدی او بیردن
آغلادی باخدیقجا قیزین بویونا
گؤزوندن قان تؤکدی حیات سویونا
گاه قیزین اوستونده سیخدی گؤزونی
گاه اونون آلنینا قویوب اوزونی
گؤزونون یاشینی تؤکدی فغانلا
یودی او چشمه‌نی بو آخان قانلا
آنانین ناله‌سی گؤیه یوکسلدی
فلک بو ناله‌دن ناله‌یه گلدی
تورپاغا تاپیشردی لیلینی ، بیر باخ
تورپاقدان تؤره‌ین ، تورپاق اولاجاق
قیزمین حصارا دوشدوگی زمان
غمده خلاص اولدی خزینه داردان
اونوندا حیاتی قورتاریب بیتدی
آلیب براتینی دنیادان گئتدی

دنیا ملک دونلی شیطانا بنزر
الینده تسبیح وار ، بئلینده خنجر
اینان ، بو دنیادا یوخدی بیرملک
کی ، دنیا آچماسین باشینا کلک
بو تورپاق جان آلان بیر نهنگ‌دور، بیل
سوموک‌لروندنده ، ال چکن دگیل
بو صندوقچا کیمی فیرلانان تورپاق
انسانین قانینا غرق اولموش آنجاق
آغزی اولماسادا قان ایچیر هر آن
ئوزینه جان تاپیر آلدیغی جاندان
او خسرو ، کیقباد او جمشید هانی
اونلار گئدن یولی گئده‌جک هامی
لیلی کی ، تورپاغی ائلدی مسکن
خزینه دیواری اولـدی دمیردن
عربلر بو دردن باغری قان اولدی
اونون زلفی‌کیمی پریشان اولدی
قیزین حسرتینی چکن آداملار
آه‌چکیب،اوف‌دییب آغلادی‌زار ـ زار
دوستلارین بهشتی ـ لیلی‌نین قبری
جنت قوخویوردی ایلک بهار کیمی
او مقدس قبری ئوپردی یئل‌لر
اونـی زیارتـه گلردی ائل‌لـر

لیلی‌نین ئولوموندن مجنونون خبر دوتماسی

بو مشهور داستانی یارادیب یازان
یازمیش صحیفه‌یه بئله بیر فرمان :
آی باتدی،دولانیب گئچدیکجه گونلر
قلبی قیریق زیده چاتدی بو خبر
آغلاییب کونلونی آچدی فریادا
دئیین ، آغلامایان واردی دنیادا ؟
او ، قارا گیینندی یاسی وار کیمی
عدالت آختاران آداملار کیمی
او قبرین یانینا یئتیشدی بیر باخ
بهار بولوتی تک یاش آخیداراق
اونون قان دالغالی قبرینین اوسته
سورما نه حالدایدی او قلبی خسته
سئل‌لر آختیدیقجا او دیده‌سیندن
انسانلار باش آلیب قاچدی سسیندن
آه چکیب عالمه ولوله سالدی
غمیندن فلکین اوزی قارالدی
او پارلاق چراغلی، گؤزه‌ل مزاری
ترک ائدیب اوزقویدی چؤللره‌ساری

او چراغی سؤنموش قارانلیق گئجه
او یولدان آزمیشی تاپاراق تکجه
اونون قارشی‌سیندا زار-زار آغلادی
او داغلانمیش قلبی یئنه داغلادی
جیریب اوز-گؤزونی او بیردن- بیره
آه چکیب باشینی وروردی یئره
مجنون ئوز دوستونون باخیب رنگینه
گؤردی بولوت کیمی توتولموش یئنه
دئدیکی: «قارداشیم نه‌اولموش، نه‌وار؟
ندیر نفسیندن چیخان آلوولار ؟
ندن اوز-گؤزونی داغیتمیسان سن ؟
ندن پالتارینی قارا گییمیسن ؟ »
زید دئدی : «بختیمیز گلمیشدیر قارا
ایشیمیز چوخ یامان دوشموشدوردارا
تورپاغین باغریندان قارا سو چیخدی
ئولوم قاپیمیزین الینی سیخدی
دولی باغیمیزی دؤیدوگی زمان
تؤکولدی یارپاقلار اسن روزگاردان
او گؤزه‌للیک آیی دوشدی فلکدن
سرویمیز یخیلدی، بوش قالدی چمن

لیلی، گؤزه‌ل لیلی یئره گؤمولدی
او سنین دردینله یاشاییب ئولدی»
بو سؤزدن مجنونون بوکولدی بئلی
سانکی زلزله‌دن توتولدی دیلی
ایلدیریم ویرمیش تک قارالدی همان
هم‌دوشدی،هم یاندی بو ایلدیریمدان
طاقت‌سیز یئرینده دایاندی بیر آن
فلکه اوز توتوب دئدی: «ای دؤران
ندیر بو وئردیگین انصاف‌سیز قرار؟
بیر ضعیفه قارشی بو قانونمی وار؟
من باغری یانمیش توتدوغی چراغ
بیر یئل سیلله‌سیله قارالار آنجاق
بو قیلینج چکمیش نه معناسی وار؟
مگـــر آغجاقاناد اژدهـــا اولار ؟
بو‌تون فلک‌لره نفرت دییه‌رک
قاچدی صحرالاره او وحشیلر تک
جیردی پالتارینی او مین دهشتله
وحشیلـــر باخیردی اونا حیرتله
اونون سئللر کیمی گؤزیاشی واردی
اونا باخـــانلاردا بئله آغلاردی

دالینجا سورونوب زیدکولگه تکك
اونون کولگه‌سیندن دیلردی کمکك
قلبینده سیزیلتی ، گؤزلری گریان
داغلاری، داشلاری، سالدی آیاقدان
تاب ائده بیلمیب بو انتظاره
ایسته‌دی باش چکسین اودوست مزاره
زیده : «او مزاری نشان وئر» دئدی
صونرا یار قبرینده بیتدی اوت کیمی
او ، سرخوش‌لار کیمی باشی هوالی
ئوزینده دگیلدی فکری ، خیالی
ئوزی غم یولچیسی،یولداشی آه‌ـ‌وای
رسوایلار ایچینده هامیدان رسوای
ساچلاری پریشان ، باشی دومانلی
یولدی ساچلارینی او غم نشانلی
او بئلی قیریلمیش شکسته قامت
گئجه‌سی بیر محشر ، گونی قیامت
اوزاقدان او غریب مزاری گؤرجك
دوشدی توپراقلارا نوردان کؤلگه‌تك
خزینه اوستونده یاتمیش ایلان تك
او غریب تربه‌یه ساریلدی برك ـ برك

گؤزوندن لاله تک گؤز یاشی گئتدی
اوندان اوت اوستونده لاله‌لربیتدی
شمع کیمی اریدیب جگر قانینی
آچدی آلوولانمیش غم لسانینی :
« نیله‌ییم ، بیر چاره تاپماییرام من
یانیب اریپیره‌م شمع کیمی دردن
منیم دیلیم تاجلی سؤگیلیم واردی
دنیادا وار ، یوخوم او یالنیز یاردی
الیمده تر ـ تازه بیر گلوم واردی
اونـی‌دا اجلین یئلـی آپاردی
آزادجا بیر سرویم واردی چمنده
ییخیلـدی اجلین یئلـی اسنده
آغاجدا چیچگیم آچیلدیغی وقت
ساخلایا بیلمدی او نعمتی بخت
آه ، اونون عشقیله بیرکیچیک دسته
بنؤشه بیتمیشدی قلبیمین اوسته
اونودا بیر ظالیم قاپاراق گئچدی
من اکیب بئجردیم، ئوزگه‌سی بیچدی
او ریحان اوزلومون خیالیله من
قاچاردیم دنیانین هـر نعمتیندن

بیر اوغرو پوسقوداն اونا ال آتدی
قیریب ریحانیمی یول اوسته‌آتدی»
صونرا یار قبرینه قویوب باشینی
آه دییب ، آخیتدی او،گؤز یاشینی:
سن ای خزان گؤرموش کؤرپه‌جه گولوم
دنیانی گؤرمه‌میش ئولن سئویگولوم
ای خـرابه قالان باغ گلستان
بار وئریب بارینی یئمه‌ین جانان
او قارا خاللاردان وارمی بیر اثر؟
سؤیله نه حالدادیر او آهوگؤزلر؟
نئجه‌دیر یاقوتا بنزر دوداقلار ؟
عطرلی ساچلارین نئجه‌دیر، ای یار؟
کیمین گؤزلرینه گولورسن ، جانان
دۀ ،کیمین باشینا عطیر ساچیر سان ؟
سروین‌هانسی باغدا توتموشدورقرار؟
مجلسین اولموشدور هانسی لاله‌زار؟
تیکانلار ایچینده نئجه‌دیر حالین ؟
نئجه مغارادا گئچیر احـوالین ؟
ایلان مسکنیدیر ، بو مغارالار
سن‌آیسان: دۀ بوردا نه مقصدین وار؟

سن بیرخزینه‌یدین اوددی تورپاقلار
خزینه اولماسان ، اودمازدی، ای یار
هانسی مغارادا خزینه‌کی وار
اوستونده بیر ایلان قیوریلیب یاتار
منده ایلان کیمی کوسوب یوو امدان
مزارین اوستونده اولدوم پاسبان
اورتادان قالخدیسا نقشین، صورتین
ئوز یئرینده قالمیش غمین، محنتین
بهشت مجلسینه قوناق دوشوبسن
جانینی قورتاردین بو خرابه‌دن
من چاره تاپماسام همان دو گونه
یانینا گلـرم بیر نئچه گـونه
یئرین بهشت اولسون دائما سنین
قوی آللاه حرمی اولسون مسکنین»
آخان گؤز یاشلاری اولدوقجا زمزم
وحشیلر چکمیشدی اونا بیر حرم
گؤزوندن گئتمزدی اونون حیوانلار
آدام بوراخمازدی یانینا اونلار
قورخاراق او وحشی یئرتیجیلاردان
او یولدان گئچمزدی بیر نفر انسان

گوندوزی بوسیاق اولوردی گئجه
عمرینی هوسله وئریردی هئچه
نئچه گون یاشادی وحشیلرله تکٔ
بو حیات ئولومدن پیس ایدی گرچکٔ
گاه جانان قبرینه سجده ائدیردی
گاه جیران آردینجا چؤله گئدیردی
قاریشقا گؤزونه سیغار ضعفدن
یاریمجان اولموشدی او جانسیزبدن
بو هجران قوه‌دن سالدی مجنونی
نهایت اوخودی کؤچ مکتوبینی

لیلی‌نین قبری اوزرینده مجنونون ئولمه‌سی

مشهور سؤزاوستاسی، او سؤزلقمانی
بؤیله تماملاییر بیزیم داستانی :
چونکی ضعیف‌دوشدی گئت‌ـ گئده‌بدن
داها گوجوسوز اولدی او اول گیندن
جانی آیاغیندان دوداغا چاتدی
گونی آخشام اولوب ظلمته باتدی
سیزلاییب آهلاری گؤیه یوکسلدی
تـورپاق گلینین یانینا گلـدی
او حصارلی قبره اوز قویوب یاتدی
گمیسی بولانلیق بیر سویا باتدی
ایکی‌ـ اوچ بیت دئدی غمله ، محنتله
ایکی‌ـ اوچ گؤزیاشی‌تؤکدی حسرتله
صونرادا گؤیلره توتوب اوزونی
ال آچیب او زمان یومدی‌گؤزونی:
«ای بوتون عالمی قوروب خلق ائدن
سنی عزیزینه آند وئریرم من
آل دردلی جانیمی ، یا پروردگار
منی سئوگیلمیـن یـانینا آپار

بوجانی بر کٹ‌لیکدن ئوزون آزادائت
آپار او دنیایه ، کونلومی شاد ائت »
دییب بو سؤزلری باش قویدی یئره
قبری قوجاقلادی او بیردن - بیره
جانانین قبرینی ئوپدیکدن صونرا
دوست!ـ دییب جانینی تاپشیردی اونا
گئچدی بو کؤرپودن آخیر کی، اودا
بو یولدان گئچمه‌ین وارمی دنیادا ؟
دوشنده محبسه عاقل بیر آدام
باخیب یول آختارار قاچماغا مدام
دنیا محبسینده توتموسان قرار
سنکی،یول بیلنسن، دورما، یول آختار
بو ایشین درمانی تاپیلار ، شکسیز
بو یوکون جورینی چکمه‌لییک بیز
سن ئوز مرتبه‌نده اوتورسان اگر
بیل ، اوجالار باشین گؤیلره قدر
مجنون کی ، دنیادان هیچ‌لیگه واردی
دنیا تهمتیندن جانی قورتاردی
گلین بئشیگینه قویدی ئوزونی
او یوخویا گئدیب یومدی گؤزونی

بو فانی دنیاده ئولدی محنتدن
کؤچوب او دنیایه قورتاردی درددن
تورپاقلار اونیدا قوینونا آلدی
بیر آی، بلکه بیرایل او حالدا قالدی
قبرین دؤره‌سینده بیر بؤیوک دسته
وحشیدایانمیشدی، گؤزی یول اوسته
شاه کیمی یاتمیشدی سرایندا تک
وحشیلر باخیردی کشیک چکرک
او حصارلی صحنی بورویوب اونلار
یووا دوزه‌لتمیشدی اوردا حیوانلار
باخیب وحشیلره، جان قورخوسوندان
او قبرین یانینا گلمزدی انسان
اوزاقدان باخانلار گؤره‌ردیلرکی
وحشیلر قایناشیر آریلار تکی
ظن ائدردیلرکی، او غریب خسته
یئنه‌ده اگلشمیش او قبرین اوسته
قیلینج ویرانلاردا هر آخشام سحر
شاهین سرایندا کشیک چکیرلر
بیلمه‌ییردیلرکی، شاه قبره وارمیش
تاجلا کمرینی کولک آپارمیش

مجنون ـ اوجانینی عشقه خرج ائدن
دردینی تورپاغا باسدیریب گئدن
محو اولدی فلکین زلزله‌سیندن
چورویوب تورپاغا قاریشدی بدن
اونون جانینداکی نشانه‌لردن
قوروجا بیرسوموک قالمیشدی بیلسن
وحشی حیوانلاردا گلیب بیرکره
یاخین دورمازدیلار او سوموکلره
نقدر حرمی گوددی وحشیلر
آیاقدا باسمادی اورا بیر نفر
بیر ایل بو قاعده‌ایله گئچدی الغرض
داغیلدی وحشیلر ایستر ـ ایسمز
بعضیسی ای آلیب اوز قویدی داغا
بعضیسی‌ده ئولوب گئتدی تورپاغا
بو حالی گؤرونجه یول آداملاری
قیدسیز گلدیلر حرمه ساری
گؤردولرکی، یاتیر اوردا بیرانسان
سوموکلر قالمیشدیر اونون جانیندان
بیر وفا گؤزیله سئر ائدیب اونی
تئزجه تانیدیلار کیم اولدوغونی

او زمان یاییلدی بو سس هر یانا
یاییلـدی بو خبـر عـربستانا
توپلاشدی قوهوملار، قلبی یانانلار
باشینا درد گلمیش غمگین انسانلار
باخدیقجا میته نالـه چکـدیلر
شیون قوپارداراق قان یاش تؤکدولر
بو مزار آغلاتدی هر یاسلی قلبی
آخدی گؤز یاشلاری یاغیشلار کیمی
بو گؤز یاشلاریله یویوب مجنونی
تورپاقدان ـ تورپاغا قویدولار اونی
دخمه‌نین یانینی آچیب مختصر
لیلی‌نین یانینـدا دفن ائلدیلـر
قیامته قـدر یاتـدیلار راحت
قالخدی یوللارینداد دردله ملامت
ساغکن وئرمیشدیلر بیر عهده قرار
ئولوب بیر بشیکده قوشا یاتدیلار
زمان دولاشدیقجا هر ایکی قبره
تیکدیلر اورداجا بیر داش مقبره
حسنونه باغ ـ بوستان حسد آپاران
او تربه سجده‌گاه اولدی چوخ زمان

بوتون خسته‌لره شفا وئرردی
جفادن قورتارییب صفا وئرردی
ایسته‌گی یئرینه چاتماسا اگر
گئری قایتمازدی اوردان بیر نفر
ای آللاه عالمدن او ایکی انسان
عصمتله ، پاکلیقلا اوچدیقلارینداندان
کسمه‌سن اونلاردان ئوز الفتینی
باغیشلا اونلارا ئوز رحمتینی
بیزیم‌ده نوبه‌میز یئتیشن زمان
سن ئوزون بیلرسن بؤیوک یاردان

زیدین لیلی و مجنونی یوخودا گؤرمه‌سی

بوتون عمری یویی درد اهلی اولان
زیده رحمت اولسون گؤزوم هرزمان
بیرگون دوستلارینی آناراق یئنه
آغلاییب اونلارین بو طالعینه
دئدی ناکام ئولن یازیق عاشقلر
ایندی بیر - بیریندن توتوردی خبر؟
بلکه یئر آلتیندا کرپیچ اولموشلار
یا بهشت تختینده توتموشلار قرار
نافه‌نین باشینی قاشییان گئجه
گؤندوزون اوستونه عنبر سه‌پینجه
زیدین یوخوسونا گیردی بیر ملک
بیر بهشت گؤروندی فرحلنرک
اونون حیطینده بویلی سرولر
شاد ایدی بختیار کونول‌لر قدر
هرگولون چیچگین اتگینده باغ
هرگل یارپاغیندا یانار بیر چراغ
هر چمن قوینوندا بیر بهشت واردی
یانار گؤزلر کیمی ایشیقلاناردی

زمرده بنزه‌ردی او یئر ، دئدیکجه
پارلاق گؤرونوردی گؤز ایشله‌دیکجه
الینده جام توتموش هر نورسته گل
باخیب‌دیل آچمیشیدی‌سئودالی بولبول
ایرماقلار سیم اوسته توتموشدی قرار
قوشلار اوردا مین-بیر نغمه اوخویار
گل‌لر کولگه‌سینده گولدیکجه سحر
بیر تخت قورولموشدی گونشه بنزر
او تخت بزه‌نمیشدی بیربهشت قدر
اونی بزه‌میشدی ایپک خالچه‌لر
اوردا ایکی ملک قوشا دورموشدی
نجات‌درگاهیندا جوت اوتورموشدی
اونلار نور ایچینده حوریلر قدر
باشدان آیاغا تک بزنمیشدیلر
الده شراب واردی ،کونولده بهار
سئودا دان دانیشیب دییردی اونلار
گاه شراب ائدیردی اونلارا اثر
گاه دوداق ـ دوداغا ئوپوشوردیلر
گاه گئچن سئودانی آنیردی اونلار
گاهدا قوشا یاتیب کام آلیردیلار

او تخته بیرقوجا باش سؤ کیه‌رکك
دورموشدی‌اونلارین‌قوللوغوندا تکك
قوجا عاشقلرین باشینا هر آن
شاباش داغیدیردی آسمان‌لاردان
زید بو یوخونی گؤردیگی زمان
سوروشدی گیزلیجه‌گؤی‌قوجاسیندان
«اللری قدحلی بو ایکی نفر
بو بهشت باغیندا ، دۓ نه چیدیلر؟
او جان منزلینده هوالانمیشلار
هاردان بو مقامدا توتموشلار قرار؟»
او دیلسیز قوجادا اونا بیر طهر
ایهاملا فکـرینی دئدی مختصر
دئدی کی: «دوست اولموش بو ایکی‌وجدان
یولداش یارانمیشدیر باشدان ، بنادان
بیری دوغرولوقدا دنیا شاهی‌دیر
او بیری قلب آلان قیزلار ماهی‌دیر
او دئدیگیم آیین آدی لیلی‌دیر
یانینداکی شاهه مجنون دییلیر
راحت‌لیکك گؤرمه‌ییب فانی دنیادا
ایندی یئتیشمیش‌لر یالنیز مرادا

بوردا گؤرمورلر درد ـ غمدن اثر
دائما شادلیقلا عمر سورورلـر
کیم‌کی، او دنیادا آجی غم ایچر
عمری بو دنیادا شادلیقلا گئچر »
صبحین ایشیغیله یانان آسمان
گئجه خرمینه اود ویران زمان
زید ئوز یوخوسوندان آییلدی بیردن
هامییه سؤز آچدی بو سرلردن
کیم‌کی، او دنیادن ایسته‌ییر بیر بار
بو دنیا کئفینه او آیاق باسار
بو عالم فانیدیر ، قوری تورپاقدیر
او عـالم دائمی ، ئوزی‌ده پاکدیر
آرتیق سؤز دریاسی آخره یئتدی
آییق اول‌کی ، گمی عدمه گئتدی
نظامی آللاهه‌گل شکر ائده‌ک بیز
مکمل قورتاردی بو حکایـه‌میز
باغلیلار آچاری اولسون بو داستان
اوخویوب آغ‌گونه چاتسین هرانسان
اونون باشلانغیجی اولدی سعادت
قوی نصیبی اولسون بیرخوش عاقبت

سۆزلوك

(لغتنامه)

آل : ۱ـ قیرمیزی = سرخ

چکدی بایراغینی گل اوزلی سحر
یئنه **آل** شفقه بویاندی گؤیلر

۲ـ حیله ، کلک ، حقه

نسیمی‌نی **آل** ایله آلدی کونلون
قیلیب دورشمدی قصدی جانه خالین

۳ـ عرب دیلینده نسل و سلاله معناسیندا :

بو گئجه **آل**علی نین ایشی افغان اولاجاق
کی صباح کرب و بلا دشتی قیزیل قان اولاجاق

۴ـ آلماقدان فارسجا «گرفتن ، معناسیندا :

عزیزیم **آل** منـدن یاشیل سندن **آل** مندن

۵ـ **آل** + آرواد = آل آروادی :

بیر اوزون ویئکه پرافسانوی آروادین آدی کی تازا دوغموش آروادلارین تک‌لیقدا توتسا جگرین چیخاردار .

آلین : فارسجا پیشانی

اونون مرواریسی **آلین** تریدی
بویون حمایلی ، هؤروک‌لریدی

آراماق : آختارماق

صدفدن داها چوخ اوغول **آراردی**
دنسیز سنبل کیمی دن آرزولاردی

آردینجا : دالینجا ، فارسجا عقب ، پشت

گاه جانان قبرینه سجده ائدیردی
گاه جیران آردینجا چؤله گئدیردی

***

او توز پرده‌سی‌نین آردینجا گلن
بیر آتلی ئوزونی گؤستردی بیردن

***

گـزنده آردینجا بـاغیـراردیلار
ـ مجنون، مجنون، دیه چاغیراردیلار

***

آخیجی : روان . سلیس

او جانان یازان سؤز عوضینه
آخیجی بیر غزل دییردی یئنه

آرخا : فارسجا پشت و پشتیبان مجازاً کمک ، آشاغیداگلن شعرده گوونیب مناسیندا ایشله‌نیب.

بیر گون آرخـالانیب ئوز قوه‌تینه
شکاره چیخمیشدی او یئرده یئنه

ان : چوخ ، لاپ

صونوسان ان یاخین پیغمبرلرین
وارلیقین دوزودور سنین جـوهرین

***

عهد ائدیب ال آچدی نوفل درگاها
ان اول آند ـ ایچدی بؤیوک آللاها

امک : ایش ، تلاش ، کوشش ، زحمت
اونی بیرعالمه تاپیشیردی کی، تک
اوناگئجه‌ـ گوندوز صرف ائتسین **امک**

اژدها آیی اوتماق : آی‌توتولماق.قدیم‌انسانلارین نظرینجه آیی بیراژدها ایسترسه اوتسون آی توتولار بو حال‌دا جماعت داملارا چیخیب مس یا طبل چالاردیلار تا اژدها سسدن قورخوب آیی بوزاقسین .

ها زمان او قمر دوروب قاچاجاق
اژدها آغیزیندان اوزاقلاشاجاق

الم : درد .
المی ، غصه‌سی باشدان آشاراق
انسان مجلسیندن اوزاقلاشاراق

ار : کیشی ، ایگیت ، قهرمان .
قیلینجلا اردولار باساردی او **ار**
لطفی بیر مارال‌دی ، حرصی شیر نر

الوداع : خداحافظ
الوداع آیریلیق زمانی یئتدی
بیز گئجیکیب قالدیق کروانسا گئتدی

***

الوداع ای ماه تابان **الوداع**
الوداع ای شاه خوبان **الوداع**
(حیران خانیم)

اینجی : مرواری

گولدی دوداقلاری بیر سحر کیمی
پارلادی دیشلری **اینجی‌لر** کیمی

***

بو سؤز **اینجی** سینی دوزن زمان من
بئله دانیشمیشدی بو نقلی دیین

***

هجرانه دؤزمه‌دی لیلی‌نین قلبی
آخدی گؤز یاشلاری **اینجی‌لر** کیمی

اینجه : نازیک ، ظریف

زرلی اپیک گیین او نازک بدن
قمیش تئلی کیمی **اینجه‌لدی** بیردن

***

یاردان آیریلالی یانیب سؤنموشدی
سروی‌ده **اینجه‌لیب** چؤپه‌دؤنموشدی

ایز : نشان ، اثر

آختاریب گزدیلر اونی هر یاندان
نه بیر **ایز** تاپدیلار ، نده بیر نشان

***

قوجانین ایزیله ترپندی آرتیق
دیریلیک سویونی تاپمیشدی یازیق

ایرماق : چای ، چشمه

ایرماقلار سیم اوسته‌توتموشدی‌قرار
قوشلار اوردا مین بیر نغمه اوخویار

ایره‌لی : قاباق ، جلو

دؤنوب مین عذرایله گلدی ایره‌لی
دئدی : «ناحق دئدیم من بو سؤزلری

ایتگی : ایتن ، فارسجا گمشده

نهایت بیر نفر خبر وئردیگی
عذاب ائوینه‌ده‌دیر سیزین او ایتگی

ایلک : اول

عمرمین ایلک‌گلی، او تکجه بالام
او آغیز لذتیم ، او صون پیالام

***

ایچدیلر ایلک عشقین پیاله‌سینی
ایکی جان بیر قلبین دویدی سسی‌نی

اختیار : جبرین ضدی ، قوجا

اوغول سراغیله او اختیارد دا
دولاشدی دیو کیمی مغارالاردا

***

یانیندان گئتدیکجه او ییرتیجیلار
تشکـر ائلـدی اونـا **اختیار**

التجا : خواهش ، رجا

اگر درد اوزوندن قولون نظامی
سنه یالواردیسا ، توت **التجامی**

***

دء سؤز دنیاسینا حاکم نظامی
قوللوغا محرمسن توت **التجامی**

اینله‌دی : سیزلادی

اونی عـامریلر ساکت دینله‌دی
آتانین قلبینده کمان **اینله‌دی**

اولو : بؤیوك ، محتشم

ای سر عالمی‌نین **اولو** محرمی
دولدوران بوشالدان سنسن عالمی

***

ائدیب ذوقیله جان قربان ، اونا هر عاشق ای حیران
نه تنها عاجز و نالان ، **اولولار** جان فشان اولدی
(حیران خانیم)

***

گرچه بو گون نسیمی‌یم ، هاشیمی‌یم ، قریشی‌یم
مندن **اولودور** آیتیم ، آیتـه شانـه صیغمازام
(نسیمی)

اونود :　　یاددان چیخارت

من کی سؤز اولموشام ، آغیزا دیله
سنده **اونوت** منی بو گوندن بئله

اوزنگی :　　رکاب

مریخ قول‌لوقچودور یاتاق اثوینه
اوزنگیندن توتان اوشاق‌دیر سنه

باشقا :　　آیری

سنین صنعتینله یاراندی عالم
یوخدور بو صنعتده **باشقا** بیرقلم

باجاریب :　　باشاریب

باجاریب چاتماسام بو خوش مرادا
راحت گون گؤرمه‌دیم بیرده دنیادا

بالمره :　　تماماً ، بوتون

جان اوغول ، باشقا بیر ایش اوجوندان توت
بو سئودا ایشینی **بالمره** اونوت

بؤلوک (بلوک) :　　دسته

اونایولداش اولدی بیر **بؤلوک** اوشاق
سن بیر اونلارداکی سعادته باق

باغلاماق :　　آشاغیداکی شعرده یازماق معناسیندا

ایندی شاه دیل تؤکور بو طمطراقلا
دییر : « بو کتابی آدیما **باغلا** »

براق : پیغمبر حضرتلریـن معراجا آپاران فرشته صورتلی قانادلی آت .

ایلدیریم براقی میندیـم دنیادا
سنین گئدیشیندن یومشالدی اودا

بویون باغی : گردنبند

قلبینده گیزلنیمیش هر دردی ، غمی
سؤز بویون باغینا دوزدی قلمی

***

قیزیل بویون باغی تاخیب بوینونا
وئره‌ریک سیزینکی اولار بو صونا

بوسبوتون : تماماً ، بوتونلوقجا

کسیلدی بوسبوتون صبری قراری
قاچدی آتاسی‌نین قبرینه ساری

***

بو ایشدن الینه نه درشسه هرگون
یالنیزسنین اولسون اونلاربوسبوتون

پارلاق : چوخ ایشیقلی ، نورانی ، ایشیقلانماق .

سنین تورپـاغینلا بزنـدی آدم
نورونلا پارلادی هر ایکی عالم

***

لیلی پارلاییردی صبحین قیزی‌تک
مجنون‌داصؤ نوردی دان‌اولدوزی‌تک

پوسقو : کمین ، دؤنگه

بیراوغروی پوسقودان اونا ال آتدی
قیریب ریحانیمی یول اوسته آتدی

***

بیردن باش‌قالدیردی پوسقودان اجل
او ئولدی مراده چاتمازدان اول

توپلاماق : ییغماق ، جمع ائله‌ماق .

نوفلین باشینا توپلاشان اوردی
حیرته سالمیشدی، بؤیوک‌بیریوردی

***

نهایت توپلادی بؤیوک بیر اوردی
داغلارا دوش‌گریب اوز-اوزه دوردی

***

آتلاندی قوش‌کیمی او صاحب هنر
توپلاندی باشینا صادق ایگیت‌لر

تانری : الله ، خدا

سنین خاطرینه او بؤیوک تانری
عفو ائتدی بیز کیمی گناهکارلاری

تورک : ۱- قوم آدی ۲- مجازاً گؤزه‌ل معناسیندا

عرب توزپاقیندا تورک‌ایدی اونلار
خوشدورعرب‌بویلی تورک‌اولان‌نگار

***

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

چیپلاق : لوت ، پالتارسیز ، لخت و عریان
بیر دست پالتار آلیب یولونا واردی
او چیپلاق قالمیشا لباس آپاردی

خسته : ۱- یورغون ۲- مریض ، بیمار .
چونکی پریشان دیر بیزیم نوبهار
لیلی‌نین آزاجیق خسته‌لیگی وار

دوشان یوخوسی : خوابه خرگوشی ، دوشان یاتاندا گؤزلری آچیق یاتار .
آهو گؤزلریله باخسا او جانان
دوشان یوخوسونا گئدردی اصلان

دوستاق : (توتساق) = زندان .
سوروشدی قوجادان او دوستاق نگار
فلکین ایشیندن نه خبرین وار

دویدی : احساس ائتدی، دویولماق: احساس اولماق
یولداشلا علم آلیب درس اوخویوردی
اونلاردا عشق آدلی علمی دویوردی

***

لاکن باغلانسادا عطر شیشه‌سی
یئنه‌ده دویولاجاق خوش رایحه‌سی

***

ایچدیلر ایلکٔ عشقین پیاله‌سینی
ایکی جان بیر قلبین دویدی سسینی

دوواغ : نقاب ، چرقت .

لیلی دوواغینی اوزوندن آچدی
مجنون‌گیلی‌لنیب درددن سؤز آچدی

دالماق : گئتماق .

لیلی‌نین الینده مشگین پیاله
مجنون می عطرایله دالمیش خیاله

***

او آی چشمه‌سینه باخیب دالاردی
گؤزلری چشمه تکٔ یولدا قالاردی

دینلماق : ائشیتماق .

اونی عامریلر ساکت دینله‌دی
آتانین قلبینده کمان اینله‌دی

دینلمزدی : ائشیتمزدی .

یانیندا ئوزگه بیر آد چکن اولسا
اونی دینله‌مزدی ، دینمه‌زدی اصلا

دیلکٔ : آرزو .

مجنونون آتاسی بو خوش دیلکٔله
آجلار دویدوراردی مین بیر کمکٔله

***

هامییه خوش گلدی بو گؤزه‌ل دیلک
اوردولار دؤیوشدن گئری دؤنرک

دالغا : موج ، شپه .

دریا دالغاسییام ، قاچین قارشیمدان
یوخسا طوفان قوپار هر بیر داشیمدان

ذیروه : هر شئی‌ین اوجا یئری ، قله .

سیغمازدیـن زمانین دار قفسینه
اوجالدین گؤیلرین صون ذیروه‌سینه

روزگار : یئل = باد

دولی باغیمیزی دؤیدوگی زمان
تؤکولدی یارپاقلا اسن روزگاردان

***

لاکن ایکی سمته اسیر روزگار
فکر چوخ گئنیشدی کونول ملکی دار

سئودا : عشق .

سواردی کؤرپه‌نی عشقین اللری
اوزونده پارلادی سئودا گوهری

سرسم : هذیان .

داغلاری، داشلاری، گزیر او سرسم
اینان ، دیوانه‌دیر ، دلی‌دیر دئسم

***

قوەدن دوشموشدی او طالعی کم
یارین چادرینا یئتیشدی سرسم

***

گؤزونده غم یاشی، اورەگینده غم
کوچەنی ـ بازاری گزیردی سرسم

سرای : قصر ، کاخ .

ایتلرین یانیندان یول مامورلاری
گنجی گتیردیلر **سرایه** ساری

سولغون : چوخ سولموش ، مثل یورغون : چوخ یورغون .

کمانه دؤنموشدی او گؤزەل پری
سولغون یاناغیندا یاش اینجی‌لری

سرخوش : کئفلی ، مست .

نوفل قیلینجینی چکیب دؤرت یانینا
بیر **سرخوش** فیل کیمی گیریب‌میدانا

***

ییخیلیب‌دوراردی **سرخوش‌لار** کیمی
ال چالیب اویناردی، دردی وار کیمی

***

اوخویا‌ـاوخویااو **سرخوش‌لار** تک
دؤیوردی باشینا، اوزونه برک‌ـبرک

سورماق : سوروشماق ، سؤال ائتمک، خبر آلماق.

سورسا : «نه جور ائتدی حیاته وداع

دء : سنین عشقینله او گئتدی بادا

***

لیلی‌نی سورمایین ، پریدی، او جان

مجنون بیر اودایدی، نه دییم اوندان

سؤیله‌نن : دئییلن .

اودا خبرسیزدی گؤره‌ن گؤزلردن

دالینجا سؤیله‌نن آجی سؤزلردن

سیراغا : گوشوارا

چاتینجا کعبه‌یه او درد آغاجی

تاخدی قولاغینا قوللوق سیرغاسی

سانکی : ائله بیل ، مثل اینکه ، مانند اینکه .

قاشلاریم آچیقدی سانکی بیرکمان

قارشیمدا دوروردی یازدیغیم دیوان

سیغماق : یئرلشماق .

سیغمادین زمانین دار قفسینه

اوجالدین گؤیلرین صون ذیروه‌سینه

***

منده‌سیغار ایکی جهان، من بو جهانه سیغمازام

گوهر لامکان منم ، کون و مکانه سیغمازام

«نسیمی»

سوچ: گناه .

احتیاج ایچینده قالان بیر اووچی
اوونی ئولدورسه اولارمی **سوچی** ؟

سیچرادی : آتیلدی .

اونی دینله‌دیکجه شاه بیردن ـ بیره
قیزیشیب آتیندان **سیچرادی** یئره

***

لیلی عاشقینی آنیب اوره‌کدن
قاپیدان ائشیگه **سیچرادی** بیردن

سرداش : همراز ، داش ، ترکی دیلینده فارسلارین « هم » معناسیندا ایشله‌نر ، مثل یولداش : همراه ، وطنداش: هموطن، قارداش (قارین داش) : همزاد.

مجنونا بیرقارداش بیریولداش اولدی
حال بیلیب،حال‌دویان بیر**سرداش** اولدی

صون: پایان ، آخر .

سؤز**صونا** چاتمامیش ائشیتدی بیر سس
ائله بیل بیر آنلیق کسیلدی نفس

شیمشک : ایلدیریم : رعد و برق .

اوردولار گلدیکجه اوردا باش‌ـ‌باشا
اندی **شیمشک** کیمی قیلینجلار باشا

شرقی : ترکیه لهجه‌سینده ، شارقی ، شرق موسیقی هاوالاری و اوخومالاری ، شرقه منسوب ترانه‌لر .

شرقیلر دیيه‌رك ، یولا دوزه‌لدی
قاچاراق لیلی‌نین یوردونا گلدی

طهر : جور ، بیر طهر = بیر جوره ، بیر نوع .

پریشان آتانیسن اوزونده کدر
ئولومجول ائوینه گلدی بیر طهر

***

بلکه‌ده مجنونی گؤره بیر طهر
باری بیر دقیقه دییب گوله‌لر

عذرا و وامق : ایکی مشهورعاشق‌ومعشوق‌آدلاری.

عذرا و وامق‌تك دوشموشدی درده
گاه داغدا یاشیردی، گاهدا چؤل‌لرده

قارشی : مقابل .

طاووس قانادلیلار چیخیب گؤیلردن
قارشیندا قول‌ـقاناد تؤکدولر بیردن

***

میکائیل یئر وئردی سنه باشیندا
اسرافیل قول‌کیمی دوروب قارشیندا

قادین : آرواد ، زن .

عهد و وفا سؤزی یازیلدیغی دم
قادینلار آدینـا چکیلدی قلم

***

قادینلار دردنی چوخ چکدی انسان
وفا گؤرونمه‌دی هئچ بیر **قادیندان**

قایغو : قید و بند .

یئمک‌دن الیمی اوزموشم مدام
یئمک **قایغوسوندان** تمام آزادام

قالدیرماق : گؤتورماق ، قووزاماق .

نولارکی گؤره‌سن سنده بو باغی
گلیب **قالدیراسان** سینمدن داغی

قوشا : جوت ، بیرلیکده ، با هم .

بوگؤزه‌ل‌موضوعدابؤیوك صنعت‌وار
خوشدور**قوشا** گزسه‌جوان‌طاووس‌لار

***

قوشا نرگیزکیمی گؤزلری خمار
سانکی بیر بولاقدا بیتمیشدی اونلار

قونشی : همسایه .

کؤلگه‌یه دردینی آچدیقجا دلبر
قونشوسی یاتمیری اونون گئجه‌لر

قوینونا : قوجاغینا ، سینه‌سینه

تورپاقلار اونی‌دا **قوینونا** آلدی
بیرآن بلکه بیرایل او حالدا قالدی

قورتولوش : قورتولماق ، رهایی .

ایچدی بو شربتی بیزیم زواللی
قورتولوش گؤزلری سئودا خیاللی

قوخی : ایی ، بو ، صلحین قوخوسی = بوی صلح .

صلحین **قوخوسونی** دویونجا مجنون
کینله غضبلندی اوره‌گی اونون

کوکسونده : سینه‌سینده .

نوفلین غلبه چالدیغی زمان
شادلاندی لیلی‌نین قلبی **کوکسونده**

کره : دفعه ، مرتبه ، یول ، بیرکره = بیر یول .

صونرادا آند ایچدی پیغمبرلره
عقلی اراده‌سی دئدی بیر کره

***

ایت‌لرین یانینا گلجک هر کره
بیر قویون آتاردی وحشی ایتلره

کونول : اوره‌ك ، قلب .

اونلار بیر ــ بیرینه **کونول** وئردیلر
تئزجه دیلدن ــ دیله دوشدی بو خبر

گرچك : حقیقت ، واقعیت .

نئچه گون یاشادی وحشیلرله تك
بو حیات ئولومدن‌پیس ایدی **گرچك**

***

قیلینج او یونوندان کیم قاچسا گرچک
باشی بیر قیلینجلا ورولسون گرک

***

هرچند بو دنیادا ئولوم گرچک دیر
ئولوم ئولمک دگیل یئر دگیشمک دیر

***

گونش جان آتیردی سجده‌نه گرچک
اونا بهانه‌ایدی مغربه گئتمک

گولوش : گولماق ، تبسم ، خنده .

آجی بیر گولوشه او بال دوداقلار
دئدی : ای یاراما دوز سپن دلدار

گرمک : قابا وئرمک .

اوخلارا گرمیشدیک بیز سینه‌میزی
اودا اوخلاییردی بیر یاندان بیزی

گوونیر : فخر ائدیر ، افتخار ائدیر .

یالواردی نوفله: « ای بؤیوک انسان
گوونیر تاجینا بو عربستان

گونش : گون .

گونش جان آتیردی سجده‌نه گرچک
اونا بهانه‌ایدی مغربه گئتمک

***

گونشده اینجه‌لیب اولموشدی‌هلال
یولوندا چکیلمیش سانکی بیرخیال

***

بو سعی‌ین اولمادی فایداسی بیرآز
گونشی پالچیقلا قاپاماق اولماز

***

دنیالار گؤزلی گونشده اینان
آلیشیب اودلانیر منیم آهیمدان

گور : اوجا سس .

اوردا گورلادیقجا مجنونون سسی
بیر غزل دییردی هر زمزمه‌سی

گؤسترمه : نشان وئرمه .

لیلی پارلادیقجا مین طمطراقلا
عالم گؤستریردی اونی بارماقلا

گنج : جوان .

چکیب قیلینجینی ظالیم محبت
بو گنج اوره‌ک‌لری ایلدی غارت

***

دنیانین حیالی بیر دلبریدی
گنج‌لیک داستانین شاه اثریدی

***

ایتلرین یانیندان یول مامورلاری
گنجی گتیردیلر سرایه ساری

گئری : دالی ، عقب .

قاصدباش گؤتوروب قایتدی گئری
نوفله سؤیلـدی همان سؤزلری

***

ائلچی بو سؤزلری وئرینجه خبر
قیزمیش اوردولاری گئری چکدیلر

می : سؤال علامتیدیر .

او قارا خاللاردان وارمـی بیر اثر
سؤیله نه حالدادیر او آهوگؤزلر؟

***

آغلاییب کونلونی آچدی فریادا
دئیین آغلامـایان وارمـی دنیادا

***

قاییتماقدان باشقا بیر علاجمـی وار؟
پریشان اولاراق چکیلدی اونلار

مغیـلان : بیر نوع تیکان .

مغیلان دیبینده او بختـی قارا
ذلیل تک توتموشدی یاش تورپاقلارا

***

گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

(حافظ)

مکتوب : نامه ، کاغاذ .

دوستلارآراسیندا او یول سالاردی
مکتوب آپاردیقجا **مکتوب** آلاردی

مغاره : کؤهول ، غار .

قورخونج **مغاره‌لر** آراسیندا تک
نوفل دولاشیردی شکاره گزه‌رک

***

اوغـول سراغیلـه او اختیاردا
دولاشدی دیو کیمی **مغارالاردا**

محاربه : جنگ ، دعوا ، مرافعه .

آچیب ئوز قلبینده دعا یئلکنی
صلحـه چـاغیریـردی **محاربه‌نی**

نال اودا آتماق: بیرنفرین محبتین جلب ائتماق، گویا فالچی‌لار بیر معشوقی ، عاشقه چاتدیرماقدان ئوتری اونون آدین نالا اوخویوب یا یازیب صونـرا اودا آتاردیلار . ایسته‌نـن شخص اولدوغو یئرده قیزیشیب هر طرفین آلوولار اودلارلا محاصره‌ده حس ائدیب و یالنیز بیر یول آچیق گؤره‌جک . او یول همان عاشقین اولدوغو و نال یئری دیر. من بو نال آتمادان چوخ ماجرالار ائشیتمیشم و چـوخ موثق

آداملار بو ایشی تائید ائدیبلر . آمما منیم
بئینمه گئچمه‌ییب : شنیدن کی بود مانند دیدن

سن باغیشلامادین آتیما بیر نال
آنجاق یوز نال آتدین اودوما درحال

نجده: عربستان‌دا یئر آدی .

آرا بیر اسدیکجه نجدین کولگی
بیر وفا دویوردی قیزین اوره‌گی

***

باشیندان آشدیقجا آیریلیق دردی
دیلینده نغمه‌لـر نجده گئدردی

***

تورپاقدا سورونن او یازیق انسان
قالخیب نجده گئتدی یئنه پریشان

واردی : گئتدی .

قاصده مکتوبـی آلیب آپاردی
یئل کیمی لیلی‌نین یانینا واردی

ئورپک : نقاب ، چارقد .

آغارمیش باشیندان گؤتوروب ئورپك
ساچینی کولگه وئردی سمن تک

***

سنبلدن تورپاغا دانه دوشن تک
ایپک ئورپگینی اوزه چکرک

ئوتن : گئچن .

دینله‌ین بو ئوتن صدفلی سازی
گؤرون نلر دییر اونون آوازی

ئون : قاباق، جلو، ئون سؤز: مقدمه، ئونلوك: پیش‌بند

نوفل آدلانیلان بیر ایگیت واردی
عربلر ، ئونونده بویون بورداردی

ئوگود : نصیحت ، پند و اندرز .

اووچی بوئوگودی دینله‌ییب دالدی
دوناراق بارماغی آغیزیندا قالدی

یالنیز : فقط .

عرب عادتیله اوتوروب او قیز
چادردا یوللارا باخاردی یالنیز

***

قوش اولوب هوایه اوچسادا او قیز
الیم بوغازیندان توتاجاق یالنیز

یاناشی : برابر .

خیردا اوغلانلارلا قیزلار یاناشی
هامیسی اولموشدی مکتب یولداشی

یولچی : مسافر . یول گئدن ، آذربایجاندا اصطلاحاً دیلنچی یئرینده ایشله‌نر .

یولچی احتراملا ئوپدی مکتوبی
صونرادا مجنونا تاپیشردی اونی

***

هرگون بیر دیاردان گلن **یولچولار**
اونون اطرافینْدا توتاردی قرار

یوکسك : اوجا .
یثـرینـی عطارد بیلمیه‌جکـدیـر
سنین دوشرگاهین داها **یوکسك‌دیر**

یئلکن : بادبان .
آچیب ئوز قلبینده دعا **یئلکنی**
صلحه چـاغیریردی محاربه‌نـی

بو قلمله یاییلیب (به همین قلم منتشر شده است) :

۱- دیوان نسیمی (سئچیلمیش اثرلر) چاپ اول انتشارات اولدوز (نایاب)
۲- یار بیزه قوناق گلجک چاپ اول انتشارات یاران (نایاب)
۳- آذربایجان گولوشی (طنز آذربایجان) پخش از انتشارات تلاش (نایاب)
۴- مجله کوراوغلو ۳-۱ (درسه شماره) (نایاب)
۵- مجله ده ده قورقود ۲۰-۱ (در بیست شماره) (نایاب)
۶- آتالارسؤزو، عقلین گؤزو (ضرب المثل های موزون و منظوم آذربایجان) (نایاب)
۷- قصه ها و ضرب المثل ها (ترجمه) (نایاب)
۸- آذربایجان بایاتیلاری چاپ اول انتشارات تلاش (نایاب)
۹- آذربایجان بایاتیلاری چاپ دوم انتشارات تلاش (نایاب)
۱۰- آذربایجان بایاتیلاری چاپ سوم انتشارات تلاش (نایاب)
۱۱- آذربایجان بایاتیلاری چاپ چهارم انتشارات یاران (نایاب)
۱۲- آذربایجان بایاتیلاری چاپ پنجم انتشارات یاران (نایاب)
۱۳- آذربایجان بایاتیلاری چاپ ششم انتشارات تلاش (نایاب)
۱۴- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان نسیمی انتشارات یاران
۱۵- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان حیران خانیم انتشارات یاران

بو قلمله یاییلاجاقدیر (به همین قلم منتشر خواهد شد) :

۱۶- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان نظامی گنجوی
۱۷- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان بحری میانجی
۱۸- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان قدسی
۱۹- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان قوسی
۲۰- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان نعیمی
۲۱- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان ثابت اندبیلی
۲۲- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری ، دیوان میرزا شفیع
۲۳- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان قاسم بیک ذاکر
۲۴- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان عاجز
۲۵- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان خورشید بانو ناتوان
۲۶- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان امانی
۲۷- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان کشوری
۲۸- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان حقیقی
۲۹- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان شکوهی

۳۰- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان مهستی گنجوی
۳۱- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان راجی
۳۲- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان دلسوز
۳۳- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان نباتی (خان چوپان)
۳۴- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان صائب تبریزی
۳۵- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان عصری
۳۶- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان احمدی تبریزی (اسرارنامه)
۳۷- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان فدائی (بختیارنامه)
۳۸- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان مسیحی (ورقا و گلشا)
۳۹- آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری : دیوان زائر
۴۰- زنان آمازون درآذربایجان (بررسی و تحقیق)
۴۱- آذربایجان ضرب‌المثل‌لرینین حکایه‌لری (بررسی و تحقیق)
۴۲- کرکوک بایاتیلاری (رسول رضا ، آتا طرزی باشی)
۴۳- قیزیل‌عقل (عقل‌سرخ) شهاب‌الدین سهروردی متن اصلی+ ترجمه ترکی آذری
۴۴- جناس بایاتیلار
۴۵- لیلی و مجنون نظامی‌گنجوی ترجمهٔ صمد وورغون
۴۶- حماسهٔ تپه‌گؤز (شعر) اوشاقلار ایچون منظوم حکایه

فیلمنامه‌لر (سناریوها) :

۴۷- فرستادگان خورشید	۳۵ میلیمتری	سینمائی
۴۸- حمال ها و رمال ها	۳۵ میلیمتری	سینمائی
۴۹- قاچاق نبی	۳۵ میلیمتری	سینمائی
۵۰- هجر بانو	۳۵ میلیمتری	سینمائی
۵۱- مثل‌آبادآذربایجان	سریال	
۵۲- وئرمه‌سه معبود، نئیله‌سین محمود	۱۶ میلیمتری	
۵۳- آی پاسبان	۸ میلیمتری	
۵۴- بخشدار	۸ میلیمتری	
۵۵- استخدام	۸ میلیمتری	

نمایشنامه‌لر (نمایشنامه ها)

۵۶- مکافات عمل (به دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی)
۵۷- کور اوغلونون بغداد سفری

عاشیق ادبیاتی (ادبیات عاشیقی) :

۵۸- اصلی و کرم
۵۹- شکاری
۶۰- طاهر و زهره
۶۱- بهرام و گلندام
۶۲- کور اوغلونون بلغار و بغداد سفری
۶۳- منصوم و دل افروز
۶۴- فرخ و گلرخ
۶۵- عاشیقلار
۶۶- اللی عاشیق ، اللی نغمه

قیمت ۱۲۰۰ ریال